

شرح فراق

شرحی نو بر دعای ندبه

با اشراف، نظارت و مقدمه مرحوم حجت الاسلام و المسلمین
حاج شیخ محمد جعفر امامی (ره)

علی اصغر عشقیان


بسم الله الرحمن الرحیم

شرح فراق: شرحی نو بر دعای ندبه

نویسنده:

علی اصغر همتیان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح فراق: شرحی نو بر دعای ندبه

مشخصات کتاب

سرشناسه : همتیان، علی اصغر

عنوان قراردادی : دعای ندبه .شرح

عنوان و نام پدیدآور : شرح فراق: شرحی نو بر دعای ندبه/ علی اصغر همتیان ؛ با مقدمه محمدجعفر امامی.

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود: مرکزتخصصی مهدویت، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ص.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۵۲-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : پشت جلد لاتینی شده: A.A. Hemmatiyan.Sharh-e fragh a commentary on nodbeh prayer.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : دعای ندبه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : امامی، محمدجعفر، ۱۳۲۲ - ۱۳۸۷.، مقدمه نویس

رده بندی کنگره : BP۲۶۹/۷۰۲/□۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۱۶۲۰۵

ص: ۱

اشاره

شرح فراق شرحی نو بر دعای ندبه

با مقدّمه مرحوم حجت الاسلام و المسلمین

حاج شیخ محمّد جعفر امامی «ره»

علی اصغر همتیان

شرح فراق

مؤلف/ علی اصغر همتیان

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ/ اول، پاییز ۸۷

تیراژ/ دو هزار نسخه

صفحه آرا: عباس فریدی

قیمت/ ۲۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویّت/خیابان شهداء (صفائیه)/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.پ۱۱۹-۳۷۱۳۵ - تلفن: ۷۷۳۷۱۶۰ - فاکس: ۷۷۳۷۸۰۱

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف - تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ - فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ - ص.پ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

فهرست مطالب

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان امامان شیعه از ویژگی ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه ای فراگیر و پیشینه دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. آموزه مهدویّت، برنامه ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه های مختلف زندگی انسان است. این آموزه، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه برتر دینی و بیان راه کارها و برنامه های دستیابی به «حیات متعالی» است و می تواند در همه شؤون زندگی معاصر، تأثیرگذار و راهگشا باشد. از طرف دیگر توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت های غیر کارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه مخصوصاً نسل نو با نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که تا کنون بیش از ده هاعنوان کتاب، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب شرح فراق شرحی نو بر دعای ندبه که در واقع دائره المعارف اعتقادات شیعی است، در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می گیرد، باشد که قبول اهل نظر افتد.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، امیدواریم خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

قم مرکز تخصصی مهدویت

مجتبی کلباسی

مقدمه استاد محمد جعفر امامی

مکتب زنده!

از میـان سوره هـای قرآن، روایـات، دعاهـا، زیارات و خطبه های رسـیده از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و پیشوایان معصوم علیهم السلام، برخی به طور ویژه، سفارش به حفظ و یا تدبر شده اند.

به عنوان نمونه از میان سوره هـای قرآن، فـاتحه الکتـاب، توحیـد، یس و...، از میـان آیـات آیه الکرسـی و... از میـان احـادیث حـدیث غـدیر و...، از میـان دعاهـا دعـای عرفه امـام حسـین علیه السـلام، کمیل، جوشن و...، از میان زیارات زیارت امین الله و جـامعه کبیره و...، از میان خطبه ها خطبه شقشـقیه، خطبه حضـرت زهراء علیها السـلام، خطبه های امام حسـین در کربلا، خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه و خطبه امام سجاد علیه السلام در شام و در مجلس یزید.

دقت در تمـام اینهـا واگوکننـده یـک مطلب است و آن تضـمین محتوای اصـیل دین، خـط سـیر اعتقـادات، احکام و اخلاق در آنهاست؛ تا هر مسـلمان و شـیعه در هر روز و یا هفته، در هر ماه و یا سال آنها را مرور کنـد و سـیر فکری و عملی خویش را با مفاهیم آنها تنظیم نماید.

از جمله دعاهای مورد سفارش «دعای ندبه» است که سفارش شده در اعیاد و در روزهای جمعه خوانده شود. این دعا خط سیر انتخاب حرکت هدایت کنندگان و راهبران الهی را از آغاز خلقت به طور فشرده برمی

شمارد تا خواننده واقف گردد که این مسیر به وسیله چه کسانی و چگونه ادامه یافته و به کجا خواهد انجامید؟

از میان هادیان و راهبران یکصد و بیست و چهار هزارنفر (طبق نقل معروف)، چند نفر از زبدگان را معرفی و تصریح نموده که با آنان شرط شده، در لذت و ذخائر این جهان زاهد باشند و آنها نیز پذیرفته اند؛ لذا به آنها آن مقام را عطا فرموده است. نخست آدم علیه السلام سرسلسله این نسل بشر را نام برده که او را در بهشت سکونت بخشیده، پس از او نوح علیه السلام که در حقیقت در دوران دوم تحول مهم در نسل بشر بوده است، آنگاه به ابراهیم خلیل علیه السلام درهم شکننده بتها و برهم زننده آیین شرک و جهت دهنده انسانها به سمت توحید، با یک انقلاب سخت و تحمل رنجهای فراوان اشاره شده، بعد به موسای کلیم علیه السلام برهم زننده نظام استبدادی فرعونیت در سرزمین مصر و سامان دادن بنی اسرائیل برای تشکیل یک جمع مذهبی حاکم در زمین، سپس مسیح علیه السلام برای درهم ریختن نظام تفکر سودجوئی و گردآوری ثروت و بازگرداندن مردم به توحید، زهد و آخرت گرائی.

و هدف از انتخاب همه اینها را در یک جمع بندی اقامه دین، اتمام حجّت، برقراری حق، عدم انحراف کامل آن و عدم غلبه تام باطل بر حقّ، إِقَامَهً لِدِينِكَ وَ حُجَّهً عَلَى عِبَادِكَ وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ(۱) و سرانجام محمّد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاء را با ویژگی هائی از قبیل افضل انبیاء، مقدم بر همه آنان، مبعوث به ثقلین، عروج به آسمانها، سیر در مشارق و مغارب زمین، علم به ما کان و ما یکون، نصرت با رعب، وعده غلبه دینش بر تمام مکتبها و در دوران آیین خاتم پس از

۱- از فرازهای دعای ندبه.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام به عنوان جانشین او با اشاره به ادله انتخاب این جانشنی و اشاره به مجاهدت ها و تلاش های وی در تثبیت آئین اسلام و بازگرداندن مقررات آئین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از تحریف های دوران خلفاء، اعلام شده است.

از آن پس به عکس العملهای نادرست امت اسلام نسبت به توصیه ها و سفارش های رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته؛ سپس ائمه و پیشوایان علیها السلام پس از امیر مؤمنان علیه السلام را برخی با نام و بعضی با توصیف معرفی کرده است: أَیْنَ الْحَسَنُ أَیْنَ الْحُسَیْنُ أَیْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَیْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِح... و در نهایت به معرفی گسترده تر آخرین حجت الهی به عنوان بقیّه الله پرداخته تا روشن سازد سرنوشت این امت در پایان این دوران از زمان، چه خواهد شد.

در بخشی از این معرفی، به برنامه های عملی این آخرین هادی که تخریب و درهم شکستن پایگاه های رژیم ها و مؤسسات است، اشاره می کند.

در بخشی دیگر به احیاء سازندگی های این دوران، از قبیل تجدید فرائض، اعاده شریعت و مقرّرات الهی به جامعه، احیاء کتاب، عزت بخشی به اولیاء خدا و در یک کلمه جَامِعُ الْکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوَی یعنی تنظیم برنامه فکری و عملی مردم بر اساس تقوا و بس، اشاره دارد.

و در بخش سوم به معرفی القاب معنوی آن حضرت، حسب و نسب ایشان می پردازد، از قبیل: باب وسیله ارتباط با اولیاء الهی، فرمانده پیروز، برافرازنده پرچم عدالت، مصلح جوامع، طالب خون انبیاء و شهدا، فرزند مصطفی، فرزند علی مرتضی، فرزند فاطمه و فرزند خدیجه.

پس از آن شکایت از عدم امکان حضور و پی نبردن به جایگاه او و عدم امکان ارتباط را سر می دهد، سپس درخواست بقاء و دوام عمر تا زمان

ظهور آن حضرت و کمک در پیشبرد برنامه های وی و بالاخره توفیق ارتباط کامل با او را.

و در پایان درخواست رحمت، برکت، قبولی اعمال به خاطر او را از پروردگار مسألت داشته است.

چنانکه اشاره شده این دعا، دعایی است ویژه با محتوای خاص که در هر هفته و اعیاد، بخشی از امور فکری بشر را سامان می دهد، تا انسانها در یک افق روشن آینده زندگی خود را ببینند و بتوانند موضع درستی را برای خود انتخاب کنند.

کتاب حاضر شرحی است فشرده بر این دعای پرمحتوا که توسط برادر گرامی و پرتلاش حجه الاسلام جناب آقای علی اصغر همتیان تهیه شده که توضیح بیشتر را در مقدمه خودشان می خوانید.

این نوشته در جلساتی که بنده نیز حضور داشتم، قرائت گردیده و نکته های لازم به تذکر را یادآور شده ام و پس از پایان یک بار از اول تا آخر آن را خواندم؛ کتابی مفید به نظرم رسید، امید است برای دیگران نیز مفید فایده باشد و زمینه ای برای شرحهای گسترده تر، دقیق تر و پرمحتواتر، و ذخیره ای گردد برای پدیدآورنده آن در روز واپسین، یومٌ لاینفع مالٌ ولا بنون.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمّد جعفر امامی

۳/۱۰/۸۶

پیشگفتار

کتابی پیش روی شما شرحی نو بر دعای شریف «ندبه» است که برای تدوین سیر زیر را از سرگذرانده است.

در ابتدای کار تمامی فرازهای دعای ندبه برای تجزیه و تحلیل بین اینجانب و جناب آقایان: حجه الاسلام «علی یار اسماعیلی»؛ و فاضل ارجمند «سلمان روحی» تقسیم گردید و به صورت جداگانه روی فرازها مطالعه و بررسی صورت می گرفت و در جلسات هفتگی - که بیش از دو سال به طول انجامید - در محضر استاد گرانقدر مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمّد جعفر امامی«ره» از نویسندگان محترم تفسیر نمونه، نتیجه مطالعات بازخوانی شده و ضمن بحث و گفت گو، نکته ها و تذکرات ایشان مطرح و ثبت می گردید. حاصل جلسات توسط اینجانب بازنویسی می شد زیرا سعی بر این بود که مطالب با متد و سبک یک نواختی تدوین گردد. مطالب پس از بازنویسی، مورد مطالعه استاد ارجمند قرار می گرفت و ایشان مطالب اصلاحی را مطرح می کردند که همه آنها در کار اعمال می گردید. پس از اتمام کار بار دیگر از ایشان تقاضا کردیم نتیجه کار را ملاحظه فرمایند که با بزرگواری پذیرفته و پس از ملاحظه نکاتی را یادآوری نمودند و آنچه اکنون به طبع رسیده است نتیجه اعمال نظرات نهایی ایشان است.

در این اثر پس از بحث مختصر پیرامون سند دعای ندبه، متن دعا در ۸ بخش - که هر بخش حاوی چند فراز می باشد آمده است که پس از ترجمه و شرح مختصر نکته های هر فراز از دعا مورد بررسی قرار گرفته است.

این کتاب زمانی به چاپ می رسد که استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدجعفر امامی دار فانی را واع گفته و به ملکوت اعلی پیوسته(۱) و ما از فیض حضور ایشان محروم شده ایم، آن مرحوم هم پیشنهاد نوشتن این شرح را مطرح و هم در طول تدوین آن ضمن اختصاص وقت لازم از رهنمودهای شان بهره مند می شدیم. خداوند او را با انبیا و اولیای خود به ویژه مولایش امام رئوف امام رضا علیه السلام محشور بگرداند.

همچنین از دوستان گرامی جناب حجه الإسلام آقای «علی یار اسماعیلی» و آقای «سلمان روحی» و سایر دوستانی که در مراحل مختلف تدوین این اثر، حقیر را یاری کردند، تشکر می نمایم.

در پایان خداوند متعال را به خاطر همه نعمتهایش می ستایم و آرزو می کنم به ویژه نعمت حضور در بین سربازان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، را از من دریغ نفرماید و دوام این توفیق را برای خود و عاقبت به خیری را برای پدر و مادرم از درگاه خداوند متعال در خواست می نمایم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

علی اصغر همتیان

حوزه علمیه قم

۲۰/۸/۸۷

۱- مرحوم حجت الاسلام والملسمین حاج شیخ محمدجعفر امامی در تاریخ ۱۵/۵/۸۷ مصادف با سوم شعبان روز ولادت امام حسین علیه السلام، پس از بازگشت از زیارت امام رضا علیه السلام دار فانی را وداع گفتند و در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن گردیدند.

بررسی سند دعای ندبه

ناقلین دعای ندبه و منابع آن

۱. «سیّد رضی الدین ابن طاووس» در کتاب اقبال و در کتاب مصباح الزائر این دعا را نقل نموده است. وی کسی است که «علاّمه حلی» او را عابدترین مرد روزگار خویش معرفی می کرد: «کان أزهد أهل زمانه»(۱).

۲. «محمّد بن جعفر بن علی مشهدی الحائری»نیز در کتاب «مزار کبیر» این دعا را نقل کرده است. مرحوم «حاجی نوری» به عنوان «خاتم المحدثین» در کتاب تحیّه الزائر، کتاب مزار ابن مشهدی را حاوی زیاراتی می داند که تمام آنها دارای سند صحیح و یا معتبر است و «علاّمه مجلسی» کتاب مزار ابن مشهدی را مزار کبیر خوانده است.(۲)

۳. صاحب کتاب مزار قدیم نیز آن را آورده است.

در منابع فوق، مصنّفین محترم، دعا را از کتاب «محمّد بن علی بن ابی قره» اخذ کرده و او نیز آن را از کتاب دعای «ابی جعفر محمّد بن حسین بن سفیان بزوفری» نقل نموده است.

«نجاشی»، رجال شناس معروف، از شیخ و استاد خویش، «محمّد بن علی بن ابی قره»، به عنوان «ثقه» یاد می کند(۳) و «علاّمه حلی» نیز، «ابن ابی قره» را ثقه می داند.

۱- عاملی، شیخ حرّ، أمل الآمل، ج۲، ص۲۰۷.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۱، ص۱۸ و ۳۵.

۳- نجاشی، رجال، ص۳۹۸، رقم ۱۰۶۶.

«ابو جعفر محمـد بن حسـین بن سـفیان بَزَوْفَری» که از مشایـخ «شـیخ مفید» و در نیمه دوم قرن چهارم زندگی می کرده، فردی صاحب جلالت است؛ زیرا علاوه بر نقل حدیث مکرر شیخ مفید از وی. ابن ایوب قمی صاحب «کفایه الاثر» نیز احادیثی را از او روایت کرده است. بنابراین به دلیل مشیخه بودن وی نسبت به شیخ مفیـد و ابن ایوب قمی، باید او را واجد وثاقت عام و به لحاظ شهادت «ابن مشهدی»، مبنی بر التزامش در نقل مزارات به نقل از ثقات، باید او را موثق به توثیق خاص دانست.

کدام امام معصوم علیه السلام؟

آخرین حلقه ناقل دعای ندبه «ابی جعفر محمّد ابن حسـین ابن سـفیان بزوفری» به صـراحت بیان می دارد که این دعا از بقیه الله الا۔عظم عجل الله تعالی فرجه الشـریف است برخی از بزرگان از این تعبیر اسـتفاده کرده آنـد که؛ این دعا از ناحیه مقـدسه و از جانب حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ارواحنا فداه صادر شده است.

امّا بیان «علاّمه مجلسی» در کتاب «زاد المعاد» روشن می سازد این دعا از امام صادق علیه السلام صادر شده است.(۱)

با این حال به نظر می رسد:

اوّلا: نقل چندباره زیارات از امام صادق علیه السلام و از حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف مانعه الجمع نیست؛ زیرا احتمال دارد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف آن چیزی را بیان فرموده باشـند که پیشتر توسط امام صادق علیه السـلام انشاء گردیده است. بنابراین هر دو بیان می تواند درست و مطابق با واقع باشد.

۱- علامه مجلسی، زادالمعاد، ص۳۴۵.

ثانیاً: میان مروی عنه بودن امام صادق علیه السلام یا حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا در اینکه اصل صدور به معصوم علیه السلام ختم می شود وجه جمع دارند ولو در مروی عنه دو یا چند نفر باشند و همین مقدار برای تثبیت مأثوره بودن زیارت فوق، کافی است.

لازم به ذکر است این مطلب که دعای ندبه از منشأت علمای شیعه است، سخنی ناروا است، زیرا:

اوّلا: دانشمندان شیعه چنین عملی را انجام نمی دهند.

ثانیاً: سیره علمای شیعه نسبت به دعاهای خود ساخته، اینگونه بوده که به انشایی بودن آن از ناحیه خود تصریح می کردند، چنان که مرحوم «شیخ صدوق» در «من لایحضره الفقیه» خود برای حضرت زهرا علیها السلام سه زیارت انشاء نموده و به انشایی بودن آن از سوی خویش نیز تصریح کرده است.(۱)

«سید بن طاووس» نیز دعایی را برای رؤیت ماه هلال در ذی قعده و شوّال و به هنگام غذا خوردن انشاء، و به صراحت آن را از خود معرفی می کند.(۲)

ثالثاً: مضامین و مفاد دعای ندبه به اندازه ای بلند است؛ که نمی توان آن را از غیر معصوم علیه السلام دانست، به عبارت دیگر، یکی از راه های احراز حجّیت خبر، اطمینان به صدور آن از راه نوع بیان و وسعت معانی غیر معارض با سایر منابع دینی می باشد به طوری که متن حدیث مصحح سند محسوب می شود. و از نوع بیان این دعا و معانی آن می توان ماثوره بودن آن را احراز نمود.

۱- شیخ صدوق، الفقیه، ج۲، صص ۳۴۳-۳۴۱.

۲- سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج۲، صص۱۵ و ۱۸.

بخش اول: فلسفه بعثت پیامبران علیهم السلام

اشاره

اشاره ای کوتاه به تاریخچه و مقامات آنان

ص: ۲۰

«اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِين»

وَصَلَّی اللّهُ عَلی سَیِّدِنَا مُحَمّد نَبیِّه وآلِه وسَلَّمَ تَسلِیماً.

اَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَری بِهِ قضائک فی اَولیائک

الّذین اِستَخْلَصْتَهُم لِنَفْسِکَ ودِینِکَ إذْ اِخْتَرتَ لَهُمْ جَزیلَ ما عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ الَّذی لاَ زَوالَ لَهُ وَ لاَ إضْمِحْلالَ.

ترجمه

ستایش مخصوص خدایی است که مالک و پروردگار جهانیان است.

و خداوند بر سیّد و سرور ما محمّد، پیامبر او و خاندان پاکش درود فرستاده و بر او و خاندانش سلام داده سلامی مخصوص.!

بارالها! ستایش مخصوص توست نسبت به آنچه]از بلا و نعمت، رنج و آسایش[در مورد اولیاء و دوستانت مقدّر فرموده ای و بر آنها جریان یافته است.

بر آنان که وجودشان را برای خویش و برای]تبلیغ[دینت، خالص ساخته ای؛

زیرا برترین نعمتهای نزد خود را برایشان اختیار فرمودی، نعمتهای دائم که نه زوال و دگرگونی در آنها راه دارد و نه از بین رفتنی و فاسدشدنی است.

سپاس و ستایش مخصوص خداست

دعای پر فیض ندبه، همانند بسیاری از دعاهای دیگر، با حمد و ستایش خداوند متعال شروع شده و به دنبال آن درود و سلام بر پیامبر و آل او آمده است، امام علیه السلام در آغاز عرض می کند: «ستایش مخصوص خدایی است که مالک و پروردگار جهانیان است و خداوند بر سیّد و سرور ما محمّد پیامبر او و خاندان پاکش درود فرستاده و بر او و خاندانش سلام داده سلامی مخصوص.!» اَلحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين وصَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدِنَا مُحَمّد نَبیِّه وآلِه سَلَّمَ تَسلِیماً.

«حمد» در زبان عربی به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیکی است که صاحب آن با اختیار خود چنین کاری را انجام داده و یا چنین صفتی را کسب کرده است. «الف» و «لام» الحمد یا برای جنس است یا برای استغراق، یعنی جنس حمد و یا همه اقسام آن مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ حتی حمد و ستایش دیگران نیز به خداوند باز می گردد؛ زیرا آنچه موجب حمد شده از ناحیه خداست یا حمدی که از ناحیه دیگران صادر شود، حمد خداست.

توصیف «الله» در اینجا به «ربّ العالمین» در حقیقت ذکر دلیل بعد از مدّعاست، گویی کسی می پرسد: چرا همه حمدها مخصوص خداست؟ در پاسخ گفته می شود: چون مالک و پروردگار جهانیان است.

طبق حدیثی از امام علیه السلام پرسیدند: معنی صلوات خدا، صلوات فرشتگان و صلوات مؤمنان چیست؟ فرمود: صَلَاةُ اللَّهِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ صَلَاةُ مَلَائِكَتِهِ تَزْكِيَةٌ مِنْهُمْ لَهُ وَ صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ دُعَاءٌ مِنْهُمْ لَه؛ «صلوات خدا

رحمت است و صلوات فرشتگان تزکیه و تنزیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و صلوات مؤمنان طلب رحمت و دعا برای اوست.»(۱)

پس از حمد و ستایش خداوند به صورت کلی، امام علیه السلام بار دیگر خداوند را بخاطر نعمت مخصوصی ستایش کرده است و آن آفرینش و انتخاب افرادی ویژه و ممتاز برای هدایت بشریت است. این گونه عرض می کند: «بارالها ستایش مخصوص توست نسبت به آنچه (از بلاـ و نعمت، رنج و آسایش) در مورد اولیاء، و دوستدارانت مقدّر فرموده ای و بر آنها جریان یافته است.» اَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَری بِهِ قضائک فی اَولیائک.(۲)

از اینکه امام علیه السلام پس از حمد و ستایش، به طور مستقیم به موضوع انتخاب افراد ویژه برای هدایت بشر پرداخته و همچنین - بخصوص - به این خاطر، خدا را ستایش نموده استفاده می شود موضوع رهبری و هدایت جامعه، لطفی بزرگ از جانب خداوند متعال است و از آغاز خلقت جزء برنامه بوده است.

در ادامه این فراز امام علیه السلام به معرفی و بیان ویژگی ها و مشخصات اولیاء خدا پرداخته و بیان می دارد: «بر آنان که وجودشان را برای خویش و برای (تبلیغ) دینت خالص ساخته ای.»؛ الّذین اِستَخْلَصْتَهُم لِنَفْسِکَ ودِینِکَ.

اینکه خداوند برای خود و دینش افرادی را خالص و آماده ساخته

۱- بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۹۵، ج ۹۱، ص ۵۸ - ثواب الأعمال، ص ۱۵۶.

۲- از نظر نحوی «لک» خبر مقدّم و «الحمد» مبتدای مؤخّر است، و همین تقدیم انحصار را می رساند؛ به این صورت که حقیقت « حمد» مخصوص خداوند متعال است.

باشد، و دیگران به این مقام راه نیافته اند ویژگی است و از این جمله می توان دریافت که اولیاء خدا همه وجود، هستی، جان و مال و آبرویشان را وقف خدا و دین او کرده اند و خداوند نیز آنها را برای خودش برگزیده است. دایره این انتخاب نیز، وسیع است یعنی کسانی که برخی از ویژگی های این منتخبین را داشته باشند، می توانند به همان اندازه از اولیاءالله باشند.

امام علیه السلام در بیان مقام و جایگاه آنان به اجر و پاداش آنها اشاره کرده و بزرگی پاداش، جایگاه عظیم و رسالت خطیرشان را چنین برمی شمرد: «زیرا برترین نعمتهای نزد خود را برایشان اختیار فرمودی»؛ إِذْ اِخْتَرتَ لَهُمْ جَزیلَ ما عِنْدَکَ.

در ادامه ویژگی های پاداش خداوند را با چند وصف پی درپی چنین بیان می کند: «نعمتهای دائمی که نه زوال و دگرگونی در آنها راه دارد، و نه از بین رفتنی و فاسدشدنی است.» مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ الَّذی لاَ زَوالَ لَهُ وَ لاَ إضْمِحْلالَ.

این عبارت نشان می دهد پاداش اولیاء خدا خصوصیاتی همچون: «ثابت و ماندنی»، «زوال ناپذیری» و «تبدیل نشدنی» را با خود دارند.

آری!، اگر نعمت جاودانه و همیشگی نباشد، تغییر و تبدیل در آن رخ می دهد. اگرچه آن نعمت مفید است؛ ولی به طور قطع ویژه نیست و از آنجا که اولیاء خدا، انتخاب شان ویژه است، پاداش عمل آنها نیز باید ویژه و ممتاز باشد؛ در غیر این صورت همه انسانها به نحوی از نعمتهای خدا بهره مند می شوند و این نعمت های زودگذر به

همه عطا می شود؛ امّا نعمت های ویژه که به افراد خاص وعده داده شده از کدام دسته اند؟

بی تردیـد نعمت های معنوی در جهان آخرت به هیچ وجه زوال ندارند، اما نعمت های مادی طبق تجربیات امروز بشـر نیز باید بسیار خالص باشد تا بقاء و دوام یابند؛ آن جا که به نعمتهای بهشتی چنین اشاره شده است: که **لا** مقطوعه ولا ممنوعه».

همه این توصیف ها نشان می دهد پاداشی که مخصوص اولیاء خدا و محبّان اوست؛ بسیار بزرگ و با عظمت است.

نکته ها

۱. روش پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمه معصومین علیهم السـلام همواره در ادعیه، زیـارات، نامه ها، خطابه ها و... بر این بوده کلاـم خود را بـا نـام و سـتایش خداونـد سـبحان، آغـاز کننـد. با تبعیت از این سـیره؛ اندیشـمندان، علماء، ادبا، خطبا، شاعران و نویسـندگان از قدیم؛ نوشـته ها، مقالات و سروده های خود را با نام خدا و بیان بزرگی، بخشندگی و عظمت او آغاز کرده انـد و سـر نیاز بر آسـتانش سائیـده اند. و بعد به مدح و منقبت برترین پیامبر اسـلام و خاندان او که برگزیده ترین خلق و راهنمای فرزندان آدم می باشند می پرداخته اند. و چنین بوده است گذشته ما (اما امروز!)

نثر زیبای سعدی در ابتدای «گلستان سعدی» نمونه ای معروف و زبانزد در این زمینه است:

«منّت خدای را، عزّوجل، که طاعتش موجب قربت است

و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود ممدّ حیات است و چون بر می آید مفرّح ذات. پس در هر نفس دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید؟».

بجاست بخشی از ابتدای جلد سوم «تاریخ جهانگشای جوینی» که در آن «عطاملک جوینی»(۱) با نثری شیوا به ستایش پروردگار عالم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته را، به عنوان نمونه دیگری از آثار گذشتگان ذکر کنیم:

«سپاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست. آنکه اختران رخشان، به پرتو روشنی و پاکی او تابنده اند و چرخ گردان به خواست او پاینده؛ آفریننده ای که پرستیدن اوست سزاوار؛ دهنده ای که خواستن جز از او نیست خوش گوار؛ هست کننده از نیستی؛ نیست کننده از هستی...

جهان را بلندی و پستی تویی

ندانم چه ای؟ هر چه هستی تویی!

و درود بر پیمبر باز پسین، پیشرو پیمبران پیشین، گره گشای هر بندی؛ آموزنده هر پندی؛ گمراهان را راه نماینده؛ جهانیان را به نیک و بد آگاهاننده؛ به همه زبانی

۱- ۶۲۳ ۶۸۱ ه ق.

نام او ستوده و گوش پندنیوشان آواز او شنوده و همچنین درود بر یاران گزیده و خویشان پسندیده او باد تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش برکار است و گل بر شاخسار هم بستر خار».

امّا متأسفانه اخیراً عدّه ای این سنّت پسندیده، یعنی آغاز نگارش را با نام و ستایش خدا و درود بر پیامبر و خاندان او، فراموش کرده اند و نوشته های خود را بدون این امر مهم آغاز می کنند که امید است در یک حرکت فرهنگی جدّی در زمان استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران، این سنّت پسندیده بار دیگر احیا شود.

۲ بر اساس ارزش و اهمیت نعمت های مختلف خداوند، میزان و ترتیب ستایش ها تنظیم شده اند لذا امام علیه السلام در این دعا و ائمه دیگر علیهم السلام در سایر ادعیه و بیانات خود ابتدا به ستایش خداوند، سپس سلام و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او پرداخته و بعد مطالب مورد نظر خود را می آوردند.

۳. جمله های آغازین دعا ابتدا به مسأله توحید (الحمد لله رب العالمین) سپس به نبوّت (صلّی الله علی سیّدنا محمّد نبیّه) و در نهایت به امامت و ولایت (لک الحمد علی ما جری به قضائک فی اولیائک) به صورت فشرده و کلی اشاره دارند.

۴. در مورد صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نظر فقهاء این است: در تشهد اول و دوم نماز، واجب و در غیر نماز، مستحب است. در کتب اهل سنّت نیز روایاتی وجود دارد که حاکی از وجوب صلوات در نماز است؛ مثل روایت معروفی که عایشه می گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ یَقُولُ لَا

تُقْبَلُ صَلَاهٌ إِلَّا بِطَهُور وَ بِالصَّلَاهِ عَلَيَّ از رسول خدا شنیدم که فرمود: نماز بدون طهارت و درود بر من، قبول نخواهد شد(۱)». در مذهب شافعی نیز صلوات بعد از تشهّد رکن مستقلّی از ارکان نمازبه حساب می آید.(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرکس از خداوند متعال حاجتی داشته باشد باید اول بر پیامبر و آل او صلوات فرستد و بعد از آن دعا کرده و طلب حاجت نماید و با صلوات بر محمّد و آل او]کلام[را پایان بخشد. زیرا خداوند متعال کریم تر است که هر دو طرف را قبول کند و میان آن را واگذارد(۳)».

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی می فرمایند: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: «اینکه فقط بگویید: اللهم صل علی محمّد و ادامه ندهید. بلکه بگویید: اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»(۴).

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۸ - «عوالی اللآلی»، ج ۲، ص ۳۷.

۲- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳- مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاهِ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمْ بِالصَّلَاهِ عَلَى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسَطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاهُ عَلَى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد لَا تُحْجَبُ عَنْه. کافی، ج ۲، ص ۴۹۴ - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۵ — بحارالانوار، ج، ۹۰، ص ۳۱۶.

۴- لاتصلّوا علی الصّلاه البتراء، فقالوا و ما الصلاه البترا؟ قال تقولون: اللهم صلّ علی محمّد و تمسکون، بل قولوا اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد. ابن حجر، صواعق، ص ۱۴۴، (نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۹).

بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّهِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا.

فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ

وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ

وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ

وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ

وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ

وَ رَفَدْتَهُم بِعِلْمِكَ

وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَهَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَهَ إِلَى رِضْوَانِكَ

ترجمه

بعد از آنکه با آنها شرط کردی که نسبت به مراتب این دنیای دون و زینت و زیور آن زهد به خرج دهند؛

و آنها نیز این شرط را پذیرا گشتند.

و تو نیز چون می دانستی که به عهد و پیمان خود وفا می کنند، آنها را پذیرفتی و مقرّب شان ساختی.

و پیشاپیش نام نیکشان را بلند و ذکر خیر، تعریف و تمجیدشان را آشکار ساختی.

فرشتگانت را بر آنان فرو فرستادی؛

و با نزول وحی گرامی شان داشتی.

با اعطاء علم و دانش خود آنان را به بارگاه (قدست) راه دادی.

و آنها را وسیله ای برای رسیدن به مقام قربت (رضوان خویش) قرار دادی.

شرایط پذیرفته شده!

اشاره

در فراز پیش، به جایگـاه ویژه اولیـاء الهی اشـاره شـد، و در این فراز امـام علیه السـلام به این مطلب می پردازد که ویژگی ها و جایگاه خاصـی که خداونـد به اولیاء خود داده، بدون قید و شـرط نبوده بلکه نخست پیمانی از آنها گرفته، آنگاه، آنها را اعطا کرده است؛ لذا عرض می کند: «بعد از آن که با آنها شـرط کردی نسبت به مراتب این دنیای دون و زینت و زیور آن زهد به خرج دهنـد و آنها نیز این شـرط را پـذیرا گشـتند.» بَعْـدَ أَنْ شَـرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْـدَ فِی دَرَجَاتِ هَـذِهِ الدُّنْیَا الدَّنِیَّهِ وَ زُخْرُفِهَا(۱) وَ زِبْرِجِهَا(۲) فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ.

این بیان نشان می دهد کسـی که می خواهد به مقام قرب الهی برسد، باید خود را برای پذیرش شرایط آن آماده سازد؛ به زهد بپردازد و خود را از دلبستگی های دنیوی برهاند تا به جایگاه دریافت آن مقام برسد. خداوند، با اولیاء خود شرط کرده، نسبت به مراتب دنیا بی اعتنا باشـند؛ چرا که اهل دنیا اگرچه ممکن است ظاهری آراسـته و دلربا داشـته باشند اما دارای باطنی مملوّ از آلودگی هستند؛ و انسان جویای قرب، باید خود را از این آلودگی ها برهاند.

۱- زُخْرُف: به معنی زینت است، وقتی می گوینـد: «زَخْرَفَ البیت زَخْرَفَهً» یعنی خانه را زینت نمود، (الزُّخْرُفُ: الزِّینهُ. و زَخْرَفَ البیت زَخْرَفَهً: زَیَّنَه و أَکْمَلَه. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۳۲.

۲- زبرج: به معنی طلا آمده است و به معنی مطلق زینت نیز استعمال می شود.

حال باید درک صحیحی از مفهوم زهد داشته باشیم تا روشن شود انبیا چه شرطی را پذیرفته اند و کسانی که می خواهند راه انبیا را بپیمایند، چه راه و رسمی در پیش گیرند.

امام امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «زهد بین دو کلمه از قرآن است، خدای سبحان فرموده: «لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتاكُمْ، بر آنچه از دست داده اید، تأسف نخورید و از آنچه به شما می رسد شادمان نباشید. کسی که بر گذشته افسوس نخورد و نسبت به آنچه به دستش می رسد دلخوش نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است».(۱)

این حدیث می رساند: منظور از «زهد» نداشتن مال و مقام نیست بلکه دل نبستن و وابسته نبودن به دنیاست، آنگونه که از دست دادن و به دست آوردنش تفاوتی نکند. شخص امیر مؤمنان علیه السلام از بامداد تا شامگاه تلاش می کرد ولی نسبت به داشتن و نداشتن هیچ دلبستگی نداشت.

نکته دیگری که در ذیل این جمله مطرح است این که، امام علیه السلام می فرماید نسبت به تمام درجات دنیا زاهد باشند. درجات جمع «درجه» است و چون بدون قید آمده، می رساند که منظور همه درجات دنیوی است لذا از این تعبیر چنین استفاده می شود:

۱- الزّهد: كلّه بين كلمتين من القرآن، قال الله سبحانه لكيلاَ تأسَوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتَاكم وَمَن لم يأسَ على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد اخذ الزّهد بطرفيه. نهج البلاغه، كلمات قصار، شماره ۴۳۹، ص ۵۵۳ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۳، ج ۷۵، ص ۷۰ - روضه الواعظين، ج ۲، ص ۴۳۴.

آنکه می خواهد به مقام ویژه قرب الهی برسد، باید نسبت به تمام درجات دنیا زاهد باشد. نمی شود از میان درجات دنیا نسبت به پست و مقامش زاهد، و نسبت به جمع مال حریص بود.

در توضیح پذیرش این شرط نیز، چند نکته را باید مورد توجه قرار داد:

نخست اینکه آیا این پذیرش کار ساده ای بوده است؟ یعنی آیا ممکن است انسان به راحتی نسبت به دنیا و آنچه در دنیاست چشم پوشی کند!؟ بدون تردید پذیرش این شرط و تعهدی که در پی دارد، به خصوص با داشتن قدرت و علم در به دست آوردن امکانات، کار مشکلی است چون هر انسانی نمی تواند به راحتی بپذیرد نسبت به آنچه اکثر مردم، اهل آن هستند بی علاقه باشد.

دوم اینکه آیا پذیرش این شرط یعنی این امر مشکل به نفع آنها، یا به زیان آنها بود؟ اگر از منظر منافع مادی در کوتاه مدت به آن بنگریم، به زیان آنها بود، مگر می شود انسان به مال، فرزند، زر و زیور دنیا دل نبندد و علاقمند نباشد؟

اما اگر با دید وسیعتری به آن بنگریم، می توان از لذت زودگذر به راحتی دست کشید که آنچه در مقابل این چشم پوشی، به دست می آید رضای خداوندی است که همه عالم در اختیار اوست.

اولیا الهی زمانی که شرط زهد را پذیرفتند، درهای رحمت الهی و امدادهای ویژه به روی آنها گشوده شد که در فرازهای بعد به آنها اشاره خواهد شد. پس در نهایت، پذیرش به نفع آنها شد. اولیا الهی بدون توجه به منافع دنیوی این شرط را پذیرفتند. زیرا اگر در پی

منافع بودند شرط را بدون چون و چرا نمی پذیرفتند؛ بلکه از چگونگی و پی آمدهای آن سؤال می کردند.

در جمله بعدی امام علیه السلام عرض می کند: « و تو نیز چون می دانستی که به عهد و پیمان خود وفا می کنند آنها را پذیرفتی» وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ.

اسلام در مورد وفای به عهد سفارش زیادی کرده است. قرآن در سوره «رعد» یکی از خصوصیات صاحبان اندیشه را وفاداری به عهد الهی، مطرح می کند و می فرماید «تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.(۱)»

آنگاه امام علیه السلام به نخستین نعمتی که خداوند بعد از پذیرش شرط به اولیائش داده است، اشاره کرده و عرض می نماید: «آنها را مقرّب ساختی»وَقَرَّبْتَهُمْ.

دومین عنایتی را که به آنها کرده، چنین بازگو می نماید: «و پیشاپیش نام نیکشان را بلند و ذکر خیر، تعریف و تمجیدشان را آشکار ساختی». وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ.

پس از آنکه خداوند اولیائش را مقرب ساخت به آنها نام نیک داد و شرایط را طوری برای آنها فراهم نمود که در بین مردم به نیکی مشهور باشند. یعنی هر پیامبری و یا هر کدام از اولیا موظف بودند نفر بعد را به مردم معرفی کنند و او را بستایند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: ما نخستین خاندانی هستیم که خداوند

۱- سوره ی رعد، آیه ی ۲۰ ۱۹.

نام ما را بلندمرتبه گردانیده است. آن هنگام که آسمانها و زمین را آفرید، دستور داد منادی سه مرتبه فریاد زند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً(۱).

پرسشی که ممکن است در ذیل این جمله مطرح شود، این است که اولیا خدا چه نیازی به نام نیک، ذکر خیر، تعریف و تمجید دارند؟ در پاسخ باید گفت: کسی که می خواهد مردم را هدایت کند و در جامعه تأثیرگذاری مثبت داشته باشد، قطعاً باید با صفات نیکو به مردم معرفی شود وگرنه مردم سخنش را به راحتی نمی پذیرند.

سومین لطف و موهبت خداوند متعال به اولیای الهی، در این دعای ارزشمند چنین بازگو شده: «و فرشتگانت را بر آنها فرو فرستادی» وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ.

لازمه رسالت و هدایت مردم این است که به طور مرتب فرشتگان دستورات الهی را به آنها اعلام کنند.

چهارمین عنایت خداوند این است: « آنها را بوسیله وحی گرامی داشتی.» وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ.

ویژگی ارتباط با خدا بوسیله وحی و گرفتن دستورات الهی برای هدایت مردم ویژگی خاص آنهاست که دیگران از آنها بهره مند نیستند.

۱- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَنَا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْت نَوَّهَ اللَّهُ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثاً أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثاً أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً ثَلَاثاً. کافی، ج ۱، ص۴۴۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۸، ج ۳۷، ص ۲۹۵.

پنجمین عنایت از این قرار است: «و آنها را از علم خود بهره مند ساختی» وَرَفَدْتَهُم بِعِلْمِکَ.

خداونـد چون می دانست که این هـا اهـل وفـا و عملنـد آنهـا را پـذیرفت و به وسـیله علم و آگاهی که در اختیارشان قرار داد، آنهارا بهره مند ساخت.

ششـمین عنایت، این است: آنها را وسـیله ای برای رسـیدن به قرب خویش قرار داد. عرض می کنـد: «و آنها را وسـیله ای برای رسیدن به خودت قرار دادی» وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِیعَهَ إِلَیْکَ.

آنها را وسیله ای قرار دادی که اگر کسی بخواهد به مقام قرب تو برسد، باید از این پله ها بالا برود و اگر کسی بخواهد رضا و خشنودی تو را به دست بیاورد باید از این طریق وارد شود.

و امّیا هفتمین لطف و عنـایت این که: «آنهـا را وسـیله ای برای رسـیدن (بنـدگان) به رضوان خویش گردانیـدی» وَالْوَسِیلَهَ إِلَی رِضْوَانِکَ.

اگر چه برخی رضوان را به «بهشت» ترجمه کرده انـد امـا رضوان، به معنی رسـیدن به مقـام خشـنودی خـداست. یعنی انسان به مقـامی برسـد که خداونـد از او راضـی باشـد؛ آن گونه که در سوره «توبه» تعبیر «رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبر(۱)» آمـده است. مفهوم «رضوان» در سوره «فجر» نیز، این گونه بیان شده است: «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً».

۱- سوره توبه، آیه ۷۲.

ص: ۳۵

نکته

ملاحظه فرمودید خداوند متعال در قبال پذیرش شرط «زهد» هشت عنایت خاص به اولیای خود نموده است؛ که با این هشت عنایت آنها شرایط و لوازم را برای یافتن عنوان سفیران الهی به سوی خلق پیدا کردند:

۱. پذیرش آنها

نخستین عنایت خداوند متعال به اولیا این بود که آنهارا به عنوان سفیران الهی به سوی مردم، پذیرفت.

۲. مقرّب ساختن آنها

لازمه عدم دلبستگی به دنیا و بریدن از عالم ماده، ربط و تقرب به خالق هستی است؛ بنابراین عنایت دیگری که خداوند متعال به اولیای الهی نمود رسیدن به مقام قرب الهی بود که این قرب دارای دو جهت بود:

جهت اول اینکه این عنایت پاداش خدا بود به خاطر پذیرش بی چون و چرای شرط خداوند که همان زهد نسبت به درجات دنیا است.

جهت دوم اینکه اولیای الهی در راستای انجام رسالت خود به این تقرب نیاز داشتند و در اصل بدون رسیدن به مقام قرب، نمی توانستند به عنوان اولیاءالله انجام وظیفه کنند.

۳. نام نیک و ذکر خیر آشکار آنها

پس از آنکه خداوند اولیائش را مقرب ساخت به آنها نام نیک داد

و شـرایط را برای آنها طوری فراهم نمود که در بین مردم به نام نیک مشـهور باشند؛ البته این نام نیک گرچه بر اساس عملکرد خودشان بود اما خداوند نیز این نام نیک را با همه مقدماتش برای آنها فراهم نمود، تا هم پاداشـی برای آنها باشد و هم بتوانند رسالت خود را به نحو احسن انجام دهند.

خداوند در قرآن؛ انبیا و اوصیا را معرفی و آنها را بر دیگران فضیلت می دهد برای نمونه در سوره انعام آمده است:«وَ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ یُونُسَ وَلُوطاً وَ کلاًّ فَضَّلْنا عَلَی الْعالَمِینَ و اسماعیل و الیسع ویونس و لوط را بر همه جهانیان برتری دادیم(۱)»

همچنین در سوره انشـراح نسـبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آمده است:« وَرَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ: و آوازه تو را بلند ساختیم(۲)»

باز در سوره «بقره» آمـده است: (...فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُـدی فَمَنْ تَبِعَ هُـدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ هر گاه هـدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند.(۳)»

۴. نزول فرشتگان به آنها

نخستین گروهی را که خداوند در اختیار اولیای الهی قرار داد، فرشتگان بودند فرشتگان به طور ویژه در خدمت آنها بودند تا

۱- سوره انعام، آیه ۸۶.

۲- سوره انشراح، آیه ۴.

۳- سوره بقره، آیه ۳۸.

پیامهای الهی را دریافت و به انبیای الهی برساندند، در واقع فرشتگان نقش واسطه را بین خدا و انبیاء داشتند.

۵. بهره مندی از وحی الهی

در قرآن آمده است: «وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّهُ إِلاّ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْیُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید مگر از راه وحی یا از پشت حجاب یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند.»(۱)

بنابراین وحی راه ارتباطی خدا با پیامبران بوده که در شکلهای مختلف تحقّق می یافت، ارتباطی که انبیا به آن نیاز داشتند و در اصل از همین راه از برنامه های الهی برای نجات بشریت اطلاع می یافتند و ابلاغ می کردند. شاید بتوان گفت از مهمترین امکاناتی که خداوند برای انبیای الهی فراهم نمود، همین وحی بود که خط ارتباطی انبیا با خداوند رحمان بود.

۶. مجهز ساختن آنها به علم خود

عنایت دیگری که خداوند متعال به انبیای الهی نمود؛ این بود که آنها را از علم بهره مند ساخت؛ چرا که علم الهی نیز از لوازم و امکاناتی بود که انبیا می بایست از آن بهره مند گردند؛ تا بتوانند برنامه های تبلیغی خود را به بهترین شکل ممکن پیاده کنند. البته وجه امتیاز این علم با علوم بشری این بود که علم بشر منشأ زمینی و

۱- سوره شوری، آیه ۵۱.

تجربی دارد و از خلق سرچشمه گرفته و قطعاً با توجه به محدودیت فراوان آن، علم الهی، انبیای الهی را در جایگاه بسیار ممتازی قرار می داد و همین امر در جهت پیشبرد اهداف آنها تأثیر فراوان داشت.

۷. وسیله قرار دادن آنها برای رسیدن به خدا

هنگامی که انبیای و اولیای الهی مردم را به سوی خدا دعوت می کنند و از آنها می خواهند که هر آنچه غیر خداست رها کرده و به سوی توحید قدم بردارند؛ سؤالی مطرح بود که: انبیا و اولیای الهی چه وسیله ای را برای رسیدن به خدا معرفی کنند؟ و خداوند همان انبیاء و اولیا را وسیله ای برای رسیدن به خود معرفی نمود.

۸. وسیله قرار دادن آنها برای رسیدن به رضوان الهی

چه عنایتی از این بالاتر برای یک بنده که وسیله ای برای رسیدن دیگر بندگان به رضوان الهی که همان خشنودی خداست، باشد و این عنایتی بود که خداوند به انبیا نمود وآنها را وسیله ای برای رسیدن به رضوان خویش قرار داد.

با دقت در این هشت عنایت، روشن می شود: نعمتها و امکاناتی که خداوند به انبیا و اولیا خود عنایت فرموده، در اصل برای بندگان است تا بتوانند به کمک هدایتها و راهنمایی های انبیا و اولیا، به خدا و رضوان الهی برسند.

فَبَعْضٌ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَکَ إِلَی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا

وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ مَعَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ

وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلًا وَ سَأَلَکَ لِسَانَ صِدْق فِی الْآخِرِینَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِکَ عَلِیّاً

وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَه تَکْلِیماً وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ رِدْءاً وَ وَزِیراً

وَ بَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ أَب وَ آتَیْتَهُ الْبَیِّنَاتِ وَ أَیَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ

وَ کُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِیعَهً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجاً

وَ تَخَیَّرْتَ لَهُ أَوْصِیَاءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظ مِنْ مُدَّه إِلَی مُدَّه إِقَامَهً لِدِینِکَ وَ حُجَّهً عَلَی عِبَادِکَ

وَ لِئَلَّا یَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ یَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَی أَهْلِهِ

وَ لا یَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا مُنْذِراً وَ أَقَمْتَ لَنا عَلَماً هَادِیاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی.

ترجمه

بعضی از آنها (آدم) را در بهشت اسکان دادی تا هنگامی که او را از آن خارج ساختی.

و برخی (نوح) را در کشتی خویش نشاندی و او را و هر کسی را که با او ایمان آورده بود، با رحمت خود از

هلاکت و غرق شدن نجات بخشیدی.

بعضی (ابراهیم) را به مقام خُلّت و دوستی خود برگزیدی و درخواستش را که به عنوان لسان صدق و نام نیکو در امّتهای دیگر مطرح باشد، اجابت کرده و او را بلندآوازه گردانیدی.

بعضی (موسی) را از طریق شجره طیّبه (درختی در وادی ایمن) با او سخن گفتی و برادرش را (به درخواست او) پشتیبان، وزیر و معین او قرار دادی.

و برخی (عیسی روح الله) را بدون پدر، (تنها از مادر) به وجود آوردی، به او معجزات و ادلّه روشن عطا فرمودی و او را به وسیله روح القدس مؤیّد ساختی.

و برای هر یک از آنان شریعت و آئین خاصّ و راه و رسم رسیدن به مقصد ارائه فرمودی

و برای هر کدام وصی و جانشینی برگزیدی تا یکی پس از دیگری حافظ این شریعت، نگهبان و برپادارنده دین و حجت بر بندگانت باشند، نکند حقّ از قرارگاه خود خارج و اهل باطل بر حقّ غلبه کنند.

و تا کسی نگوید ای خدا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی که ما را از جانب تو انذار کند؟ و چرا نشانه ای هدایتگر، پیشوا و رهبری نگماشتی که ما از آیاتت - قبل از آنکه به گمراهی و خذلان درافتیم - پیروی کنیم؟

انبیا بزرگ، در آیینه دعا

امام علیه السلام پس از ترسیم یک جهان بینی از عالم خلقت و آماده کردن زمینه و بستر مناسب، برای تشریح و چگونگی زندگی

برگزیدگان؛ جلوه ای کوتاه و تصویری اجمالی از برگزیدگان امّتها، مقرّبان و اولیای خود را، نشان داده و به سرگذشت و ویژگی های برخی از آنان به طور بسیار فشرده، اشاره می کند.

هرچند در این فراز از دعا اسامی این برگزیدگان با صراحت نیامده ولی از مضمون و محتوای آن روشن می شود که اینان همان پیامبران اولوالعزم الهی اند.

در اولین مورد، عرضه می دارد: «برخی از آنها را در بهشت اسکان دادی تا هنگامی که او را از آن خارج ساختی. فَبَعْضٌ أَسْکَنْتَهُ جَنَّتَکَ إِلَی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا.

بدون تردید جمله فوق اشاره به حضرت آدم علیه السلام است.

قرآن در سوره «بقره» می فرماید: «گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت های آن، از هر جا می خواهید گوارا بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد».(۱)

آدم و حوا پس از خلقت، در بهشت به زندگی پرداختند و اجازه داشتند از هر نعمتی که در آنجا موجود بود استفاده کنند. خداوند تنها یک مورد را برای آزمایش آنها معین فرمود؛ که استفاده نکنند، اما با وسوسه شیطان از آن استفاده کردند و در این امتحان الهی مردود شدند.(۲)

۱- و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنه و کُلا منها رغداً حیث شئتما و لاتقربا هذه الشّجره فتکونا من الظالمین. بقره، ۳۵.

۲- جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به تفاسیر آیات مربوطه مراجعه شود.

البته باید توجه داشته باشیم طبق آیه ۳۰ سوره «بقره»، خداوند آدم را برای خلافت در زمین آفریده بود و او حتماً باید این هدف الهی را تحقق می بخشید و برای انجام وظائف خلافت؛ عمران و آبادی به روی زمین می آمد. لذا این که گفته می شود: اگر آن «ترک اولی» را انجام نمی داد، برای همیشه در بهشت می ماند، چندان درست به نظر نمی رسد. شاید بتوان گفت قرار گرفتن در بهشت و در معرض اوامر، نواهی، ترک اولی، توبه و مورد پذیرش قرار گرفتن همه، در حقیقت یک دوره کارآموزی بوده که می بایست آدم علیه السلام قبل از شروع ماموریت به پایان برد، تا بدانند به هنگام زندگی در کره خاکی کارهایی است که باید انجام دهد و کارهایی است که نباید مرتکب شود آن یکی پاداش دارد و این کیفر؛ ولی اگر مرتکب کار خلافی شد نباید مایوس گردد، باید توبه کند و خداوند توبه پذیر است.

در ادامه دعا به دومین برگزیده اشاره می شود: «و برخی (نوح) را در کشتی خویش نشاندی و او را و هر کسی را که با او ایمان آورده بود، با رحمت خود از هلاکت و غرق شدن نجات بخشیدی.» وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ مَعَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ.

در قرآن مجید آمده: «به نوح وحی شد جز آنها که ایمان آورده اند هیچ کس دیگر از قوم تو ایمان نخواهد آورد پس، از کارهایی که کردند غمگین مباش و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی

هستند(۱)». بنابراین با استفاده از آیات قرآن و روایات مشخص می شود شخص مورد نظر در دعا «حضرت نوح علیه السلام » است.

سومین برگزیده خدا را امام علیه السلام چنین معرفی می کند: «بعضی (ابراهیم) را به مقام خُلّت و دوستی خود برگزیدی و درخواستش را که به عنوان لسان صدق و نام نیکو در امّتهای دیگر مطرح باشد، اجابت کرده و او را بلندآوازه گردانیدی» وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلًا وَ سَأَلَکَ لِسَانَ صِدْق فِی الْآخِرِینَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِکَ عَلِیّاً.

خداوند در سوره «نساء» می فرماید: «خداوند ابراهیم علیه السلام را به دوستی خود انتخاب کرد» ....وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً(۲) در سوره «شعراء»(۳) نیز آمده است: ابراهیم به خداوند عرض کرد: «و برای من در میان امتهای آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده»! و در سوره «مریم» در مورد اجابت این در خواست آمده است: «از رحمت خود به آنان عطا کردیم و برای آنها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان امتها) قرار دادیم.»(۴) ابراهیم از خدا درخواست کرد این مقام (نبوّت و ولایت) را در خاندان او تا قیامت باقی بگذارد، خداوند نیز (با استثنا اینکه این مقام به ستمگران نخواهد رسید) درخواستش را اجابت کرده و چنین مقام بلندی را به او عطا فرمود.

با این توصیف انسان اگر به خدا تقرّب جوید و آن طور که او

۱- هود، ۳۷ ۴۴.

۲- نساء، ۱۲۵.

۳- سوره شعراء، آیه ۸۴.

۴- و وَهبنا لَهُم من رحمتِنا و جَعلنا لَهم لسان صدق علیاً. سوره مریم، آیه ۵۰.

می خواهد رفتار کند، خداوند درخواست او را اجابت می کند همان طور که ابراهیم علیه السلام عمل کرد و «خلیل الله» شد و سپس خداوند هم درخواست، او را اجابت فرمود.

جمله بعدی چهارمین برگزیده را معرفی می کند: «برخی (موسی) را از طریق شجره طیّبه با او سخن گفتی و برادرش را به درخواست او وزیر و معین او گردانیدی وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَه تَکْلِیماً وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ رِدْءاً وَ وَزِیراً.

قرآن مجید در سوره بقره می فرماید: «برخی از آن رسولان را بر برخی برتری دادیم، از جمله خداوند با برخی از آنان سخن می گفت.»(۱) طبق تفسیر این آیه و آیات و روایات مختلف این شخصیت ممتاز که خداوند با او تکلّم فرمود، حضرت موسی علیه السلام است. در سوره «نساء» می خوانیم: «و خداوند با موسی سخن گفت و این امتیاز از آنِ او بود.(۲)» در سوره «قصص» نیز آمده است: «فلمّا اَتیها نودی... هنگامی که (موسی) به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پربرکت، از میان شاخه های یک درخت ندا داده شد: ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان».(۳)

خداوند درخواست موسی را که «وَاجْعَل لی وَزیراً مِنْ أهْلی، هَارونَ

۱- تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْض مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللّهُ... بقره، ۲۵۳.

۲- وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیْک مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْکَ وَکَلَّمَ اللّهُ مُوسی تَکْلیماً سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۳- سوره «قصص»، آیه ۳۰.

أخي»(۱) اجابت کرد و برادرش را وصی و جانشین وی گردانید.

این آیات و فراز دعا نشان می دهد انسان در انجام امور مهم احتیاج به یک دستیار، وزیر و مشاور دارد و در بررسی تاریخ انبیا و اولیا نیز به خوبی مشهود است که همواره کسانی به عنوان جانشین در خدمت انبیا و اولیا بوده تا در انجام رسالت، یار و مددکار آنها باشند.

از این که بگذریم در دنیای امروزی نیز سیاستمداران و زمامداران از این روش استفاده می کنند و برای خود معاون اول، نخست وزیر، یا مشاور عالی انتخاب می نمایند و حتی در امور خانه نیز برخی افراد با یکی از اهل خانه مشورت و هم فکری بیشتری دارند و بخشی از امور را به او وا می گذارند.

در ادامه بیان ویژگی ها و امتیازات برگزیدگان، امام علیه السلام، به پنجمین شخصیت ممتاز اشاره کرده و عرضه می دارد: «برخی (عیسی روح الله) را بدون پدر، و (تنها از مادر) به وجود آوردی، به او معجزات و ادله روشن(۲) عطا فرمودی و او را به وسیله روح القدس مؤید ساختی.» وَبَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَب وَ آتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.

بر اساس آیات و روایات این عبارت به شخصیت ممتاز و الهی «حضرت مسیح علیه السلام » اشاره دارد که دارای سه ویژگی ذیل است:

نخست این که فرزند «مریم» بود، و بدون پدر آفریده شده است.(۳)

۱- طه، ۲۹ ۳۰.

۲- از جمله معجزات حضرت عیسی زنده کردن مردگان، شفای بیماریهای لاعلاج و... بودند. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۳- نمونه ی کوچکی از شگفتی های آفرینش در خلقت حضرت آدم و حوّاست که بدون پدر و مادر آفریده شدند. حضرت عیسی علیه السلام نیز از مادر تنها و بدون پدر آفریده شده است.

در قرآن مجید در سوره «مریم» آمده است: «...ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد او (سخت ترسید و) گفت: من از تو به خدا پناه می برم اگر پرهیزگاری! گفت: من فرستاده پروردگار توام (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم! گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده ای هم نبوده ام. گفت: مطلب همین است پروردگارت فرموده این کار بر من آسان است و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)».(۱)

دومین ویژگی که به او عطا شده معجزاتی بود که توانست در راه هدایت و رسالت خویش از آن بهره گیرد. در سوره «مائده» آمده است: «(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم زمانی که تو را به روح القدس تقویت کردم که در گهواره بودی و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی وهنگامی که کتاب و حکمت وتورات و انجیل را به تو آموختم وهنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی وبه فرمان من پرنده ای می شد وکور مادر زاد و مبتلی به پیسی را به فرمان من شفا می دادی و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی...»(۲)

۱- مریم، آیات ۱۷ تا ۲۱.
۲- إِذْ قالَ اللهُ يَا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتى عَلَيْكَ وَعَلى والِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ... سوره مائده، آیه ۱۱۰.

سومین ویژگی؛ تأیید و تقویت نبوّت او از طرف خداوند توسط روح القدس، فرشته ای از فرشتگان مقرّب خداوند، است. این تأیید وتقویت نیز در سوره مائده ذکر گردیده است.(۱)

پس از ذکر این ویژگی ها و صفات مخصوص و این که هر پیامبری به شکلی خاص معرفی شده، امام علیه السلام در جمله بعدی به دو نکته مهم و چند هدف عمده اشاره کرده، عرضه می دارد: « و برای هر یک از آنان شریعت و آیین خاص و راه و رسم رسیدن به مقصد ارائه فرمودی.» وَکُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِیعَهً وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجاً(۲)

این عبارت نشان می دهد: آیین و شریعت هر پیامبری مطابق با اوضاع و احوال و نیازهای آن زمان بوده است. اصول شرایع مانند: خالق، صفات خالق، معاد و... در هیچ کدام از شرایع الهی تغییرپذیر نیستند؛ اما احکام و تکالیف در هر عصری به وسیله پیامبر آن عصر ابلاغ شده است.سؤالی که مطرح می شود این است که: چرا شریعتها مخصوص هر زمانی هستند؟ چرا شریعت کامل و جامعی از همان ابتدا برای بشر نیامده است؟

در پاسخ این سؤال ها باید گفت: تکامل، امری تدریجی است، امکان ندارد تکامل مطلوب، جز به صورت استثنا به صورت دفعی ایجاد شود و چون شریعت از اموری است که برای رساندن انسان به کمال است باید با توجه به رشد انسان طرح شود، لذا شرایع، خاص

۱- همان منبع.

۲- مائده، ۴۸.

هر زمان، هر کدام با توجه به ظرفیت انسانهای آن عصر ابلاغ شده تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که شریعت های سابق نسخ، و «اسلام» به عنوان خاتم ادیان اعلام و شریعت، کامل، جامع و عام شد.

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «و برای هر کدام وصی و جانشینی برگزیدی تا یکی پس از دیگری حافظ این شریعت، نگهبان و برپادارنده دین و حجت بر بندگانت باشند، نکند حقّ از قرارگاه خود خارج و اهل باطل بر حقّ غلبه کنند»؛ وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظ مِنْ مُدَّه إِلَى مُدَّه إِقَامَهً لِدِينِكَ وَ حُجَّهً عَلَى عِبَادِكَ.

برای اینکه هر شریعتی در جوامع و نسلهای بعدی، از خطرات احتمالی، تحریف و انحراف محفوظ بماند خداوند، در هر محدوده زمانی، وصی و جانشینی برای پیامبر خویش تعیین فرموده است؛ بنابراین هیچ عصری جامعه بشری از حجت خالی نبوده است؛ یا رسول بوده و یا جانشینان آنان بوده اند.

آری، تمام انبیا و اولیا خدا برای اقامه دین حق آمده اند دینی نجات بخش، دینی که سعادت انسان را تضمین کند، چرا که دین برنامه زندگی است. برنامه ای که طراح آن خالق همه مخلوقات است. خالقی که از همه امور بندگان، پستی ها و بلندی ها، بایدها و نبایدها و پیچ و خمهای امور آگاه است و برنامه او بر اساس حکمت است. از تعبیر پایانی این بخش، دو مطلب به دست می آید:

۱. روزی فرا می رسد همه کسانی که از راه باطل طی مسیر نموده اند، به اشتباه خود پی می برند و متوجه می شوند راه باطل عاقبتی جز خواری و ذلت نخواهد داشت.

۲. با وجود انبیا و اولیای خداوند، هیچ عذری برای بندگان باقی نمی ماند؛ چرا که خداوند مسیر صحیحی را مشخص فرموده، امکانات آن را در اختیار قرار داده و نحوه استفاده از آنها و پیمودن مسیر را مشخص ساخته است، بنابراین اگر کسی در این مسیر صحیح با راهنمایی الهی حرکت نکند، عذرش پذیرفته نیست.

امام علیه السلام انگیزه بعدی ترسیم این برنامه را، تثبیت جایگاه حقیقت، راستی و درستی عنوان و عرض می کند: «نکند حقّ از قرارگاه خود خارج و اهل باطل بر حقّ غلبه کنند»؛ وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ.

امام علیه السلام هدف سوم راکه اتمام حجت بر بندگان و مهمتر از دو هدف پیشین است، چنین برمی شمرد: «تا کسی (در مقام اعتراض) برنیاید و نگوید: چرا برای ما رسول و راهنمایی بیم دهنده نفرستادی؟ و چرا نشانه ای هدایت گر نصب نفرمودی که ما از آیات و نشانه های تو را پیروی کرده پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم»؛ وَ لا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا مُنْذِراً وَ أَقَمْتَ لَنَا عَلَماً هَادِياً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى(۱)

نکته ها

۱. برگزیدگانی که در این فراز به آنها اشاره شده است همان پیامبران اولوالعزم اند. در قرآن آمده: (إِنَّ اللّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَآلَ إِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ) «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم

۱- نساء، ۱۶۵.

و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»(۱)

۲. در کشتی نوح بودن و نجات یافتن اشاره به آن است هرکس با انبیاء و در خط آنان باشد، نجات خواهد یافت؛ بنابراین اگر انسان در مسیر زندگی راهی را انتخاب کند که خداوند، پیامبران و ائمه معصومین مشخص کرده اند، خود را از غرق شدن در دریای مواج آلودگی ها و مادی گرایی نجات داده است؛ اما اگر راهی را بر خلاف این مسیر انتخاب نماید گرچه ممکن است در ظاهر از امکانات مادی و رفاهی برخوردار باشد اما در حقیقت در حال غرق شدن است. غرق شدنی که فطرت پاکش را نابود می کند و سرانجامش آتش است.

۳. وظیفه اصلی انبیا حول محور «دین» و «دینداری» می چرخد؛ زیرا تعبیرهای «محافظ دین»، «اقامه دین» و گاهی «حجت بر بندگان برای جلوگیری از خروج از این محور» ذکر شده است. یعنی آنچه انبیا برای رساندن و اقامه آن آمده اند «دین» است.

دین یعنی مجموعه برنامه ها و قوانینی که خداوند متعال برای رسیدن انسان به کمال قرار داده است. پس انبیا آمده اند تا راه صحیح زندگی را به وسیله وحی از خداوند گرفته و به مردم منتقل کنند.

۴. خداوند متعال با فرستادن انبیا راه هر گونه عذر را بر بندگان بسته است؛ زیرا در توضیح علت ارسال رسل می فرماید: تا کسی نگوید: ای خدا چرا راهنمایی برای ما نفرستادی که ما را هدایت کند؟

۱- آل عمران، آیه ۳۳.

ص: ۵۱

بخش دوم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه و رسالت ایشان

اشاره

إِلَی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالْأَمْرِ إِلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلیهِ وآلِه

فَکَانَ کَمَا انْتَجَبْتَهُ سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَهَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ

قَدَّمْتَهُ عَلَی أَنْبِیَائِکَ

وَ بَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبَادِکَ

ترجمه

تا آنکه امر رسالت (و هدایت) را به حبیب و نجیب خود محمّد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - رساندی.

پس او همان گونه بود که می خواستی، آقا و سرور آفریدگان خود، برگزیده از میان برگزیدگانت و برتر و بالاتر از همه آنان که برای رساندن پیام خود انتخاب فرمودی.

و گرامی ترین کسی که مورد اعتمادش قرار دادی

و او را بر تمام پیغمبرانت مقدّم داشتی

و به سوی بندگانت از جن و انس مبعوث ساختی

آخرین پیامبر الهی

امام علیه السلام در فرازهای قبلی دعا با اشاره به ذکر خصوصیات پیامبران

اولوالعزم (بـدون ذکر نـام) پرداخت. در این فراز، صـراحتاً بـا ذکر نـام، به معرفی آخرین پیامبر الهی و خاتم رسولان، حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم پرداخته، عرض می کند: «تا آنکه امر رسالت (و هدایت) را به حبیب و برگزیده خود محمّد – که درود خدا بر او و خاندانش باد – رساندی.» إِلَی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالْأَمْرِ إِلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلیهِ وآلِه.

خاتمیت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم از ضـروریات اسـلام و مورد اتفاق همه مسلمانان است. به این معنا که سلسله پیامبران با بعثت پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم ختم شـده و بعـد از او پیامبری نخواهـد آمد و این موضوع بر کسـی پوشیده نیست. آیات قرآن کریم و روایات متواتر بر این مطلب صحه گذاشته اند.

قرآن کریم در این بـاره می فرمایـد: ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَـد مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَـیْء عَلیماً: «محمّـد پـدر احـدی از مردان شـما نیست، بلکه فرسـتاده خـدا و ختم کننـده و آخرین پیامبران است و خـدا به هر چیزی داناست».(۱)

این آیه با صـراحت آن حضـرت را خاتم همه پیامبران معرفی کرده است. موضوع خاتمیت پیغمبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایات نیز، تصـریح و مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در حدیث «منزلت» که شـیعه و سنی آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرده اند، در یکی از طرق این حدیث چنین آمده: «هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عازم جنگ تبوک

۱- احزاب، ۴۰.

بود، امیر مؤمنان علی علیه السلام را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان و اداره و حفاظت شهر مدینه به جای خود گماشتند. کسانی که همواره درصدد بودند از اعتبار و شأن امام علیه السلام بکاهند تا زمینه خلافت او، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کمرنگ گردد، شایع کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام علاقه چندانی ندارد، لذا او را همراه خود به جهاد نمی برد و او را بین زنان و کودکان در مدینه باقی می گذارد. علی علیه السلام از این شایعات و از این که از فیض شرکت در میدان جهاد محروم می شود غمگین شد و در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری بود، به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: آیا مرا در مدینه بین کودکان و زنان می گذاری و از جهاد محروم می سازی؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛ آیا راضی نیستی تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟» و بلافاصله این جمله را اضافه کرد: «إلاّ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست.»(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این جمله پایانی را اضافه کردند تا جای هیچ گونه توهّمی باقی نماند.

دومین ویژگی از ویژگیهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که امام علیه السلام به ذکر آن پرداخته این است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین مخلوقات جهان و محبوب ترین آنها در نزد خدای متعال است. لذا عرض می کند: «او همان گونه بود که می خواستی، آقا و سرور آفریدگان

۱- بحارالانوار، ج ۳۷ ص ۲۸۹، ۲۵۵ - الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۰ - الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۶ - صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۸ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۳ - سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸.

خود، برگزیـده از میـان برگزیـدگانت و برتر و بالاـتر از همه آنـان که برای رسانـدن پیـام خود انتخاب فرمودی و گرامی ترین کسی که مورد اعتماد خویش قرار دادی.» فَکَانَ کَمَا انْتَجَبْتَهُ سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَهَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ.

چرا پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم بر دیگر پیامبران فضیلت و برتری دارد؟ گرچه امتیازات مربوط به آن حضرت در جملات بعدی دعا آمده است؛ اما چند نکته ذیل دلیل برتری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را روشن تر می کند:

الف) گستره فعالیت و محدوده رسالت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به سائر انبیا بیشتر بوده است؛ یعنی هم از زمان حیات خود تا دامنه قیامت و هم مجموعه ساکنان زمین را در برمی گرفته است.

ب) آیین او از همه نظر دارای کمال است.

ج) مکمل شریعتهای گذشته بوده است.

ویژگی سوم و چهـارم که امـام علیه السـلام به آن اشـاره می کنـد این است که: او از نظر مقـام، شـرافت و رتبه بر همه پیامبران مقـدم است و او به سوی دو گروه جنّ و انس مبعوث شـده است؛ « (خداونـدا) او را بر تمـام پیغمـبرانت مقـدم داشـتیو به سوی بندگانت از جن و انس مبعوث ساختی.» قَدَّمْتَهُ عَلَی أَنْبِیَائِکَ وَ بَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبَادِکَ.

آری رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم در شـرافت رتبه و مقام، بر همه انبیاء مقدّم بود، هیچکدام از انبیاء از حیث مقام و موقعیت نزد خداونـد به مقـام و منزلت او نمی رسـند. او حبـل المتقین و عروه الوثقی همه انبیـا بوده و پیـامبران عظام برای قبول تقاضا و حل مشکلات او را که هنوز قدم به

عرصه جهان نگذاشته بود، نزد خدای تعالی شفیع و واسطه قرار می دادند و با توسل به نام مبارک او و عترت طاهرش به مقصود خود نائل می شدند.(۱)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده: مردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده پرسید: «أَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ النَّبِیُّ الَّذِی کَلَّمَهُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ التَّوْرَاهَ وَ الْعَصَا وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ أَظَلَّهُ بِالْغَمَامِ؛ آیا مقام تو بالاتر است یا مقام موسی ابن عمران؟ کسی که خدا با او سخن گفت؛ «تورات» را بر او نازل نمود؛ عصا و شکافته شدن دریا را معجزه اش و ابر را سایبان او قرار داد؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای شخص خوب نیست از خودش تعریف کند، ولی چون پرسیدی و باید پاسخ گفت، می گویم: آدم وقتی آن ترک اولی (خطا) را انجام داد، این گونه توبه نمود: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد لَمَّا غَفَرْتَ لِی فَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ (سپس سایر انبیاء را ذکر فرمود) تا به اینجا رسید: موسی وقتی عصا را انداخت و در دلش ترسی حاصل گشت (وَ أَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَهً) عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد لَمَّا أَمَّنْتَنِی: بار خداوندا به حق محمّد و آل محمّد از تو درخواست می کنم در این موضع خطرناک مرا ایمن داری و به خوبی مرا از آن رهایی بخشی»(۲)

موضوع مهم دیگری که در جریان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار حایز اهمیت است، این که: آن حضرت بر هر دو گروه عظیم انس

۱- صدوق امالی، ص ۱۸۱، احتجاج، ج ۱، ص ۴۷.

۲- بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۳۶۶ - صدوق امالی، ص ۱۸۱ - احتجاج، ج ۱، ص ۴۷.

(انسانها) و جنّ مبعوث شده است.(۱)

در مورد کلمه «ثقلین» که در قرآن، روایات و دعای نـدبه آمـده، بایـد گفت: این واژه از ماده «ثقل» گرفته شده و به معنی چیز سنگین است و اطلاق آن به دو گروه جن و انس به خـاطر سـنگینی بـار مسـئولیت آنهـا یـا به خاطر جمعیت زیاد و یا به خاطر اینکه مهمترین مخلوقنـد می باشد. چرا که خدای تعالی از نظر عقل، شـعور، علم و آگاهی، امتیاز و ارزش خاصـی به آنها داده است.

۱- جـن موجـودی اسـت دارای شـعور و اراده کـه اصـل خلقـت آن از آتش است. قرآن کریم (الرحمن، ۱۵) در این بـاره می فرماید: «و خلق الجانّ من مارج من نار. جنییان را از آتش خلق کرد.» با توجه به نوع خلقت جنّ، بشر به طور معمول نمی تواند بـا حواس ظـاهری آنرا حس و مشاهـده کنـد اما آنهاماننـد انسان زنـدگی می کننـد، مؤمن و کافر دارنـد و در قیامت نیز مانند انسان به حساب آنها رسـیدگی می شود. چنانکه قرآن در این باره می فرمایـد: سـنفرغ لکم ایّها الثقلان: بزودی به حساب شـما می پردازیم ای دو گروه انس و جن. (الرحمن، ۳۱) برای آگاهی بیشتر به تفسیر سوره «جنّ» مراجعه فرمایید.

وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَکَ وَ مَغَارِبَکَ

وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إِلَی سَمَائِکَ

وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَی انْقِضَاءِ خَلْقِکَ

ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِکَ

وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَی الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

ترجمه

او را در شرق و غرب عالم سیر دادی.

براق را مسخّر (رام) او نمودی و او را به همه آسمانهای خود به بالا بردی.

و دانش گذشته و آینده تا پایان آفرینشت را نزد او به ودیعه نهادی.

سپس او را با رعب و وحشتی که در دل دشمنانش افکندی یاری نمودی و او را (در میان جمعی از ملائکه یعنی) جبرئیل، میکائیل و نشانداران از فرشتگانت محفوف و نگاهداری کردی.

و به او وعده دادی که دینش (دین اسلام) را بر همه ادیان غالب سازی اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سفینه فضایی

اشاره

امام علیه السلام در این فقره از دعا به آیات و بیّناتی اشاره دارد که از معجزات پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و بالاتر از معجزات تمام انبیا است. از جمله «معراج» آن حضرت به سوی آسمانها که در این دعا به بیان اجمالی این واقعه پرداخته نخست به مقدمه این سفر فضایی در روی زمین اشاره کرده عرض می کند: «مشرقها و مغربهای خویش را زیر قدم او قرار دادی» وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ. سپس به وسیله سفر فضایی او اشاره می کند: «براق را مسخّر او ساختی و او را به همه آسمانهای خود عروج دادی.» وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ.

«براق» از ماده «برق»، نام مرکب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این سفر فضایی است، چه وسیله سریع و پیچیده ای که آن بزرگوار را از پایگاه مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصی و سپس برای سیر در مشارق و مغارب زمین و آسمانها و تا سرحدّ نهایی مقام قرب، پیش برده است.

نکات و پرسشهایی در مورد مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این سفر فضایی (معراج)، قابل دقت است که در انتهای این فراز در بخش نکته ها به آن اشاره خواهیم کرد.

امتیاز دیگری که امام علیه السلام در این دعا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برمی شمرد این است: «علم گذشته و آینده عالم را تا پایان آفرینشت به او عطا فرمودی.» وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ.

با این که در آیات قران کریم خدای سبحان بعضی از علوم را ویژه خود اعلام نموده و کسی جز ساحت مقدسش بر آن آگاه نیست؛ ولی

از این عبارت استفاده می شود تمام علومی که اختصاص تام به خالق نداشته و بشر خاکی می تواند به آن برسد، در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته است.

خداوند اکثر علومی را که به انبیا و سایر مخلوقات در ماموریتهای گوناگون افاضه فرموده خود نوعی از دانش غیبی است. همچنان که آیات قران نیز دلیل بر همین مدعاست. آنجا که می فرماید: «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد. مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد.»(۱)

در جمله بعدی دعا امام علیه السلام به امتیاز دیگری از امتیازات حضرت اشاره می کند و از بعد دیگر به معرفی آن حضرت می پردازد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر اینکه از تمام اسرار و رموز در مرتبه رسالت آگاهی داشته و عالِم به ما کان و ما یکون بوده است؛ در برنامه عملی نیز از تأییدات الهی برخوردار بوده است. عرض می کند:« سپس او را بوسیله رعب و وحشتی که در دل دشمنانش انداختی یاری نمودی و او را (در میان جمعی از ملائکه یعنی) جبرئیل، میکائیل و نشان داران از فرشتگانت محفوظ و نگاهداری کردی.» ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ الْمُسَوِّمِینَ مِنْ مَلَائِکَتِکَ.

این جمله اشاره به آیاتی است که می گوید در نبردهای اسلامی فرشتگان و عامل رعب به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می شتافتند.

۱- فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلاّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُول... سوره جن آیات ۲۶ و ۲۷.

می دانیم در غزوه «بدر» تعداد سپاهیان اسلام ۳۱۳ نفر و عدّه کفار قریب ۱۰۰۰ نفر بودند، خداوند متعال در مورد این جنگ می فرماید: «و به (یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم! کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم دارید بزودی در دل دشمنان ترس و وحشت می افکنم»(۱)

قرآن کریم به غزوه «بنی قریظه» نیز اشاره می کند و در مورد ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان می فرماید: «و در دلهایشان رعب افکند (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می رساندید و گروهی را اسیر می کردید»(۲) این معنی با کمی تفاوت، در جای دیگری از قرآن نیز آمده است.(۳)

جنگ و مبارزه به ابزار و لوازم گوناگونی نیاز دارد: برخی از این ابزار و ادوات جنگی مانند نیزه، شمشیر، سپر و زره در گذشته استفاده می شدند و برخی مانند گلوله، تفنگ، خمپاره و بمب افکن در حال حاضر مورد استفاده می باشند. اما جدای از این ابزار فیزیکی، نبرد و کسب پیروزی لوازم دیگری نیز لازم دارد. از جمله روحیه قوی سربازان و رعب و وحشت در دل دشمنان که امروزه نیز در جنگها با تعبیراتی همانند «جنگ روانی» و «تقویت روحیه نظامیان» از آنها استفاده می کنند می باشند که در بسیاری موارد کارایی آنها از

۱- اذ یوحی ربّک إلی الملائکه أنّی معکم فثبّتوا الّذین آمنوا سأُلقی فی قُلوب الّذین کفروا الرّعب... انفال، ۱۲.

۲- ... وَقذَف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون وَتأسرون فریقاً... احزاب، ۲۶.

۳- ... وَقذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم وَأیدی المؤمنین. حشر، ۳.

بسیاری از سلاحهای نظامی نیز بیشتر است.

در مورد لشگریان حضرت مهدی«عج» نیز می خوانیم: سه لشگر او را یاری می کنند: «فرشتگان، مؤمنان و ترس و وحشت» و اضافه می کند: شاید اثر ترس، رعب و وحشت که از درون، دشمنان را متلاشی می کند از ضربه های دیگر بیشتر باشد که ضربه درون جانکاه تر و جبران ناپذیرتر است؛ چرا که اگر تمام سلاحها و ارتشهای دنیا در اختیار کسی باشد ولی روحیه نبرد نداشته باشد و ترس و وحشت او را فرا گرفته باشد محکوم به نابودی است.

بعد از آنکه امام علیه السلام به قدرت و پیشرفت دین از طرف پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به کمک حمایتهای همه جانبه الهی اشاره نمود، به این نکته می پردازد که آن پیروزی ها در پیشبرد اهداف اسلامی مخصوص یک منطقه و یا یک قاره زمین نبوده، بلکه این پیروزی سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت، عرض می کند: « به او وعده دادی که دینش را بر همه ادیان غلبه دهی اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.» وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ.

قرآن کریم در سه مورد به این معنی اشاره می فرماید: «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».(۱)

هیچ شکی نیست که تا کنون پیروزی همه جانبه اسلام بر تمام

۱- هو الّذی أرسل رسوله بالهُدی ودین الحقّ لیُظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون. توبه، ۳۳ فتح، ۸ صف، ۹.

ادیان جهان تحقق نیافته است، گرچه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام پیشرفت چشم گیری پیدا کرده ولی غلبه همه جانبه اسلام بر تمام ادیان هنوز محقق نشده است. روشن است خدای تعالی هیچ گاه خلف وعده نمی کند. طبق روایاتی که در منابع اسلامی آمده، کمال این برنامه هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی«عج» ظهور کند و مأموریت خود را برای جهانی شدن اسلام، به مرحله عمل درآورد.

مرحوم «طبرسی» در کتاب «مجمع البیان» از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مذکور(۱) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «وعده ای که در این آیه است، به هنگام ظهور مهدی از آل محمّد صورت می پذیرد. در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر آنکه اقرار به حقانیت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می کند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه فرمود: «به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می پذیرد که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند و هنگامی که او قیام کند در تمام جهان کسی که خدا را انکار نماید، باقی نخواهد ماند.»(۲)

۱- هو الّذی أرسل رسوله بالهدی وَدین الحق لیظهره علی الدینِ کلّه وَلو کَرِهَ المُشرکون. توبه، ۳۳.

۲- تفسیر نمونه به نقل از شیخ صدوق، اکمال الدین، ج۲، ص۳۴۵.

دو نکته

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در دو سوره از قرآن مجید به اجمال درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطالبی آمده است:

الف) سوره « بنی اسرائیل» در آیه اول آن چنین می خوانیم: ((سبحان الّذی أسری بِعَبدِهِ...)) «پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

در این آیه تنها به مقدمه معراج یعنی از سرزمین مکه به بیت المقدس اشاره شده و درباره سیر آسمانها بحثی به میان نیامده است.

ب) در سوره «نجم» می فرماید: « و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد نزد سدره المنتهی که جنت المأوی در آنجاست در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده ای) سدره المنتهی را پوشانده بود»(۱)

این نشان می دهد: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو بار فرشته وحی (جبرئیل) را به صورت اصلی مشاهده و ملاقات کرد؛ مرتبه اول در آغاز نزول وحی در کوه حرا بود و دومین بار در نزد بهشت جاویدان صورت گرفته و چشم پیغمبر در مشاهده این منظره دچار خطا و اشتباه نشده، و

۱- وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْری عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهی عِنْدَها جَنَّهُ الْمَأْوی إِذْ یَغْشَی السِّدْرَهَ ما یَغْشی (۱۶) ما زاغَ الْبَصَرُ وَما طَغی لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری. سوره نجم، آیه ۱۳ - ۱۸.

آیات و نشانه های بزرگی از عظمت خدا را مشاهده نمود.

اکثر مفسران شیعه و سنی آیات فوق را مربوط به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و شرح جریان معراج را در ذیل این آیات بیان کرده اند.

موانع این سفر

با توجه به امکان معراج سؤال این است موانع این سفر چیست؟ و چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر طرف ساخته است؟

نخستین مانع بر سر راه مسافرتهای فضایی نیروی جاذبه زمین است که باید با وسائلی بر آن غلبه کرد. دانشمندان با یک محاسبه دقیق ثابت کرده اند برای شکافتن زره جاذبه و خروج از حوزه جاذبه زمین سفینه ای لازم است که سرعت آن حداقل چهل هزار کیلومتر در ساعت و به عبارت دیگر حدود ۲/۱۱ کیلومتر در ثانیه باشد. اگر چنین سرعتی به ناو فضا پیما داده شود زره جاذبه را شکافته و به سوی سیارات منظومه شمسی حرکت خواهد نمود.

مانع دیگر فقدان هوا در محیط خارج جوّ است. جو زمین که قطر آن حدود یکصد کیلومتر است، قطع نظر از وجود اکسیژن و تراکم در چند کیلومتر هوای مجاور زمین بقیه محیط جو به واسطه رقیق بودن قابل تنفس نیست و اگر انسان از آن بالاتر برود بر اثر کمبود اکسیژن به زودی دچار خفگی می گردد.

مانع سوم موضوع گرمای سوزان و سرمای کشنده ای است که در فضا وجود دارد به این معنی آن قسمتی از جسم که آفتاب بر آن

می تابد فوق العاده داغ و سوزان و آن قسمتی که آفتاب بر آن نمی تابد بی اندازه سرد خواهد بود.

مانع چهارم پرتوها و اشعه های خطرناکی است که در بالای جو وجود دارد مانند: «اشعه ماوراء بنفش»، «اشعه ایکس» و سایر «اشعه کیهانی».

مانع پنجم اجسام فراوان شهابی است که با سرعت های مختلف و بعضی بسیار شدید در فضای بی کران در حرکتند و ممکن است به سفینه اصابت کنند.

بالاخره ششمین مانع که در این راه وجود دارد مسأله بی وزنی است.

با توجه به موانع فوق سؤالی که مطرح است اینکه آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسائل مورد نیاز این سفر را برای غالب آمدن بر موانع، در اختیار داشت؟

در پاسخ باید گفت: اگر منظور وسائلی است که فضانوردان امروزی برای سفر فضایی و برخورد با موانع در اختیار دارند جواب منفی است؛ چون این وسائل برای مسافرتهای فضایی با فاصله کم تهیه شده است و هرگز قدرت آن چنان مسافرت دامنه دار و عجیب را ندارد؛ برای چنین مسیری، وسائلی به مراتب مجهزتر و کامل تر لازم است؛ لذا خداوند وسیله ویژه ای برای این سفر خلق کرده و در اختیارش گذاشت تا همه این موانع را پشت سر گذارده به سلامت به مقصد برسد.

در روایات از جمله در دعای ندبه می خوانیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سفر

حیرت انگیز را با مرکب مرموزی به نام «بُراق» طی کرد - توجه داشته باشید براق از ماده برق است و به همین جهت بعضی مفسران حدیث گفته اند این مرکب سرعتی مانند سرعت برق داشته است - مسلماً در این مرکب ناشناخته همه مشکلات سفر فضایی نیز حل شده بوده است ولی - چنانکه اشاره شد - باید توجه داشت این مرکب ساخته دست و فکر انسان نبوده و از نیروی لایزال الهی و قدرت بی پایان او سرچشمه گرفته است. در مجموع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با نیروی یک بشر عادی این راه را نپیموده بلکه با نیروی عظیمی که از جهان ماوراء طبیعت در اختیار داشت و با وسیله کاملا مجهزی این راه را طی کرد و در این قسمت هیچ مشکل لاینحلی به چشم نمی خورد.(۱)

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

در این فراز و فراز قبلی به برخی ویژگی های دیگر و خصوصیات منحصر به فرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده که در اینجا به اختصار آنها را ذکر می کنیم:

۱. خاتمیت

جهانیان بدانند بعد از او پیامبری از جانب خداوند نخواهد آمد. إِلَی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالْأَمْرِ إِلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ.

۱- موانع و پاسخ مذکور از کتاب معراج، شق القمر، و روزه و نماز در قطبین نوشته آیه الله العظمی مکارم شیرازی، نقل شده است.

۲. برترین مخلوقات

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین مخلوقات جهان و محبوب ترین آنها در نزد خدای متعال است. سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَهَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ.

۳. تقدم بر همه انبیاء

تقدم رتبی و شرافتی بر همه انبیا حتی پیامبران اولوالعزم که برای رفع مشکلات خود او را شفیع دربار الهی قرار می دادند. قَدَّمْتَهُ عَلَی أَنْبِیَائِکَ.

۴. پیامبر انس و جنّ

بعثت او بر انس و جنّ تا روز قیامت. پس او پیامبر انسانها و جنیان است. وَبَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبَادِکَ.

۵. شرق و غرب عالم را قدم زد

خداوند، عالم را با همه عظمتش از مغرب تا مشرق زیر قدمهای او قرارداد شاید مفهوم آن این باشد یعنی عالم همه را به طفیل وجود او خلق کرد. و همه عالم در محضر عظمت او تواضع و احساس کوچکی نمود. وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَکَ وَمَغَارِبَکَ.

۶. ضیافت خاص

ضیافت خاص و میهمانی مخصوص حضرت حق فقط از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. آن هم در مکانی خاص. وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَی سَمَائِکَ.

۷. عالم به علم گذشته و آینده

علم گذشته و آینده عالم فقط در نزد او به ودیعه گذاشته شد. وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ.

۸. یاری شده الهی

حمایت و یاری او به وسیله ترس در دل دشمنان و فرشتگان درگاه الهی ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ.

۹. جهانی بودن دینش

هم خود او خاتم پیامبران است و هم دین او خاتم ادیان. و دین او جهانی و عالم گیر خواهد شد و روزی در هر محفل و مجلسی و در هر خانه و مسکنی از او و از دین او سخن به میان خواهد آمد و تمام موحدین عالم یک سخن خواهند گفت: أشهد انّ محمّداً رسول الله. وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

وَذَلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْق مِنْ أَهْلِهِ

وَجَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ ((أَوَّلَ بَیْت وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدی لِلْعالَمِینَ

فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً))

ترجمه

و آن ویژگیها بعد از آن بود که پیامبر را در جایگاه راستین خاندانش در «مکه» جای دادی.

و نخستین خانه ای را که برای مردم (و نیایش خداوند) ساخته شده - خانه ای که در بکه (مکه) است - و مایه برکت و منشأ هدایت جهانیان است برای او و خاندانش قرار دادی.

در آن خانه آیات و نشانه های روشنی مانند مقام ابراهیم وجود دارد و هرکس داخل آن خانه شود در امان است.

جایگاه راستین خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

در فرازهای قبلی دعا، بعد از اشاره به امکانات ویژه ای که خداوند در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده به وعده پیروزی دین او بر همه ادیان اشاره می کند.

در جمله حاضر به زمان اعطا این امتیازات و ویژگیها پرداخته

عرض می کند: «و آن ویژگیها بعد از آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جایگاه راستین خاندانش در «مکه» جای دادی.» وَذَلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْق مِنْ أَهْلِهِ.

با توجه به جملات بعدی دعا و مطالبی که مفسرین قرآن در ذیل آیه ((إنّ أوّلَ بیت وُضع للنّاس...))(۱) مطرح کرده اند - که اشاره خواهد شد - می توان دریافت منظور از جایگاه راستین خاندانش موقعیت و شخصیت او در سرزمین «مکه» باشد.

پس از آنکه «مکه» را به عنوان جایگاه خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی نموده، عرض می کند: «و نخستین خانه ای را که برای مردم (و نیایش خداوند) ساخته شده - خانه ای که در بکه (مکه) است - و مایه برکت و منشأ هدایت جهانیان است برای او و خاندانش قرار دادی » وَجَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْت وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبارَكاًوَ هُدی لِلْعالَمِینَ.

برای روشن شدن منظور از «اوّل بیت وضع للناس»، به قرآن مجید، سوره مبارکه آل عمران آیه ۹۶ مراجعه می کنیم، در آن جا عبارت: ((إنّ أول بیت وُضع للنّاس...)) آمده است مفسّرین از ادامه آیه استفاده کرده اند که منظور از اوّل بیت کعبه است که در مکه واقع است و در ادامه توضیح داده اند که منظور از اولین خانه برای مردم، اولین خانه برای عبادت مردم است. و این خانه (کعبه) را اولین بار آدم علیه السلام بنا گذاشت و در زمانهای بعد توسط برخی از انبیا همچون

۱- آل عمران، ۹۶.

ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بازسازی و مرمّت شد. لذا منظور این نیست که کعبه اولین خانه ساخته شده روی زمین باشد بلکه اولین خانه ساخته شده برای عبادت بر روی زمین بوده است.

واژه «بکّه» در اصل از ماده «بَکّ» (بر وزن فَکّ) به معنی ازدحام و اجتماع است و این که به خانه کعبه یا زمینی که خانه کعبه در آن ساخته شده است، بکّه گفته اند؛ به خاطر ازدحام و اجتماع مردم در آنجا بوده است.(۱)

نکته دیگری که در این فراز وجود دارد تعبیر «مبارکاً» است. مبارک یعنی پربرکت، اما اینکه مکه از چه جهت سرزمین پربرکتی است، باید گفت: بررسی تاریخ و موقعیت مکه آشکار می سازد که براستی مکه هم از بعد مادی و از بعد معنوی، سرزمین بابرکتی است.

اما از جهت مادی، با احداث خانه خدا، شهر مکه از سرزمین خشک و بی آب و علف به یک سرزمین آباد تجاری تبدیل شد، سرزمینی که از نظر اقتصادی محل رفت و آمد کاروانهای بزرگ شد؛ لذا یک محل مناسب تجاری محسوب می شد. از نظر معنوی، کافی است نگاهی گذرا به احکام الهی در موسم حج و اعمال مخصوص خانه خدا داشته باشیم، تا روشن شود مکه واقعاً سرزمین تجلی وحدانیت خدا و عبودیت بندگان خداست.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این که: چگونه یک ساختمان منشأ هدایت مردم می شود؟

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲.

پاسخ این سؤال را باید در موقعیت مکه و عبادات مخصوص آن جستجو کرد. وقتی همه مسلمانان به سوی مکه نماز می گذارند و در ایام خاص همه آنهایی که استطاعت دارند جهت انجام مراسم حجّ و عمره به سوی کعبه حرکت می کنند، و در آنجا صحنه عبودیت را با ابعاد مختلف به نمایش می گذارند؛ بدون شک این مرکز به صورت عینی به منشأ هدایت به سوی یگانه خداوند قادر متعال تبدیل می شود.

در ادامه دعا می خوانیم: «در آن خانه آیات و نشانه های روشنی مانند مقام ابراهیم علیه السلام وجود دارد و هر کس داخل آن خانه شود در امان است» فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً.

در این جمله به دو خصوصیت مکه اشاره شده است:

خصوصیت اول، مکّه حاوی آیات و نشانه های روشنی است، نشانه هایی که انسان را به وحدانیت خدا نزدیک می کند، یکی از این نشانه ها «مقام ابراهیم» است که هرکس را به یاد فداکاری های ابراهیم و هاجر و اسماعیل می اندازد که چگونه برای پیشرفت آیین حق از لذّات و علایق دنیا چشم پوشیدند و در این مکان لَمْ يُزْرَع برای اقامه دستورات خداوند ثابت و استوار ماندند.

خصوصیت دوم امنیّت این سرزمین است که هرکس پا به آنجا نهاد در واقع پا به سرزمین امن نهاده است. سرزمینی که هر موجودی در آن در امان است.

یادآوری دو نکته

۱. همانطور که در قرآن مجید آمده، امن بودن مکه درخواستی بود که ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال کرده است. (وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنا) و خداوند این خواسته را اجابت فرمود.

۲. انسان برای زندگی اجتماعی، نیازمندی هایی دارد که باید آنها را تأمین کند. یکی از این نیازمندی های ضروری، «امنیت» است و به خاطر اهمیت امنیت ابراهیم علیه السلام آن را از خداوند درخواست کرد. علاوه بر آن اسلام نیز بر مسأله امنیت و ایجاد امنیت در جامعه اسلامی توجه خاص دارد.

نیاز به امنیت مسأله ای است که همه به حقیقت آن واقفند. لذا می بینیم در همه جوامع حتی جوامع لاییک و دولتهایی که نظام آنها دینی نیست بر مسأله امنیت پافشاری کرده و به آن توجه خاصی دارند و قوانین و برنامه های ویژه ای را برای ایجاد آن در جامعه پیش بینی می کنند، این مسأله با مقررات کشورها به قدری آمیخته شده که قبل از اجرای هر برنامه ای یکی از محورهای کلیدی که باید مورد دقت قرار گیرد، همین امنیت است.

وَقُلْتَ ((إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً))

ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّد صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِی كِتَابِکَ

فَقُلْتَ ((لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی))

وَ قُلْتَ ((ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْر فَهُوَ لَكُمْ))

وَ قُلْتَ ((ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْر إِلّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِيلًا))

فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلَی رِضْوَانِکَ

ترجمه

و فرمودی: اراده خدا بر این تعلق گرفته که پلیدی وناپاکی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملا پاکیزه گرداند.

آنگاه اجر و پاداش محمّد را – که درود خدا بر او و خاندانش باد در کتابت دوستی آنها مقرر فرمودی.

وتو نیز (به آنها) فرمودی: من برای رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم مگر دوستی با نزدیکانم.

و فرمودی: آنچه از شما به عنوان اجر خواستم، آن برای خود شما و به نفع شماست.

و فرمودی: من درخواست اجر و مزدی برای رسالت

نمی کنم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیابد، بنابراین آنها راه رسیدن به تو و رضوان تو هستند.

عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

فرازهای قبلی در توصیف مکه بود و این فراز در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت اوست در اولین جمله عرض می کند: «و فرمودی: اراده خدا بر این تعلق گرفته که پلیدی وناپاکی را از شما بزداید و شما را کاملا پاکیزه گرداند.» وَقُلْتَ ((إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)).

جمله فوق اشاره به بخشی از آیه **۳۳** سوره «احزاب» با عنوان «آیه تطهیر» دارد و این آیه از آیات کلیدی و صریح در اثبات مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام می باشد، لذا نکاتی درباره آیه تطهیر در پایان همین فراز در بخش نکته ها می آوریم.

امام علیه السلام در جمله بعدی عرض می کند: «آنگاه اجر و پاداش محمّد را - که درود خدا بر او و خاندانش باد در کتابت دوستی آنها مقرر فرمودی. » ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّد صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِی کِتَابِکَ.

سپس می افزاید: «وتو نیز (به آنها) فرمودی: من برای رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم مگر دوستی با نزدیکانم.» فَقُلْتَ ((لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی)).

این جمله اشاره به آیه **۲۳** سوره شورا دارد. در آنجا آمده است: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی: بگو من هیچ پاداشی از

شما برای رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم».(۱)

در عبارت بعدی عرض می کند: «و فرمودی آنچه از شما به عنوان اجر خواستم، آن برای خود شما و به نفع شماست. وَقُلْتَ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْر فَهُوَ لَكُمْ.

این جمله نیز اشاره به آیه ۴۷ سوره «سبأ» دارد که می فرماید: «بگو آنچه که به عنوان اجر از شما خواستم، برای شما و به نفع خود شماست. اجر من با خداست و اوست که بر هر چیز بینا و آگاه است.»(۲)

بر اساس این جمله ثمره دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خود مردم بازمی گردد که این دوست داشتن ثمره اش برای دوست دارندگان است. دلیل آن این است که آنها هادی و راهنما هستند، کسانی که هادیان و راهنمای خود را دوست بدارند خود از آن سود و بهره خواهند برد. همان طوری که در حدّ بالای این مطلب - بدون مقایسه! - وجود اقدس خداوند متعال است که از همه جهات صمد و بی نیاز است. عبادات مردم به نفع خود آنهاست و خداوند به این عبادات هیچ نیازی ندارد.

در جمله بعدی امام علیه السلام عرض می کند: «و فرمودی: من درخواست اجر و مزدی برای رسالت نمی کنم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیابد.» وَقُلْتَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْر إِلّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلا.

۱- سوره شورا، آیه ۲۳.

۲- سبا، ۴۷.

این جمله نیز، اشاره به آیه ۵۷ سوره فرقان دارد. مفهوم آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: کسی که به طرف خدا حرکت کند و به سمت عبودیت گام بردارد، همین پاداش من است.

در این تعبیر، اجر رسالت را رفتن انسانها به سوی خدا مطرح کرده است. برای مثال وقتی شاگردی می خواهد از استاد خود تشکر کند و به او هدیه ای بدهد استاد می گوید: شما اگر درس بخوانید و علم بیاموزید از هر هدیه ای برای من ارزشمندتر است و من هیچ هدیه ای جز باسواد شدن شما از شما نمی خواهم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید: پاداش من این است که انسانها اهل بیت را دوست داشته باشند که این سبب می شود خود هدایت شوند و راه خدا را برگزینند.

در سه جمله ای که پیرامون مزد رسالت و ابلاغ دین مطرح شده، تاکید شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مردم مزد رسالت نمی خواهد؛ اما ضمن هر کدام از این جمله ها درخواستی مطرح گردیده است؛ یکی دوست داشتن نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و دیگری حرکت بندگان به سوی خدا و توحید. در توجیه این مطلب باید به مطلبی که قبلا نیز بیان شد، اشاره کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای انجام رسالت خود هیچ مزدی درخواست نکرد و موارد مطرح شده همچون مودت اهل بیت علیهم السلام و انتخاب راه خدا به عنوان مزد رسالت؛ در حقیقت مزد نیستند، چون منفعتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی رسد بلکه عنایتی مخصوص محبّین اهل بیت علیهم السلام و انتخاب کنندگان راه خدا است و این نکته در تعبیر ((ما سئلتکم من اجر فهو لکم)) آمده است.

پس از آنکـه انتخـاب راه خـدا به عنـوان مزد رسـالت تعیین گرديـد؛ در جمله بعـدی راه رسـيدن به پروردگـار بيـان می شـود: «بنابراين آنها راه رسيدن به تو و رضوان تو هستند.» فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوَانِكَ.

در اين جمله، اهل بيت عليهم السـلام به عنوان راه رسـيدن به خـدا و رضوان الهی معرفی شـده انـد. اكنون اين سؤال مطرح می شود كه چرا در اين جا دو تعبير «رسـيدن به خـدا» و «رسـيدن به رضوان الهی»، بيان شـده است: در حالی كه «رضوان الهی» در رسـيدن به خـداست. در پاسـخ بايـد گفت: شـكی نيست كه رسـيدن به خدا مقصود هر بنده مطيعی است، اما اين مطلب بسـيار كلی است؛ لذا در عبارت بعد اين مطلب تاكيد شده است كه رضوان الهی همان رسيدن به خداست. يعنی همان طور كه انسان به رضوان الهی می رسد، در واقع در مسير، رسـيدن به خدا حركت می كند. دريچه رسـيدن به خدا همان رضوان و خشـنودی الهی است. گرچه برخی رضوان را بهشت دانسـته انـد امـا رضوان در واقع مقـام رضـايت و خشـنودی از انسـان است و بـديهی است، وقتی خدا از انسان راضی شود بهشت متاعی حاصل، خواهد بود.

نكته ها

آيه تطهير درباره چه كسانی است؟

گفتيم اين آيه گرچه در لابلای آيـات مربوط به همسـران پيامبر صـلی الله عليه و آله و سـلم آمـده اما تغيير سـياق آن (تبـديل ضميرهای جمع مؤنث به جمع مذكر) دليل بر اين است كه اين آيه محتوايی جدای از آن آيات

دارد. به همین دلیل، حتی کسانی که آیه را مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام حسن و حسین علیهما السلام ندانسته اند؛ معنی وسیعی برای آن قائل شده اند که هم این بزرگواران و هم همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را را شامل می شود. ولی روایات فراوانی در دست داریم که نشان می دهد آیه، مخصوص این بزرگواران است وهمسران آن حضرت در این حلقه جای ندارند، هرچند از احترام متناسب برخوردارند. به عنوان نمونه به بخشی از روایات اشاره می کنیم:

«ثعلبی» در تفسیر خود از «ام سلمه» نقل کرده: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خود بود که فاطمه علیها السلام پارچه حریری نزد آن حضرت آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همسر و دو فرزندانت حسن و حسین (علیهما السلام) را صدا کن، آنها را آورد، سپس غذا خوردند بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبائی بر آنها افکنده گفت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِتْرَتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً؛ خداوندا! اینها اهل بیت و عترت من هستند، پلیدی را از آنها دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان». در اینجا آیه إنّما یرید الله... نازل شد، ام سلمه می گوید: گفتم: آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا؟ فرمود: «انّکِ علی خیر» تو بر خیر و نیکی هستی؛ اما در زمره این گروه نیستی».(۱)

در روایات فراوان دیگری می خوانیم: بعد از نزول آیه فوق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت شش ماه، هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه

۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱ و ج ۶۹، ص ۱۵۳.

فاطمه علیها السلام می گذشت، صدا می زد: الصلاه، یَا أهل بیتِ محمّد إنَّمَا یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛ هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد».(۱)

این حدیث را «حاکم حسکانی» از «انس بن مالک» نقل کرده است.

نکته قابل توجه این که: تکرار مداوم این عمل در مدت شش، هشت یا نه ماه در کنار خانه فاطمه علیها السلام برای این بود که مطلب را کاملا مشخص کند تا در آینده تردیدی برای هیچ کس باقی نماند که این آیه تنها در شأن این گروه نازل شده است به خصوص اینکه تنها خانه ای که دربِ ورودی آن. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز می شد، خانه فاطمه علیها السلام بود و طبعاً همیشه جمعی از مردم به هنگام نماز، این سخن را در آنجا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدند.

با این توصیف، جای بسی تعجب است که بعضی از مفسران اصرار دارند بگویند: آیه فوق مفهوم عام دارد و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز شامل می شود؛ با اینکه اکثریت علمای اسلام اعم از شیعه و سنی آن را محدود به این پنج تن می دانند.

روایات متعددی از «ابو سعید خدری» صحابی معروف نقل شده که با صراحت گواهی می دهد این آیه، درباره همان پنج تن نازل شده

۱- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۵، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۳، الطرائف، ج ۱، ص ۱۲۸ و العمده، ص ۴۵.

است: «نزلت فی خمسه: فی رسول الله و علی فاطمه و الحسن و الحسین».(۱)

این روایت به قدری زیاد است که بعضی از محققین آن را متواتر می دانند.

در مجموع منابع احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی گذارد تا آنجا که در کتاب «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت، برای سند این حدیث گردآوری شده است. منابع شیعه نیز در این زمینه بیش از هزار مورد است.

نویسنده کتاب «شواهد التنزیل» که از علمای معروف اهل سنت است بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است.

آیه تطهیر، برهان روشن عصمت

با توجه به این که اراده الهی تخلف ناپذیر است و جمله «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْس» دلیل بر اراده حتمی او می باشد، به خصوص با توجه به کلمه «إنّما» که برای حصر و تاکید است، روشن می شود اراده قطعی خداوند بر این قرار گرفته که اهل بیت از هر گونه رجس، پلیدی و گناه پاک باشند واین همان مقام عصمت است.

توجّه این نکته نیز در آیه فوق ضروری است که منظور از اراده الهی، دستورات و احکام او، در مورد حلال وحرام نیست؛ چرا که آن

۱- نزلت فی خمسه: فی رسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسین. شواهدالتنزیل، ج ۲، ص ۴۱.

شامل همگان می شود و اختصاص به اهل بیت علیه السلام ندارد، بنا براین با مفهوم کلمه «انما» سازگار نمی باشد. این اراده مستمر اشاره به یک نوع امداد الهی دارد که اهل بیت علیهم السلام را بر عصمت و ادامه آن یاری می دهد ودر عین حال منافات با آزادی اراده و اختیار ندارد.

در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در «زیارت جامعه» نیز آمده است: «عَصَمَکُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَکُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَکُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ طَهَّرَکُمْ تَطْهِیرا؛ خداوند شما را از لغزشها حفظ کرد و از فتنه انحرافات در امان داشت و از آلودگیها پاک ساخت و پلیدی را از شما دور کرد و کاملاً تطهیر نموده است.»

با این توضیح در دلالت آیه فوق بر مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام تردیدی باقی نمی ماند.

اراده تکوینی یا تشریعی؟

بدون تردید «اراده» در جمله «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس»؛ اراده تکوینی است نه تشریعی به معنی که خواهد آمد.

منظور از اراده تشریعی، همان اوامر و نواهی الهی است، به عنوان مثال خداوند از ما نماز و روزه و حج و جهاد خواسته، این اراده تشریعی است.

معلوم است که اراده تشریعی به افعال ما تعلق می گیرد نه افعال خداوند، در حالی که در آیه فوق، متعلق اراده، افعال خداست، می گوید: «خدا اراده کرده است پلیدی را از شما ببرد» بنابراین چنین اراده ای تکوینی و مربوط به خواست خداوند در عالم تکوین است.

افزون بر این «اراده تشریعی» نسبت به پاکی و تقوا، انحصار به اهل بیت علیه السلام ندارد چرا که خدا به همه دستور داده است پاک و با تقوا باشند و این مزیتی برای آنها نخواهد بود؛ و همه مکلفان، مشمول این فرمانند.

تاکید بر اراده تشریعی نه تنها با ظاهر آیه سازگار نیست، بلکه با احادیث گذشته نیز به هیچ وجه تناسب ندارد؛ زیرا همه احادیث مذکور از مزیّت والا و پاداش مهم سخن می گویند که به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارند.

همچنین مسلم است که «رجس» در اینجا به معنی پلیدی ظاهری نمی باشد، بلکه اشاره به پلیدی های باطنی است و دامنه آن شرک، کفر، نفاق و در واقع تمامی گناهان، آلودگی های عقیدتی فکری و اخلاقی و عملی را شامل می شود.

نکته دیگری که باید به دقت توجه کرد، این است که: اراده تکوینی که به معنی خلقت و آفرینش است؛ در اینجا به معنی مقتضی است نه علت تامه که باعث جبر و سلب اختیار شود.

مقام عصمت به معنی یک حالت تقوای الهی است که به امداد پروردگار در پیامبران و امامان ایجاد می شود اما چنان نیست که آنها نتوانند گناه کنند، بلکه قدرت این کار را دارند و با اختیار خود از گناه چشم می پوشند. درست همانند یک طبیب بسیار آگاه که هرگز یک ماده سمی را که خطرات جدی آن را می داند نمی خورد؛ با اینکه قدرت بر این کار دارد، اما آگاهی ها و مبادی فکری و روحی او سبب می شود که با میل و اراده خود از این کار چشم بپوشد.

لازم به ذکر است که این تقوای الهی موهبت ویژه ای است که به پیغمبران داده شده نه به دیگران و خداوند متعال این امتیاز را به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به آنها داده است و چون بهره این امتیاز عاید همگان می شود؛ اختصاص آن به پیامبران عین عدالت است. درست مانند امتیاز خاصی که خداوند به پرده های ظریف و بسیار حساس چشم داده که تمام بدن از آن بهره می گیرد.

از این گذشته به همان نسبت که پیامبران امتیاز دارند و مشمول مواهب الهی هستند، مسئولیت شان نیز سنگین تر است و یک ترک اولای آنها معادل یک گناه بزرگ افراد عادی است و این مشخص کننده خط عدالت است.

نتیجه اینکه این اراده یک اراده تکوینی است در سر حد یک مقتضی (نه علت تامّه) و در عین حال نه موجب جبر است و نه سلب مزیت و افتخار.(۱)

۱- بر گرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۵-۲۹۵

بخش سوم: امیر مؤمنان علیه السلام جانشین پیامبر و...

اشاره

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِی طَالِب صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِمَا وَ عَلَی آلِهِمَا هَادِياً

إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْم هاد

فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ

وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ

وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ أَنا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ

وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَه وَاحِدَه وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَر شَتَّی

وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَی فَقَالَ لَه أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی

وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ

ترجمه

و چون دوران زندگی آن حضرت (در این دنیا) به پایان نزدیک شد، علی ابن ابی طالب را که درود و سلام خدا بر آنها و بر خاندانشان باد به عنوان جانشین خود (برای هدایت امت) نصب فرمود.

زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود بیم دهنده و انذارکننده بود و هر قومی هدایت کننده ای دارد.

و در آن هنگـام که جمعیت روبروی آن حضـرت اجتمـاع کرده بودنـد فرمود: هر که من مولا و پیشوای او بوده ام، علی مولا و پیشوای اوست.

بار خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد.

و هر کس او را یاری کند یاریش کن و هر کس قصد خذلان و خواری او را دارد، خوار و ذلیلش نما.

و (نیز) فرمود: هر کس من نبی و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او هستم، پس از من علی امیر و فرمانفرمای اوست.

و فرمود: من و علی از شجره واحدی منشعب شده ایم و بقیه مردم از درختهای مختلف اند.

و او را در جایگاه و منزلت هارون نسبت به موسی قرار داده، فرمود: تو نسـبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.

و دخترش - بانو و سرور زنان جهانیان رابه ازدواج او درآورد.

و آنچه از مسـجدش را که برای خودش حلال ومجاز بود برای او نیز حلال کرد و درب خانه دیگران را که به مسـجد باز می شد بست، جز درب خانه او.

امیر مؤمنان، جانشین پیامبر

امـام علیه السـلام در این فراز، به مـاجرای امامت و نصب جانشـین رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم اشاره می کنـد و در اولین جمله عرض می کند: «و چون دوران زندگی آن حضرت (در این دنیا) به پایان نزدیک شد، علی ابن

ابی طالب را که درود و سلام خدا بر آنها و بر خاندانشان باد به عنوان جانشین خود (برای هدایت امت) نصب فرمود.» فَلَمَّا انْقَضَتْ أَیَّامُهُ أَقَامَ وَلِیَّهُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِب صَلَوَاتُکَ اللَّهِ عَلَیْهِمَا وَ عَلَی آلِهِمَا هَادِیاً.

بی تردید از ضروریات هر جامعه ای وجود رهبر و هدایت کننده برای آن است، زیرا رسیدن به اهداف و مقاصد اجتماعی بدون سرپرست و راهنما، - اگر محال نباشد - امری بسیار دشوار و پرزحمت است. سیره و روش انبیا گذشته نیز بر این بوده که برای ادامه راه هدایت، جانشین و وصی تعیین می نمودند تا بایدها و نبایدها را برای مردم بازگو کرده و با انذار و بشارت و در اختیار گرفتن زمام امور جامعه، مانع انحراف مردم از مسیر حقّ شوند، رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که برای انذار، هشدار و هدایت امتّ مبعوث گردید ادامه این امر را نیز به جانشین خود، واگذار نمود.

هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دینی را که خاتم ادیان است، ابلاغ کند و بعد امت را پس از خود به حال خود رها نماید. به همین دلیل حتی اهل تسنن که قائل به خلافت بلافصل امام علیه السلام نیستند، خلیفه را برای بدست گرفتن زمام امور پذیرفتند. لذا در ادامه دعا امام علیه السلام به ذکر دلیل انتخاب جانشین و هدایتگر اشاره کرده عرض می کند: «زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود بیم دهنده و انذارکننده بود و هر قومی هدایت کننده ای دارد.» إِذْ کَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِکُلِّ قَوْم هاد.

این جمله اشاره به آیه ای از قرآن است که خداوند می فرماید:

«إنّما أنت مُنذرٌ و لِكُلّ قوم هَاد»(۱)

در ادامه امام علیه السلام به بیانات مهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز «غدیر خم» اشاره کرده عرض می کند: «در آن هنگام که جمعیت روبروی آن حضرت اجتماع کرده بودند فرمود: هر که من مولا و پیشوای او بوده ام، علی مولا و پیشوای اوست.» فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاه.

این فراز از دعا اشاره به انجام مأموریت این آیه از قرآن کریم است که: ((یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ...))(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راستای تحقّق این دستور الهی، جمعیت زائر بیت الله را در بیابان خُم متوقف ساخت و طی یک خطبه مفصل و گرفتن اقرار و اعتراف از مستمعان راجع به ابلاغ رسالت فرمود: «هر که من مولا و رهبر او هستم پس از من علی علیه السلام رهبر و مولای اوست».

در کتابهای معتبر تاریخی زمان و مکان این واقعه مهم را پس از بازگشت حجّاج از مراسم حجّ به سال دهم هجری در منطقه «غدیر خم»، نگاشته اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این اقدام، به دستور خداوند برای هدایت و رهبری امّت پس از خود، جانشین معرّفی کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از اعلام این پیام دست به دعا برداشته و فرمود: «بار خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد. و هر کس او را یاری کند یاریش کن و هر کس قصد خذلان و خواری او را دارد، خوار و ذلیلش نما.» اللَّهُمَّ وَالِ

۱- سوره ی رعد، ۸.

۲- مائده، ۶۷.

مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

مفهوم این جمله ها و درخواست، در واقع تأکید مطلب قبل، یعنی ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و اتمام حجّتی بر منافقان و معاندان است که در قالب دعا بیان شده است.

امام علیه السلام در ادامه می خواهد ذهن ها را متوجه این نکته کند که جانشینی امیرمؤمنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این جمله اعلام نشده، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «فرمود: هر کس من نبی و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او هستم، پس از من علی امیر و فرمان فرمای اوست.» وَقَالَ مَنْ کُنْتُ أَنَا نَبِیَّهُ فَعَلِیٌّ أَمِیرُهُ.

به این مقدار نیز اکتفا نکردند، و برای اتمام حجّت، و اینکه نشان دهند عنصر ولایت با عنصر نبوت در یک ستون قرار دارند؛ در توصیف شخصیّت و مقام و منزلت علی علیه السلام « فرمود: من و علی از شجره واحدی منشعب شده ایم و بقیه مردم از درختان مختلف اند.» وَقَالَ أَنَا وَعَلِیٌّ مِنْ شَجَرَه وَاحِدَه وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَر شَتَّی.

در قرآن کریم نیز اشاره شده، که موسی علیه السلام به امر پروردگار، به سوی فرعون رفت تا او را انذار کند، و موسی نیز برای مشارکت در این امر سخت از خدا خواست برادرش (هارون) را نیز همراه خود به رسالت برگزیند و همراه او گسیل دارد.(۱)

در جملات بعدی دعا، به مقام و جایگاه امیر مؤمنان، علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مقایسه آن با موسی و برادرش هارون، اشاره شده

۱- سوره ی طه، ۲۶.

است: «و او را در جایگـاه و منزلت هارون نسـبت به موسـی قرار داده، فرمود: تو نسـبت به من همچون هارون نسـبت به موسـی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.(۱)» وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَی فَقَالَ لَه أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی.

در مورد جایگاه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نسبت به مقام موسی و هارون به ذکر دو ویژگی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام می پردازیم:

۱. دین اسلام دین خاتم است و امیرمؤمنان علیه السلام جانشین کسی است که آخرین دین را آورده است.

۲. گستره دعوت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم، جهانی و جاودانه بود؛ لذا امیرمؤمنان علیه السلام جانشین کسی است که بر همه عالم ولایت دارد با این توصـیف می توان نتیجه گرفت که جانشـین رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به یک معنی از انبیاء دیگر برتر است.

یکی دیگر از اقدامات پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در تمجید و تکریم مقام و شأن مولای متّقیان علی علیه السلام این بود که دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام که سرور زنان جهان را به ازدواج او درآورد.

امام علیه السلام در متن دعا به این ازدواج چنین اشاره کرده عرض می کند: «و دخترش - بانو و سرور زنان جهان را به ازدواج او درآورد.» وَزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ.

این که پیامبر دخترش فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورد به

۱- خطبه ی قاصعه: انّک تسمع ما أسمع و تری ما أری لکن...

عنوان یکی از اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تمجید و تکریم مقام علی علیه السلام به خاطر جایگاه ویژه فاطمه زهراست و تعبیراتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فاطمه علیها السلام بیان نموده اند این مطلب را به خوبی روشن می سازد.

آن گاه امام علیه السلام به امتیاز دیگر آن حضرت اشاره کرده عرض می کند: «وآنچه از مسجدش را که برای خودش حلال و مجاز بود برای او نیز حلال کرد و درب خانه دیگران را که به مسجد باز می شد بست، جز درب خانه او.» وَأَحِلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ.

می دانیم در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، اصحاب، خانه های خود را دور تا دور مسجد پیامبر ساخته بودند و هر کدام یک درب از خانه خود به مسجد باز کرده بودند، از آنجا مستقیم وارد مسجد شده، رفت و آمد می کردند و مراد از ابواب در اینجا همان درهاست.

با توجه به این که حالات جسمانی و روحانی انسان ها با هم مرتبطند سه شایستگی فوق، منحصر به علی علیه السلام بود، چون او بود که کفو فاطمه علیها السلام بود. هم طهارت کامل داشت و هم لیاقت وافر. طهارت و پاکیش از ناحیه خدا تضمین شده بود، بنابراین در هر زمان و هر وقت و در هر حال می توانست وارد و خارج مسجد شود.

نکته ها

۱. تعیین جانشین از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در پی آن تکمیل رسالت، نیاز جامعه اسلامی بود و نشان دهنده این واقعیت است که هیچگاه زمین از حجّت خالی نمی باشد.

۲. تأکیدهای فراوان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر امتیازات، مناقب، جایگاه،

مقام و منزلت علی علیه السلام با آن همه اوصاف و سوابق درخشان در صدر اسلام، در لحظه سرنوشت ساز شروع امر امامت و ولایت، لازم و مهمّ بود؛ چرا که ایشان سرسلسله امامان معصوم علیها السلام و نقطه اتصال نبوّت و امامت بودند.

اگر چنین موضوعی به سادگی و بطور عادی بیان می شد، امکان داشت در دراز مدّت اثری از اسلام باقی نماند.

۳. اوصافی که در این فراز در مورد امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده عبارتند از:

ولایت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛

خدا دوست دوستان علی و دشمن، دشمنان علی است؛

خداوند کسانی که علی علیه السلام را یاری کند، یاری می کند؛

کسانی که بخواهند علی علیه السلام را خوار و ذلیل کنند، خدا خودشان را خوار می کند؛

پذیرفتن نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مستلزم پذیرش ولایت علی علیه السلام است؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی از یک ریشه و اصل هستند؛

جایگاه علی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل جایگاه هارون نسبت به موسی است؛

...

۴. سفارش مکرر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام نشان می دهد، مسأله ولایت امیر مؤمنان و هدایت امت اسلامی به وسیله ایشان، دغدغه اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و می دانست: کسانی هستند که قصد دارند، مسیر هدایت جامعه اسلامی را تغییر دهند.

ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ

فَقَالَ أَنَا مَدِينَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَهَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا

ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي

لَحْمُکَ لَحْمِي وَ دَمُکَ دَمِي

وَ سِلْمُکَ سِلْمِي وَ حَرْبُکَ حَرْبِي

وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي

ترجمه

سپس (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) علم و حکمت خود را نزد او به ودیعه گذاشت.

و فرمود: من شهر علم هستم و علی درِ آن شهر است. پس هر کس می خواهد وارد این شهر شود باید از درِ آن وارد شود.

آنگاه فرمود: (یا علی) تو برادر، جانشین و وارث من می باشی.

گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است.

آشتی (صلح) با تو آشتی (صلح) با من است. و جنگ با تو جنگ با من می باشد.

ایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده، آنگونه که با گوشت و خون من آمیخته شده است.

علم و حکمت امیرمؤمنان

امام علیه السلام در این قسمت از دعا، تاکید می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان علوم و حکمتی را که خداوند سبحان به ایشان عطا فرموده به وصی خود علی علیه السلام به ودیعت سپرد: لذا عرض می کند «سپس (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) علم و حکمت خود را نزد او به ودیعه گذاشت.» ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِکْمَتَهُ.

پیشتر در شرح «و أودعته علم ما کان و ما یکون» که مربوط به مقام علمی و دانش الهی وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود یادآور شدیم که خداوند علم گذشته و آینده را در نزد حبیب و دوست خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ودیعت نهاده و او را از اسرار عالم آگاه ساخته است. پیامبر نیز همان علم و حکمت خدادادی را به امیر مؤمنان سپرد.

«حکمت» عبارت است از علم به حقایق اشیا و کلام موافق با حق. «راغب» می نویسد: حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است.(۱) در تفسیر نمونه(۲) هم ذیل آیه شریفه (ادعُ إلی سبیلِ ربّکَ بِالحِکمهِ وَالمَوعَظَه الحسنه...) آمده است: «حکمت به معنای علم و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن «حکمت» گفته می شود.»(۳)

بنابر این حکمت با علم متفاوت است زیرا: علم با ظاهر امور سر و

۱- المفردات، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۰۵.

۳- بعضی هم گفته اند: حکمت عبارت از علم لدنی است. همچنین به معنی علوم قرآن و فقه و موعظه هم آمده است. بلکه قرآن خود حکمت بالغه است.

کار دارد و حکمت با باطن امور و به عبارتی حکیم به ماورای علم ظاهری نظر دارد.

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من شهر علم هستم و علی درِ آن شهر است پس کسی که خواهان ورود به شهر علم و حکمت است باید از درِ آن وارد شود.» فَقَالَ أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِکْمَهَ فَلْیَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا.

این حدیث شریف که امام علیه السلام، به آن استشهاد نموده، از احادیث معروف نزد شیعه و سنّی است.(۱) محدثان این حدیث را با سندهای متفاوت و عبارات مختلف، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند.

امام علیه السلام در ادامه، روایت دیگری را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده، عرض می کند: «آنگاه فرمود: (یا علی) تو برادر، جانشین و وارث من می باشی. گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من است. آشتی (صلح) با تو آشتی (صلح) با من است. و جنگ و پیکار با تو جنگ با من می باشد. ایمان با گوشت وخون تو آمیخته شده، آنگونه که با گوشت و خون من آمیخته شده است»؛ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وَارِثِی لَحْمُکَ لَحْمِی وَ دَمُکَ دَمِی وَ سِلْمُکَ سِلْمِی وَ حَرْبُکَ حَرْبِی وَ الْإِیمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَمَا خَالَطَ لَحْمِی وَ دَمِی.

این فراز دعا به چند مطلب مهم اشاره می کند:

۱- از مهمترین منابع اهل سنت که این حدیث را ثبت کرده اند می توان به موارد ذیل اشاره کرد: «تذییلات» تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۸۱، به گروهی نسبت داده مانند «حاکم» در مستدرک، «خطیب» در تاریخ بغداد و «ابن مغازلی» در مناقب، «خوارزمی» در مناقب، «ابن اثیر» در اسد الغابه، «ذهبی» در میزان الاعتدال، «حافظ نورالدین» در مجمع الزواید، «عسقلانی» در لسان المیزان و... که همگی این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند.

۱. برادری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام؛

۲. جانشینی علی علیه السلام؛

۳. اینکه علی علیه السلام وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛

۴. علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یک اصل می باشند؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوشت و خون علی علیه السلام را از گوشت و خون خود می داند؛ به تعبیر ضرب المثل معروف یک روحند در دو بدن.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوستان علی علیه السلام را دوستان خود می داند و دشمنان او را دشمن خود می خواند. پس هر کس با آن حضرت جنگ کند در واقع با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگیده است.

۶. از بُعد معنوی و ایمان هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را هم طراز خود در قرب به خدا می شمارد.(۱)

۷. سرانجام گواهی می دهد که ایمان با گوشت و خون امام علیه السلام آمیخته کما اینکه با خون و گوشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممزوج شده است.

۱- در کتاب غایه المرام از جابر انصاری روایتی آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلامفرمود: یا علی اگر خوف آن نبود که در حق تو غلو کنند و تو را خدا خوانند مانند نصاری که عیسی را فرزند خدا خواندند درباره ی تو سخنی می گفتم که مردم خاک قدم و آب وضوی تو را برای شفای بیماران خود می بردند. پس از شنیدن این کلمات امیر مؤمنان به سجده رفت و شکر خدای را بجا آورد.]غایه المرام، ج۲، ص۷۴[.

وَ أَنْتَ غَداً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي

وَ أَنْتَ تَقْضِي دَيْنِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي

وَ شِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي

ترجمه

(یا علی) تو فردای قیامت جانشین من در کنار حوض (کوثر) خواهی بود.

و تو قرض مرا ادا کرده و وعده های مرا محقق خواهی ساخت (وفا خواهی نمود).

و شیعیان تو بر منبرهایی از نور با چهره هایی تابناک در اطراف من در بهشت خواهند بود و آنان همسایگان من می باشند.

ساقی کوثر

امام علیه السلام در این فقره به مقام والای علی علیه السلام در روز قیامت اشاره کرده، عرض می کند: «تو فردای قیامت جانشین من در کنار حوض کوثر خواهی بود، تو قرض مرا ادا کرده و وعده های مرا محقق خواهی ساخت.» وَأَنْتَ غَداً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَ أَنْتَ تَقْضِي دَيْنِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي.

سپس به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فضایل و مناقب شیعیان آن حضرت چنین اشاره نموده: «و شیعیان تو بر منبرهایی از نور با چهره هایی تابناک اطراف من در بهشت خواهند بود و آنان همسایگان من هستند.» وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي.

در این جمله به سه امتیازی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شیعیان در روز قیامت وعده داده، اشاره شده است.

۱. بر منبرهایی از نور می نشینند.

۲. چهره هایشان نورانی است.

۳. در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همسایگی او هستند.

این جملات حقیقتاً به انسان مؤمن هیجان و نیروی خاصی می بخشد، چه چیزی برای او شیرین تر از این که در قیامت در کنار سرور و آقای خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد و بر منبری از نور بنشیند در حالی که نور ایمان و ولایت، چهره وی را نورانی و روشن کرده باشد.

خوانندگان می دانند شیعه بودن مقام بسیار بزرگی است و البته مسئولیت خطیری هم بر دوش او نهاده شده است. شیعه ای که در رفتار، کردار و عمل به وظایف دینی به واقع پیرو مولا علی علیه السلام باشد، واجبات را انجام و محرمات را ترک کند، در قیامت در آن مقام بلند جای خواهد داشت.

نکته مهم قابل ذکر این که بر خلاف آنچه بعضی ادعا کرده اند که شیعه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده؛ شیعه از همان اوایل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است تشیّع مذهب و مسلکی نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گروهی آنرا بوجود آورده باشند، بلکه شیعه پیرو راستین اسلام است که به خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام (بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان امام اول و بعد امام حسن علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازدهمین امام علیه السلام اعتقاد قلبی دارد.

وَ لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی

وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى

وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ

لَا يُسْبَقُ بِقَرَابَه فِی رَحِم وَ لَا بِسَابِقَه فِی دِين

وَ لَا يُلْحَقُ فِی مَنْقَبَه مِن مَنَاقِبِهِ

يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا

وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِم

ترجمه

ای علی اگر تو نبودی بعد از من مؤمنین شناخته نمی شدند.

علی بعد از او سرمایه هدایت از گمراهی و نور و بصیرت از نابینایی بود.

او ریسمان محکم الهی و راه مستقیم پروردگار بود.

هیچ کس در قرابت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سابقه دین داری بر او سبقت نمی گیرد.

و کسی در منقبت و اوصاف کمال به او نمی رسد.

او گام به جای گام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گذاشت که درود خدا بر هر دوی آنها و خاندان آنان باد.

او طبق تأویل آیات الهی نبرد می کرد و بنابر دستورات

الهی می جنگید و سرزنش سرزنش کنندگان هیچ تأثیری در او نمی گذاشت.

علی، معیار شناختن مؤمنان

در فرازهای قبلی برخی تعبیرات خاص را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرمؤمنان به کار برده بود نقل شد در این فراز نیز نکات دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آن حضرت بیان شده است: «ای علی اگر تو نبودی بعد از من مؤمنین شناخته نمی شدند.» وَلَوْ لَا أَنْتَ یَا عَلِیُّ لَمْ یُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی.

این جمله نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حاوی مطالب فراوانی است. که می توان آن را به چند صورت تفسیر نمود که به اختصار به برخی از این برداشتها اشاره می کنیم.

برداشت اول:

بر اساس این برداشت جمله ی: «اگر علی نبود بعد از او مؤمنین شناخته نمی شدند»؛ یعنی اسلام علی، میزان است. علی علیه السلام مصداق کامل و شاخص و بارز مومن واقعی است و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مومنین را باید از جهت نزدیکی به عقاید، کردار، گفتار و روش و منش امیرمومنان علی علیه السلام شناخت. هرچه مسلمانان در گفتار و کردار به او نزدیکتر باشند به ایمان نزدیکتر و ایمان آنها حقیقی تر است. پس ایمان را باید با او سنجید.

برداشت دوم:

در ایـن برداشـت بعـد از علی علیـه السـلام، مؤمنـان حقیقی کسـانی هسـتند که پیرو واقعی ایشـان باشـند و در آینـده اگر مردم بخواهند مؤمنین را بشناسند باید با معیار میزان پیروی از امیرمؤمنان، بشناسند.

برداشت سوم:

برخی مترجمین این جمله دعا را، این گونه معنا کرده اند: اگر علی علیه السـلام نبود مومنین به مقام معرفت نمی رسیدند؛ یعنی رسـیدن به مقام معرفت فقط در پرتو شخصـیت امیرمومنان ممکن است. بنا بر این احتمال، منظور از معرفت، فقط معرفت نسبت به مؤمنین نیست، بلکه معرفت مطلق است.

بررسی برداشتها:

برداشت سوم گرچه در اصل، مطلب صـحیحی است؛ اما به عنوان ترجمه این جمله صـحیح به نظر نمی رسد، زیرا وقتی کلمات این جمله را یکی پس از دیگری در نظر می گیریم، احتمـال سوم به دست نمی آیـد. در این جا برداشت اول و دوم به حقیقت نزدیکترند و البته منافاتی با هم ندارند؛ یعنی می توان دو احتمال را به یک معنی بازگرداند و آن، این که شخصـیت امیرمؤمنان علی علیه السـلام و پیروی همه جـانبه از آن حضـرت معیـار شـناخت مؤمن حقیقی است. امیرمؤمنـان علی علیه السـلام مصـداق واقعی مؤمن و پیروی از ایشان و نزدیک شدن به شخصیت ایشان، معیار شناخت مؤمن است.

احتمال دیگری که وجود دارد این که قرآن، مردم عصر رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به سه گروه: کفار، منافقان و مؤمنان تقسیم می کند. شناسایی دقیق دو گروه اخیر (مومنان و منافقان) در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه بسا مشکل بود، جمع زیادی، در ظاهر پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و متمسک به او بودند و طبق دستورات ایشان عمل می کردند؛ اما کدام یک با ایمان و کدام یک منافق بودند روشن نبود. تنها بعضی از صحابه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عنایت ویژه ای به آنها داشت از این ماجرا آگاه بودند.

اما پس از رحلت آن حضرت و نصب جانشین، محک خوبی به میان آمد تا بشود آن اشخاص را شناخت. بی شک مؤمنان کسانی بودند که سخنان رسول را بی کم و کاست پذیرفتند و امام علیه السلام را به خلافت برگزیدند؛ اما منافقان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پشت گوش انداختند و عبارت دعا، به روشنی می رساند که: اگر تو نبودی مؤمنان شناخته نمی شدند.

امام علیه السلام در ادامه به معرفی شخصیت امیر مؤمنان می پردازد و اینگونه بیان می کند: «علی بعد از او سرمایه هدایت از گمراهی و نور و بصیرت از نابینایی بود.» وَکَانَ بَعْدَهُ هُدًی مِنَ الضَّلَالِ وَ نُوراً مِنَ الْعَمَی.

این جمله اشاره به هدایت در مقابل ضلالت و نور در مقابل نابینایی می کند. با توجه به این که هدایت بدون زمینه ضلالت و نور بدون زمینه نابینایی معنا ندارد روشن می شود بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمینه نابینایی و گمراهی وجود داشته است لذا امیرمؤمنان به عنوان کسی که انسانها را از گمراهی نجات می دهد معرفی شده است و اگر

مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سمت علی علیه السلام آمده بودند هیچ گاه دچار گمراهی و انحراف نمی شدند.

در جمله بعدی امام علیه السلام عرض می کند: «او ریسمان محکم الهی و راه مستقیم پروردگار بود.» وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِینَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِیمَ.

تعبیر «حبل الله» و «صراط مستقیم»، از تعبیراتی است که در قرآن مجید به کار رفته و مفسران مطالب فراوانی را در مورد این دو تعبیر ذکر کرده اند.

علامه طباطبایی; در تفسیر «المیزان» ذیل آیه ۱۰۳ سوره «آل عمران» می نویسد: «حبل الله قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است» و در تعبیر دیگری تکرار می کند: «منظور از حبل، کتاب و سنت است» در تفسیر «مجمع البیان» نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِی قَالَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً؛ «ما رشته محکم الهی هستیم که خدای تعالی فرموده: همگی به ریسمان محکم خدا چنگ بزنید.»

در «تفسیر نمونه» در مورد «حبل الله» احتمالات گوناگونی نقل شده است که: برخی مراد از این تعبیر را «قران» برخی «اسلام» و برخی «خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام» دانسته اند.

به هر حال با توجه به مطالب فوق، تعبیر «حبل الله» در مورد امیرمؤمنان علی علیه السلام کاملا صادق است، چرا که ایشان هم قرآن ناطق است و هم تندیس سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

اما در مورد «صراط مستقیم» با توجه به کاربرد این کلمه در قرآن؛ «صراط مستقیم» همان طریق پرستش خداوند است و راهی

که امیرمؤمنان در پیروی از دین و آیین الهی، می پیماید صراط مستقیم است؛ زیرا او خدا را به معنای واقعی پرستش می کند و از دین و آیین او پیروی همه جانبه می نماید بنابراین اگر کسی در پی یافتن راه مستقیم است باید راهی را که امیرمؤمنان طی کرده است، طی کند.

کلمه صراط گاهی بر «راه» اطلاق می شود و گاهی بر «پل»؛ اگر منظور راه مستقیم باشد؛ یعنی راهی که پیچ و خم ندارد و انسان را آسان تر به مقصد می رساند و اگر منظور از صراط، «پل» باشد؛ پل تنها راه عبور از رودخانه است که انسان را از غرق شدن نجات می دهد، لذا امیر مؤمنان علیه السلام تنها راه عبور و رسیدن به مقصود است.

جمله بعدی به خویشاوندی امیر مؤمنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جایگاه ویژه ای ایشان اشاره دارد: «هیچکس در قرابت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سابقه دینداری بر او سبقت نمی گیرد»؛ لَا يُسْبَقُ بِقَرَابَه فِی رَحِم وَلَا بِسَابِقَه فِی دِین.

این که کسی در دین، از امیرمؤمنان سبقت نگرفته اشاره به این است که کسی از مردم در پذیرش دین اسلام بر امیرمؤمنان سبقت نداشته است؛ یعنی او زودتر از همه اسلام را پذیرفت. تاریخ و روایات بسیاری نیز بر این مطلب صحه گذاشته اند.

دو عبارت اخیر دعا یادآور نامه امیرمؤمنان در پاسخ به «معاویه» است. آنجا که با اشاره به جریان «سقیفه»، می نویسد: «خداوند می فرماید: شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت کردند و همچنین این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که ایمان آوردند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.» پس ما از یک طرف به وسیله قرابت و

نزدیکی و از طرف دیگر در اثر اطاعت و پیروی از دیگران سزاوارتریم.آن روز مهاجرین و انصار در سقیفه باهم بحث کردند، مهاجرین توانستند با ذکر قرابت و خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها پیروز شوند اگر این دلیل برتری است، پس حق با ماست نه با شما» علی علیه السلام در ادامه همین نامه می نویسد: «خداوند می فرماید: شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت کردند و همچنین این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که ایمان آوردند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.»(۱)

جمله بعدی دعا به گستردگی مناقب و فضایل امیرمؤمنان اشاره دارد: «کسی در منقبت و اوصاف کمال به او نمی رسد.» وَلَا يُلْحَقُ فِی مَنْقَبَه مِن مَنَاقِبِهِ.

پرسشی که در این جا مطرح می شود این که: علت عمده رسیدن حضرت علی علیه السلام به این فضایل چیست؟ امام علیه السلام پاسخ این پرسش را در جمله بعدی این گونه می دهد: «او گام را بر جای گام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گذاشت»؛ يَحْذُو(۲) حِذْوَ الرَّسُولِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا. این تعبیر کنایه از پیروی بدون چون و چرای او است. پیرویی که کامل و بدون هرگونه تخطّی است.

۱- «...قَوْلُهُ تَعَالَی إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هـذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَنَحْنُ مَرَّهً أَوْلَی بِالْقَرَابَهِ وَ تَارَهً أَوْلَی بِالطَّاعَهِ وَ لَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَی الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَهِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَلَجُوا عَلَيْهِمْ فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ...» (نهج البلاغه، ص ۳۸۵، نامه ۲۸ و من کتاب له ع إلی معاویه جواباً)

۲- «یحذو» از ماده «حذو» و «حذا حذوه» یعنی فعل او را انجام داد، به عبارتی یعنی پیروی کامل، حَذَا حَذْوَه: فَعَل فعله، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

امام علیه السلام در خطبه «قاصعه» در مورد تبعیت خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: وَلَقَد کُنتُ اتّبعه اتّباع الفصیل اثر امّه:« من همچون سایه به دنبال آن حضرت حرکت می کردم.»(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام همواره بر اساس منطق صحیح و برهان روشن حرکت می کرد چنان نبود که بر اساس خواسته های غیرواقعی حرکت کند.

در جمله بعدی امام علیه السلام به همین نکته اشاره و عرض می کند: «او بر حسب تأویل می جنگید و هیچ ترسی از سرزنش سرزنش کنندگان نداشت» وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِم.

کلمه تأویل، ۱۷ بار در قرآن مجید به کار رفته است.

مرحوم علامه طباطبایی; در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران، بحث مفصلی پیرامون «تأویل» مطرح می کند که خلاصه آن چنین است:

«تأویل عبارت است از آن حقیقت واقعی که تکیه گاه و مستند بیانات قرآنی بوده و این حقیقت (تأویل) مخصوص دسته معینی از آیات نیست، بلکه شامل محکمات و متشابهات می شود و این حقیقت از قبیل مفهوم و مدلولهای لفظ نیست. بلکه از امور عینیه خارجیه است. آن حقیقتی که از افق افهام عمومی بالاتر بوده و در تحت الفاظ نمی گنجد.»

بر اساس این تفسیر تأویل عبارت از امری ماورای الفاظ است.

در مقابل «تأویل»، «تنزیل» وجود دارد که با توجه به آنچه درباره

۱- نهج البلاغه، خطبه

تأویل گفته شد می توان فهمید که عمل انسان گاهی بر اساس تنزیل است، یعنی بنابر الفاظ و عبارات قرآن و گاهی بر اساس تأویل یعنی بنابر آگاهی از حقیقت و فلسفه صدور اوامر و نواهی کلام خدا است.

عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عصر نزول وحی بود وعصر امیر مؤمنان علی علیه السلام، عصر دنبال کردن اهداف آیات قرآن بود. این مطالب نشان می دهد امام علی علیه السلام، مصالح و مفاسد دستورات الهی را می دانست؛ اگر می جنگید بر اساس اطلاعی بود که از مصالح و مفاسد ظواهر آیات و ادله داشت، و اگر در خانه می نشست نیز، بر همین اساس بود.

نتیجه:

نکات زیر از این فراز دعا برداشت می شود:

۱. شناخت، نیاز به معیار خاص دارد و معیار شناخت مؤمن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام بود.

۲. وقتی راه صحیح انتخاب شده باشد؛ سرزنش دیگران نباید تأثیری داشته باشد.

۳. مؤمن باید در مسیر حرکت خود رضای خدا را در نظر بگیرد، اگر کارش مورد رضایت خدا بود، دیگر نباید هیچ چیز مانع حرکت او شود و چون محور حرکت انسان مؤمن خداست، هر قدر در مسیر خدا حرکت کند، کم است و حتی اگر یک قدم بر خلاف رضای خدا حرکت کند، بسیار است؛ لذا امیر مؤمنان علیه السلام بر اساس تأویل می جنگید و سرزنش سرزنش کنندگان در او هیچ تأثیری نداشت.

قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاهَشَ ذُؤْبَانَهُمْ

فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ

فَأَضَبَّتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ

وَ أَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ

وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشْقَى الْآخِرِينَ يَتْبَعُ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ

ترجمه

خون خواهی بزرگان عرب در او خلاصه شد زیرا او در راه خدا خون گردن کشان عرب را به زمین ریخت، زورگویان و شجاعان آنان را به قتل رسانید و طغیان گران آنان را مطیع خود گردانید.

و دلهای ایشان را از وقایع جنگهای بدر، خیبر و حنین و دیگر جنگها پر از کینه ساخت.

پس دلهای آنان به دشمنی با او متّفق شده و به دور کردن او از اجتماع اصرار ورزیدند. تا آنکه با (سه گروه) پیمان شکنان، ظالمان و خوارج به جنگ پرداخت و آنان را به قتل رسانید.

تا اینکه دوران حیاتش سپری شـد، شـقاوتمندترین آخر (الزمان) او را به قتل (شـهادت) رساند. و در این کار از شـقاوتمندترین دوران پیش پیروی نمود.

شجاعتها و دلاوری ها

اشاره

در عبارت های پیشـین مأموریتهای علی علیه السلام در مبارزه با کفر و نفاق بیان شد در این جا به دلاوری و شجاعت کم نظیر آن حضـرت در مقابل گردن کشان و قلدران چنین اشاره شده است: «خون خواهی بزرگان عرب در او خلاصه شد؛ زیرا او در راه خـدا خون گردن کشـان عرب را به زمین ریخت، زورگویـان و شـجاعان آنـان را به قتل رسانیـد و طغیان گران آنانرا مطیع خود گردانید»؛ قَدْ وَتَرَ(۱) فِیهِ صَنَادِیدَ(۲) الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاهَشَ ذُؤْبَانَهُمْ(۳).

از جمله پهلوانان و سـرکشان عرب که به دست او بر خاک افتادند، می توان به «عمرو بن عبدود»، «مرحب خیبری»، «عُتبه» و... اشاره کرد.

پهلوانـانی که کسـی قـدرت مبـارزه و مقـابله با آنها را نـداشت، لکن امام علیه السـلام نه تنها با آنان روبرو شـد بلکه آنان را با شجاعت به قتل رسانید.

اما همین دلاوری و شجاعت، کینه ای در دل عرب ایجاد کرد در

۱- خون خواهی سران عرب در او خلاصه شد. یا «همه از او خونخواهی می کردند».

۲- «صنادید» جمع «صَنْدید» به معنی افراد زیرک و نابغه.

۳- ذؤبان جمع ذئب به معنی گرگ و ذؤبان العرب یعنی دزدان، راهزنان و طغیانگران عرب.

عین اینکه اسلام را پذیرفتند ولی تعصّب و کینه موجب شد گروهی به مخالفت با وی بپاخیزند و در صدد ایجاد فتنه و اختلاف و پی ریزی لشکری برای مقابله با آن حضرت برآیند. آن ها می خواستند تا انتقام جنگهای بدر، خیبر، حنین و امثال آن را بگیرند.

لذا امام علیه السلام در جمله بعد عرض می کند: «و دلهای ایشان را از وقایع جنگهای بدر، خیبر، حنین و دیگر جنگها پر از کینه ساخت»؛ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِیَّهً وَ خَیْبَرِیَّهً وَ حُنَیْنِیَّهً وَ غَیْرَهُنَّ.

امام علیه السلام در سه جنگ بدر، خیبر و حنین چنان ضربه ای بر پیکر دشمنان اسلام وارد ساخت که دیگر قدرتی برای نبرد با اسلام باقی نگذاشت. برای آگاهی بیشتر به طور فشرده به این سه نبرد اشاره می کنیم:

۱. غزوه بدر

نخستین جنگی که به صورت وسیع بین مسلمانان و مشرکان مکه درگرفت جنگ «بدر» بود. سال دوم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمعی از مسلمانان را بسیج نمود تا به کاروان تجاری مکه که از شام بازمی گشت ضربه ای وارد کنند که هم قدرت مسلمین مورد توجه قرار گیرد و هم اموال مسلمانان را که در مکه مصادره شده بود را تا آنجا که ممکن بود، بازپس گرفته و تلافی و تقاص کنند.

ساز و برگ برای جنگ جدی نبود ولی ابوسفیان رییس کاروان تجاری قریش متوجه شد از راهی دیگر کاروان را به مکه رسانید و حدود یک هزار نفر با تجهیزات جنگی به مسلمانان در منطقه بدر

حمله کردنـد. در آغاز این نبرد «عُتبه» (پـدر هند(۱)) «شـیبه» (برادر عتبه) و «ولیدبن عتبه» (برادر هند) که از سـران لشـکر کفر بودنـد، پیش آمـده و مبارز طلبیدنـد. از سـپاه اسـلام، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم «عبیده بن حارث»، «حمزه» و «علی علیه السـلام» را پیش فرسـتاد. در این هم آورد هر سه نفر از کفار، به دست سـران سپاه اسلام به هلاکت رسیدند.(۲) این جنگ در نهایت، پس از نبردی سنگین با پیروزی سپاه اسلام خاتمه یافت.

۲. جنگ خیبر

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم تمام ماه ذی الحجه و ابتدای محرم سال هفتم هجری را در مدینه توقف فرمود: سپس با یک هزار و چهارصـد نفر از یـارانش که در «حـدیبیه»(۳) شـرکت کرده بودنـد به سوی «خیـبر» حرکت نمود. خیبر مرکز یهودیـان؛ کانون تحریکات ضد اسـلامی، کانون توطئه، فتنه و نفاق در برابر قدرت نوپای اسـلام بود، یهودیان این قلعه با دشـمنان اسـلام همکاری داشتند؛ لذا بدون در هم شکستن این پایگاه، از بین بردن دشمنان اسلام میسّر نبود. براین اساس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصمم شد، آنجا را فتح کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت را صادر کرد؛ به گونه ای که شبانه

۱- همسر ابوسفیان و مادر معاویه.

۲- در نـامه ای امیر مؤمنـان علی علیه السـلام به معاویه چنین می نویسـد: شمشـیری که در یک جنگ بر جـدّ، برادر و دایی تو فرود آوردم، هم اکنون نزد من است. نهج البلاغه، نامه ی ۶۴، «وعندی السیف الّذی...».

۳- «حدیبیه» نام پیمانی است که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم تحت شـرایط خاصی به خاطر مصالح عالی با قریش بستند و دارای ۷ ماده بود. برای اطلاع بیشتر می توانید به کتب تاریخی مراجعه فرمایید.

به کنار خیبر رسیدند، صبح گاهان اهل «خیبر» ناگهان خود را در محاصره سربازان اسلام دیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قلعه ها را یکی پس از دیگری فتح کرد،تا به آخرین قلعه که از همه محکم تر و نیرومندتر بود، رسید. «مرحب» فرمانده معروف یهود، در آن قرار داشت.

در این ایام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سردرد شدیدی که گه گاه به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمد به او دست داده، به گونه ای که نتوانست یکی دو روز از خیمه بیرون آید، بر اساس گزارش مورخان اسلامی در این هنگام یک بار «ابوبکر» پرچم را به دست گرفت و با مسلمانان به سوی لشکر دشمن تاخت، اما بدون این که نتیجه ای بگیرد بازگشت. پس از او «عمر» پرچم را به دست گرفت و مسلمانان شدیدتر از روز قبل جنگیدند ولی این حمله نیز نتیجه ای برای سپاه اسلام نداشت و آنها به پایگاه خود بازگشتند.

روز بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَأُعْطِیَنَّ الرَّایَهَ غَداً رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُه: فردا پرچم را به دست فردی می سپارم که او خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می دارد و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز او را دوست دارند، او قلعه را با قدرت فتح خواهد نمود»

البته هر کدام از رزمندگان توقع داشتند پرچم به او داده شود، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را خواست و پرچم را به او داد.

علی علیه السلام با لشکر اسلام به سوی قلعه بزرگ خیبر حرکت کرد، مردی از یهود از بالای دیوار سؤال کرد، تو کیستی؟ فرمود: «من علی بن ابیطالبم» یهودی فریاد کشید: ای جماعت یهود، شکستتان

فرارسیده! در این هنگام مرحب فرمانده آن دژ به میدان مبارزه آمد، چیزی نگذشت که با یک ضربت کاری بر زمین افتاد.

جنگ شدیدی میان مسلمانان و یهودیان در گرفت علی علیه السلام به سوی درب قلعه آمد، و درب قلعه را که مردان نیرومندی آن را باز و بسته می کردند با حرکتی نیرومند از جا برکند و به کناری افکند. و به این ترتیب قلعه گشوده شد و مسلمانان وارد شدند و آن جا را فتح کردند.

در نهایت یهودیان خیبر تسلیم شدند، و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستند در برابر این تسلیم خون آنها محفوظ باشد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفت، غنایم منقول را به سپاه اسلام سپرد. اراضی و باغ های آن جا را به شرط به این که نیمی از درآمد آن را به مسلمین بپردازند، به خود آنها بازگرداند.(۱)

۳. جنگ حنین

جنگ «حنین» زمانی آغاز شد که طایفه بزرگ «هوازن» که متحد قریش بودند از فتح مکه با خبر شدند؛ رئیس شان، «مالک بن عوف» آنها را جمع کرد و به آنها گفت: «ممکن است محمّد بعد از فتح مکه به جنگ با آنها برخیزد» و آنها نظر دادند: «پیش از آنکه او با ما برخورد کند صلاح در این است که ما پیش دستی کنیم.»

این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، به مسلمانان دستور داد

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۸۵ - ۸۳، به نقل از کامل ابن اثیر، مورخ اهل سنت

آماده حرکت به سوی سرزمین «هوازن» شوند. در آخر ماه رمضان یا در ماه شوال سال هشتم هجری رؤسای طایفه هوازن نزد «مالك بن عوف» جمع شدند، اموال و فرزندان و زنان خود را به همراه آوردند تا به هنگام درگیری با مسلمانان هیچ کس فکر فرار در سر نپروراند و به این ترتیب وارد سرزمین «اوطاس» شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرچم سپاه اسلام را به دست علی علیه السلام داد و تمام کسانی که در فتح مکه پرچمدار بخشی از لشکر اسلام بودند به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همان پرچم به سوی میدان «حنین» حرکت کردند.

دوهزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکه اسلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فتح مکه آمده بودند، در جمع دوازده هزار نفر به سمت میدان جنگ حرکت کردند.

«مالك بن عوف» که مرد پر جرأت و با شهامتی بود به قبیله خود دستور داد غلاف های شمشیر را بشکنند، در شکافهای کوه، دره های اطراف و لابلای درختان، بر سر راه سپاه اسلام کمین کنند، و هنگامی که در تاریکی اول صبح مسلمانان به آنجا رسیدند یکباره به آنان حمله ور شده و لشکرشان را در هم بکوبند. او مدعی بود: محمّد صلی الله علیه و آله و سلم با مردان جنگی روبرو نشده تا طعم شکست را بچشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با اصحاب خواند. آن گاه به سپاه فرمان داد تا به طرف سرزمین «حنین» حرکت کنند، در این موقع ناگهان

لشکر «هوازن» از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود گرفتند، کسانی که در جلوی لشکر قرار داشتند (و اغلب تازه مسلمانانان مکه بودند) فرار کردند، این امر سبب شد باقیمانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند.

خداوند در اینجا آنها را با دشمنان به حال خود گذاشت و موقتاً دست از حمایت آنها برداشت؛ زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور شده بودند، در نتیجه آثار شکست در سپاه اسلام آشکار شد. تنها از این میان علی علیه السلام که پرچمدار لشکر بود با عدّه کمی در برابر دشمن ایستادند و همچنان به پیکار ادامه دادند. (در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قلب سپاه قرار داشت) و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چند نفر دیگر از بنی هاشم که مجموعا از نه نفر تجاوز نمی کردند و دهمین آنها «ایمن» فرزند «ام ایمن» بود اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گرفتند.

مقدمه سپاه به هنگام فرار و عقب نشینی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عباس که صدای بلند و رسایی داشت دستور داد، فوراً از تپه ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریاد زند«یا معشر المهاجرین و الانصار یا اصحاب سوره البقره یا اهل بیعه الشجره الی این تفرون؟ هذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ای گروه مهاجران و انصار، و ای یاران سوره بقره! و ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می کنید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این جاست!»

مسلمانان صدای عباس را که شنیدند بازگشتند و گفتند: «لبیک! لبیک!» به خصوص انصار که در این بازگشت، پیش قدم بودند، آنها

حمله سختی از هر جانب به سپاه دشمن بردند، و با یاری پروردگار به پیشروی ادامه دادند: آن چنان که طایفه «هوازن» به طرز وحشتناکی به هر سو پراکنده شدند و مسلمانان آنها را تعقیب می کردند. حدود یکصد نفر از سپاه دشمن کشته شد، اموالشان به غنیمت گرفته شد و گروهی نیز اسیر شدند.

پس از پایان جنگ، نمایندگان قبیله «هوازن» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و اسلام را پذیرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محبت زیادی به آنها کرد، که «مالک بن عوف» رئیس و بزرگ آنها از این جمله بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اموال و اسیرانش را به او بازگرداند و ریاست قبیله تازه مسلمانش را به او واگذار کرد.(۱)

بازتاب دلاوری ها و جنگ آوری های امیرمؤمنان علیه السلام در طول این عزوات این بود که دلهای دشمنان پر از کینه نسبت به او شد و همه مصمم به کنار گذاشتن او از اجتماع و حکومت شدند. نقشه ها کشیدند و توطئه ها کردند تا به هر شکلی آن بزرگوار را آزار دهند. گروههای بسیاری در این طرح همدست شدند، این عداوت و کینه همچنان ادامه داشت تا آن زمان که فرصت یافتند و به طور آشکار در برابرش صف آرایی نمودند. امام نیز ناچار به مبارزه با آنان که در سه گروه ناکثین (پیمان شکنان)، قاسطین (زورگویان) و مارقین (خوارج) صف بندی کرده بودند شد و آنان را به قتل رسانید.

امام علیه السلام در این جمله دعا به همین نکته اشاره کرده، این گونه

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره ی نبرد حنین بنگرید: تفسیر نمونه ج ۷، صفحه ۳۴۲ - ۳۴۰.

عرض می کند: «پس دلهای آنان به دشمنی با او متّفق شده و به دور کردن او از اجتماع اصرار ورزیدند. تا آنکه با (سه گروه) پیمان شکنان، ظالمان و خوارج به جنگ پرداخت و آنان را به قتل رسانید.» فَأَضَبَّتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ وَأَكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

در اینجا جهت آشنایی با نبرد علی علیه السلام با ناکثین، قاسطین و مارقین به بررسی اجمالی آنها می پردازیم:

نبرد با ناکثین

عامل اصلی این رخداد تاریخی، توطئه «معاویه» بود. معاویه نقشه کشید تا با روی کار آمدن «طلحه» و «زبیر» به مقاصد شوم خود دست یابد: لذا به آنها نوشت اگر شما ولایت کوفه و بصره را بگیرید من هم در شام هستم؛ کار به دلخواه انجام خواهد شد. آنها ولایت «بصره» و «کوفه» را از علی علیه السلام درخواست کردند و امام علیه السلام که واقف به توطئه و فتنه آنها بود، با درخواست آنان مخالفت نمود. طلحه و زبیر ناراحت شده و از در مخالفت درآمدند، عایشه را همراه خود ساخته به سمت بصره حرکت کردند، با طرفداران امام علیه السلام در آنجا درگیر شده، عده ای را کشتند و والی امام را کنار زدند. امام ناچار با سپاهی به سمت بصره حرکت کرد و با آنها روبرو شد، نصیحت و گفت گوهای امام با آنها سودی نبخشید و کار به جنگ کشید. آنها نخست تعدادی از نیروهای امام علیه السلام را به شهادت رساندند، در اینجا امام علیه السلام فرمان نبرد را صادر کرد و طی کمتر از یک روز لشکر آنان را در هم شکست.

نبرد با قاسطین

معـاویه به دلیل عـدم بیعت با امام علیه السـلام توسط آن حضـرت از حکومت شام، عزل شـد و او به بهانه خون خواهی عثمان، مکاتبـاتی را با برخی افراد با نفوذ انجام داد و آنها را به خونخواهی عثمان تحریک نمود، با این هـدف که زمینه را برای نبرد با علی علیه السـلام فراهم نمایـد و خود زمامـدار گردد لـذا بـا همکاری «عمرو بن عاص» سـپاهی را برای نبرد با امام علیه السـلام فراهم ساخت و به این ترتیب در سرزمین صفین بین سپاه شام و عراق نبردی سنگین درگرفت، و نزدیک بود جنگ به نفع سپاه امیر مؤمنان علیه السـلام به پایان برسـد که با نیرنگ عمروعاص و معاویه بین سـپاه اسـلام اختلاف افتاد. نیروهای معاویه مطابق نقشه عمرو عـاص قرآن هـا را بر سـر نیزه کرد و لشـگریان امـام را فریب دادنـد تـا آنجـا که بـا فریاد «لا حُکم إلاّ للّه» کار را به حکمیت کشاندند و باز با نیرنگ دیگری، عمروعاص از ساده لوحی ابوموسـی اشعری استفاده کرد و حکمیت را به نفع معاویه خاتمه داد.

نبرد با مارقین

مارقین همان کسانی بودند که امیرمؤمنان علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند و بعد پشیمان شده، اظهار توبه کردند و از حضـرت خواسـتند او نیز تـوبه کنـد. آنهـا به این بهـانه که چرا حضـرت حکمیت را پـذیرفته بر او خروج کرده و در منطقه «نهروان» رو در روی سپاه امام علیه السلام قرار گرفتند. علی علیه السلام با آنها جنگید و بر آنان پیروز شد.

در روایتی نیز آمده است: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به خانه «ام

سلمه» وارد شد و «امیرمؤمنان» علیه السلام نیز آنجا حضور یافت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! والله، این علی بعد از من قاتل «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» خواهد بود و به نام این سه گروه اشاره کرده و فرمود به اینکه هر کدام صفتی دارند که مخصوص خودشان است و سبب کشته شدن آنها می شود.(۱)

پرسشی که در این جا مطرح می شود این که: چرا و چگونه عده ای با امام علی علیه السلام دشمن شدند؟

پاسخ را باید در علل زیر جستجو کرد:

۱. برخی از این دشمنی ها به خاطر آگاهی از عملکرد عدالت محور امام علیه السلام در صورت به دست گرفتن زعامت بود.

۲. برخی از این دشمنی ها هم به خاطر کینه های شخصی بود که بسیاری از صدر اسلام از او در دل داشتند.

۳. برخی از همه اینها کینه ها به خاطر تبلیغات وسیع دشمنان امام علیه السلام به وجود آمده بود.

۴. علاوه بر این عرب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر دعوت به اسلام و ضرباتی که بر آنها وارد ساخته بود کینه در دل داشتند. رسم عرب، این بود که اگر نتواند از شخص مورد نظر انتقام بگیرد از سرشناسترین مرد طایفه انتقام می گرفتند، لذا پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام سرشناس تر و محبوب تر در میان بنی هاشم نبود که بخواهند از او انتقام بگیرند.

۱- با مراجعه به کتب تاریخی به خوبی از وقایع صدر اسلام آگاه خواهید شد برای نمونه می توانید به کتاب البدایه و النهایه جزء هفتم، جلد چهارم، ص۳۰۵ مراجعه فرمایید.

این علل کنار هم جمع شدند و دشمنی یکپارچه ای نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام فراهم آوردند.

اما پرسش مهم دیگری که ممکن است مطرح شود این که: مسایل جنگ و قتال چه ارتباطی با دعا دارد؟ دعا به طور کلی در مقام معنویت و عرض ارادت و درخواست از ساحت قدس پروردگار است، در حالی که طرح مسایل جنگ خواننده را از توجه به این معنا باز می دارد.

در پاسخ باید گفت:

اولا این مسأله ارتباط با اهداف دین در پیشبرد آن و همچنین آگاهی از تاریخ تکامل اسلام دارد؛ چرا که این دین شریف و مقدس به آسانی و با حرف و کلام تنها به دست نیامده، بلکه جنگها رخ داده و خون ها ریخته شده است.

ثانیاً: آشنایی کامل به حقایق و مسایل جهاد ضروری است خصوصاً در چنین زمانی که همه منتظر انقلاب و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند؛ چرا که برای عالم گیر شدن اسلام باید منتظر چنین جنگ ها و حوادث بزرگتر بود.

ثالثاً دعای ندبه در حقیقت استدلالات عقیدتی هفتگی و گزارشی از ماجرای چگونگی پیشرفت اسلام و فداکاری هاست.

امام علیه السلام در ادامه دعا به پایان عمر پربرکت امیرمؤمنان اشاره کرده عرض می کند: «تا اینکه دوران حیاتش سپری شد، شقاوتمندترین آخر (الزمان) او را به قتل (شهادت) رساند.و در این کار از شقاوتمندترین دوران پیش پیروی نمود.» وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أَشْقَى

الْآخِرِينَ یَتْبَعُ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ.

سرانجام امام علیه السلام پس از گذراندن آن همه مشکلات و سختی ها در زندگی پربار خود سرانجام به دست شقی ترین مردم زمان به شهادت رسید و روزگاری را که برای اقامه دین حق و جهاد در راه خدا گذرانیده بود، به پایان برد. او همواره این آیه را تلاوت می کرد: ((مِنَ المُؤمنینَ رِجالٌ صَدَقوا مَا عَاهَدوا الله علیهِ فَمِنهُم مَن قَضَی نَحبَه وَمِنهم مَن یَنتَظِر))(۱).

این آیه شریفه، که به مضمون آن در سیاق دعا اشاره شده در شأن علی علیه السلام مصداق کامل دارد؛ چرا که آن بزرگوار در عهد و پیمان خود با خدا و رسول در کمال صداقت پایبند بوده، و با معاندین، کفار و منافقین طبق تأویل قرآن جنگید، و در این راه همیشه منتظر شهادت بود. البته این آیه و مضمون آن در دعا مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان و هر جا شامل می شود: چه شهدای در راه خدا و چه کسانی که در راه حق بر سر عهد و پیمان خود با خدای تعالی ایستادند.

۱- احزاب، ۲۳.

بخش چهارم: امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِی الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ

وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَی مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَی قَطِيعَهِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَی لِرِعَايَهِ الْحَقِّ فِيهِمْ

ترجمه

(و بالاخره) فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیای او که یکی پس از دیگری راهنمایان امّت بودند، اجرا و امتثال نشد.

و مردم به دشمنی با ایشان اصرار کرده و بر گسستن پیوند خانوادگی او همدست شده، فرزندان او را از وطن دور وتبعید نمودند،مگر عده اندکی (از امت) که در مورد آنها (خاندان آن حضرت) به حق وفا کردند.

سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عملکرد امت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس آیات قرآن دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام را سفارش کرد اما آیا سفارشها و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اهل بیت علیهم السلام اجرا شد؟ آیا کینه، حسادت و دشمنی نسبت به امام علی علیه السلام و خاندان او خاتمه یافت و عملکردها عوض شد یا همچنان ادامه یافت؟

امام علیه السلام در مورد پاسخ این پرسشهای مقدر عرض می کند: «سفارش و فرمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیاء گرامی او که یکی پس از دیگری راهنمای دین بودند اجرا نشد.» لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ

اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِی الْهَادِینَ بَعْدَ الْهَادِینَ

با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول عمر خویش و به خصوص در پایان عمر - طبق حدیث معروف «ثقلین» - سفارش بسیار بر ولایت اهل بیت کرد، لکن اکثر امت اسلامی حق اهل بیت علیهم السلام را نه تنها آنگونه که سفارش شده و شایسته بود رعایت نکردند؛ بلکه در حق آنان ظلم کردند. (انّی تارک فیکم الثقلین...)

در روایتی آمده شخصی گفت: « با پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « بعد از من دوازده امام خواهد بود» سپس آهسته مطلبی را فرمود - که من نشنیدم - از پدرم پرسیدم چه فرمود گفت، فرمود:« همه آن دوازده نفر از قریش هستند».(۱)

در ادامه دعا آمده است: «و مردم به دشمنی با ایشان اصرار کرده و بر گسستن پیوند خانوادگی او همدست شده، فرزندان او را از وطن دور وتبعید نمودند.» وَالْأُمَّهُ مُصِرَّهٌ عَلَی مَقْتِهِ مُجْتَمِعَهٌ عَلَی قَطِیعَهِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ.

از این جملات برمی آید دشمنانی که بر قطع رحم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ و همدست شده بودند، می خواستند با این کار بین اهل بیت علیهم السلام پراکندگی ایجاد نموده و به اهداف خود برسند.

در مورد تلاش برای قطع رحم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو احتمال وجود دارد: یکی این که شایع سازند اینها ارحام و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیستند و دیگر اینکه بگویند اینها از بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند اما از جایگاه

۱- شیخ صدوق، امالی، ص ۳۱۰.

خود دور شده اند و در واقع دیگر سنخیتی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارند.

نکته دیگر قابل دریافت از این جملات این که آنها که نسبت به اهل بیت دشمنی می کردند کینه و عقده داشتند. این کینه و عقده نسبت به جایگاه رفیع و بلند اهل بیت علیهم السلام که در پرتو اعمال و رفتار شایسته و الهی آنها ایجاد شده بود به خصوص نسبت به علی علیه السلام که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه ویژه ای داشت بیش از همه بود. و حتی حقد و کینه ای که نسبت به اهل بیت علیهم السلام پیدا شد از حقد و کینه به امام علی علیه السلام سرچشمه می گرفت.

امام علیه السلام در ادامه برای رعایت حقوق جامعه اسلامی افرادی را که وفای به عهد نمودند معرفی نموده، عرض می کند: «مگر عده اندکی (از امت) که در مورد آنها (خاندان آن حضرت) به حق وفا کردند.» إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ.

نکته ها

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز رسالت خود اشاره به جانشین خود داشت، و از همان ابتدا مسأله را مطرح ساخت و علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد و در موقعیت های مختلف در صدد تثبیت آن بود که مهمترین آن واقعه «غدیر خم» است، تأکید بر این مسأله از این جهت بود که، رستگاری و هدایت امت وابسته به «ولایت» است؛ تا رهبری امت اسلامی از مسیر اصلی و حقیقی خارج نشود. اما مع الاسف امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امتثال نشد و همه گرفتاریها، اختلاف

سلیقه ها و کجروی های بعدی از این جا شروع شد.(۱)

۲. در بخشی از این فراز اشاره شده که بر اثر دلاوریها و شجاعتهای امیرمؤمنان علی علیه السلام و سرکوب گردن کشان و زورمداران سپاه کفر، در دل دشمنان کینه ای نسبت به آن حضرت پیدا شد. شاید این سؤال در ذهن ایجاد شود آن حضرت می توانست طوری عمل کند که دشمنان نسبت به او کینه نداشته باشند و همه مردم از معتقد و غیرمعتقد، موافق و مخالف از دست او راضی باشند؛ یعنی به نحوی مدیریت کند که زمینه مخالفت را از آنها بگیرد.

در پاسخ باید گفت: هر کس که به اصول و معیارهای خاصی معتقد است، اگر بخواهد آن معیار و اصول را به طور کامل رعایت کند، نمی تواند همه را راضی کند، چرا که برخی، بعضی عملکردها را نمی پسندند کسی که بخواهد همه را راضی کند باید در عمل به معیار و اصول خود منعطف باشد: اما یک انسان معتقد، راهی را بر می گزیند و بر اساس معیارهای آن حرکت می کند و سعی می کند غیر از معیار و اصول خود، به امور دیگر توجه نداشته باشد. روشن است حتی محبوب ترین افراد جامعه بالاخره عملکردشان موجب نارضایتی برخی خواهد بود اما این، از ارزش آنها نمی کاهد، بلکه پایبند بودن به اصول و ارزشها عین ارزش است.

در اصول و مبانی علمکرد امام علی علیه السلام رضایت پروردگار بود نه رضایت

۱- تا محمّد سوی حق داد رفت گفته هایش در غدیر از یاد رفت تا علی مشغول دفن مصطفی است در سقیفه مجلس ظلمی بپاست ظلم کردند و علی برداشتند تا ابد بذر تفرّق کاشتند

دیگران. اگر رضای خدا را در کاری می دید، دیگر به اینکه در دل فلانی کینه ایجاد شود توجهی نمی کرد؛ چون دنبال محبوبیت و جلب رضایت مردم نبود. او رضایتی را می پسندید که وابسته به رضایت خالق باشد؛ لذا می بینیم هرجا سخن از امیر مؤمنان علیه السلام به میان می آید به جاذبه و دافعه حضرت هر دو در کنار هم اشاره می شود؛ یعنی او شخصیتی است که در جای خود جاذبه و در جای لازم دافعه از خود نشان می دهد. و به همین جهت است که: شخصیت حضرت علی علیه السلام را جامع اضداد می دانند.

آن حضرت در میدان نبرد، دلاورانه می جنگید، اما در برابر کودکی یتیم متواضع بود و با او رفتار کودکانه داشت و این، همان عملکرد برای رضای خدا است.

البته این مسأله فقط اختصاص به امیر مؤمنان علیه السلام نداشت؛ بلکه همه انبیا و اولیای الهی همین گونه بوده اند. حتی در حکومتهای غیر الهی نیز این گونه نیست که حاکمی بتواند رضایت همه را به دست آورد. به هر حال عده ای ناراضی وجود دارد.

جدای از این موارد علی علیه السلام در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به فرمان او و دین خدا عمل می کرد. در نبردها نیز می بایست فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت کند و نهال اسلام را از علف های هرزه پاک سازد و اینکه ممکن است عرب کینه اش را در دل گیرد و روزی تلافی کند؛ مطلبی نبود که او بخواهد به آن توجه کند و آن را بر اطاعت فرمان مقدم دارد.

فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِیَ مَنْ سُبِیَ وَ أُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ

وَجَرَی الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا یُرْجَی لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَهِ

إِذ کَانَتِ الْأَرْضُ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ

وَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

ترجمه

پس گروهی از آنان کشته شدند، عده ای اسیر و جمعی از وطن و یا صحنه اجتماع، دور گردیدند.

و قلم قضای الهی به نفع آنان جاری شد. به چیزی که بر آن امید حسن ثواب و پاداش نیک خداوند می رود؛ زیرا زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می دهد. و عاقبت نیک و فتح نهایی از آن پرهیزگاران است.

پروردگار ما از هر نقص و عیبی پاک و منّزه است. تحقیقاً وعده او انجام شدنی است. و هرگز خلاف وعده خود نخواهد کرد و او مقتدر، حکیم و درستکار است.

قلم قضای الهی

همان طور که آوردیم امّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جای قدر شناسی از زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مراعات و احترام خاندان پاک او، مصّرانه با آنها دشمنی کرده و برای قطع رحم، از بین بردن نزدیکان او، اسارت، تبعید و منزوی نمودن فرزندانش متّفق شدند.

در این میان، تنها عدّه کمی بودند که ثابت قدم مانده و با حمایت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سر عهد و پیمان خود وفادار ماندند.

امام علیه السلام در ادامه درباره سرنوشت آنها عرض می کند: «پس گروهی از آنان کشته شدند، عده ای اسیر و جمعی دیگر از وطن یا از صحنه اجتماع کنار زده شدند.»؛ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَسُبِیَ مَنْ سُبِیَ وَ أُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ.

نتیجه بی وفایی های امّت درباره خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن بود که: هر یک را مورد ظلم و اذیّت قرار دادند؛ جماعتی را به شهادت رساندند: نخستین آنان فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان جهان بود و بعد امیر مؤمنان علی علیه السلام جانشین و یار وفادار پیامبر و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نور چشمان آنها و دیگر کسانی که در سلسله امامت و ولایت قرار داشتند تا یازدهمین امام علیه السلام به شهادت رسیدند و نیز بسیاری از فرزندان و بستگان آنان مانند دیگر فرزندان امیرمؤمنان همچون عباس، برادران او و نیز سادات بنی الحسن و سادات بنی الحسین که با آن شرایط بیدادگرانه به دست ستمگران امّت، مظلومانه به شهادت رسیدند.

گروهی را به اسارت گرفتند که نمونه بارز آن در جریان کربلا رخ داد. زینب دختر فاطمه علیها السلام از مصادیق و نمونه های ظاهر و آشکار اسارت خاندان پیامبر است. امام سجاد علیه السلام، فرزند اباعبدالله علیه السلام و خاندان جلیل وحی و رسالت، خواهران، همسران و دختران امام حسین علیه السلام همه را اسیر و در بند کشیده در شهرهای عراق و شام گرداندند و به نزد یزید بردند.

عدهٔ ای را از وطن خود تبعید ساخته به نقاط دور دست بردند یا مجبور به جلای وطن ساختند. موسی بن جعفر علیه السلام را از مقرّ همیشگی، مسکن و مأوای جدّش مدینه منوّره به بغداد؛ امام رضا علیه السلام را از مدینه به طوس؛ امام جواد، امام هادی، امام عسگری علیهم السلام را به نقاط مختلف عراق بردند و نیز بسیاری از خاندان رسالت در تحت شرایط جانکاهی قرار گرفتند؛ که به ناچار در شهرها، قُرا و قصبات گوناگون و حتی در صحراها و کوهها پراکنده شدند؛ یا غریبانه از دنیا رفتند و یا به دست مأموران آشکار یا مخفی آنها به شهادت رسیدند.

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «و قلم قضای الهی به نفع آنان جاری شد. به چیزی که بر آن امید حسن ثواب و پاداش نیک خداوند می رود.» وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَهِ.

آری، قلم فرمان الهی به گرفتاری، شهادت و اسارت اهل بیت پیامبر علیهم السلام جاری شد و صد البته که این جریان ها برای آنان ثواب، اجر و پاداش پروردگار عالم را به دنبال داشت؛ زیرا برای امت در زمان حیات و ممات مأوی و تکیه گاه گردیدند. ممکن نیست بندگان

شایسته ای در راه پیشبرد دین خدا این همه مصائب را تحّمل کنند و مشمول اجر و ثواب بزرگ الهی نشوند.

امام علیه السلام در ادامه این جریانات عرض می کند: «زیرا زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می دهد و عاقبت نیک و فتح نهایی از آن پرهیزگاران است.» إِذ کَانَتِ الْأَرْضُ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ.

این که عاقبت از آن متقین است دو معنی می تواند داشته باشد: زمامداری دنیا در نهایت در اختیار متقین قرار می گیرد به این شکل که کم کم متقین رشد می کنند، مردم به اسلام رو می آورند و دنیا دنیای متقین می شود و اداره امور در دست آنان خواهد بود. دیگر این که آخرت از آن متقین است. در مورد معنی دوم که آخرت از آنِ متقین است شکی وجود ندارد، هر چند تعبیر اول هم دور از انتظار نیست.

این دو جمله اخیر دعا برگرفته از قرآن کریم است که می فرماید: ((قال موسی لقومه استعینوا باللّه واصبروا انّ الارض للّه یورثُها من یشاءُ من عباده و العاقبه للمُتّقین))؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری بخواهید و صبر کنید که زمین ملک خداست، به هر کس از بندگان خود که بخواهد و شایسته آن باشند وامی گذارد. و حُسن عاقبت و پیروزی برای پرهیزگاران است.»(۱)

بر اساس این آیه ظاهراً تعبیر اول نیز صحیح به نظر می رسد. زیرا

۱- سوره اعراف، آیه ۲۸.

موسی علیه السلام می خواست بشارت آزادی را به بنی اسرائیل بدهد. اگر جمله إنّ الارض للّه اشاره به دولت امام زمان علیه السلام باشد نیز همین نکته را تقویت می کند. البته نباید فراموش کرد که این اجر و پاداش الهی، فقط منحصر به دنیا نیست و شامل آخرت نیز می شود.

امام علیه السلام درباره عملی شدن این وعده الهی عرض می کند: «پروردگار ما از هر نقص و عیبی پاک و منّزه است. تحقیقاً وعده او انجام شدنی است. و هرگز خلاف وعده خود نخواهد کرد و او مقتدر، حکیم و درستکار است»؛ وَسُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا وَ لَنْ يُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُالْحَكِيمُ.

او از هر کاستی منزه است: بنابراین او هیچ مانعی برای بخشیدن زمین به بندگان صالحش نمی بیند. او قادر است. وعده هایش انجام شدنی است. بی نیاز است و قدرتی فوق قدرتش نیست پس دلیلی وجود ندارد که از وعده اش تخلف کند. همه این ها به دلیل عزّت است و این که به بندگان خاص می بخشد بر اساس حکمت است.

خداوند در قرآن وعده های بسیاری به مومنین داده است؛ که در «سوره نور» در این باره می فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد.»(۱)

این از جمله نعمتها و وعده های الهی است که خداوند به ایمان آورندگان داده است و وعده ای است که در دنیا محقق خواهد شد.

۱- سوره نور، آیه ۵۵.

خداونـد متعـال علاـوه بر وعـده های دنیوی که به مؤمنین داده وعـده هایی نیز به آنها داده که در آخرت محقّق خواهـد شـد و مؤمنین در عـالم آخرت به آنهـا خواهنـد رسـید. برای نمونه در سوره توبه می خوانیم: «خداونـد به مردان و زنـان بـا ایمان، باغ هـایی از بهشت وعـده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهنـد مانـد؛ و مسـکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان (نصیب آنها ساخته) و...»(۱)

۱- وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها وَمساکن طیبه فی جنات عدن وَرضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم. سوره توبه، آیه ۷۲.

ص: ۱۳۷

بخش پنجم: معرفی اهل بیت علیهم السلام

اشاره

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّد وَ عَلِيّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرِفِ الدُّمُوعُ وَ لْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضِجَّ الْضَاجُّونَ وَ يَعِجَّ الْعَاجُّونَ

أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ

أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ

صَالِحٌ بَعْدَ صَالِح

وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِق

أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ

أَيْنَ الْخِيَرَهُ بَعْدَ الْخِيَرَهِ

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَهُ

أَيْنَ الْأَقْمارُ الْمُنِيرَهُ

أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَهُ

أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ

ترجمه

پس بر نیکان و پاکیزگان اهل بیت محمّد و علی که درود خدا بر آنها و خاندانشان باد باید گریه کنندگان بگریند و زاری و شیون کنندگان به فراوانی برای آنان اشک از دیدگان فرو بارند، ناله از دل برکشند و ضجه و فریاد برآورند. و برای امثال آنان باید اشکها فرو ریزد،

فریادکنندگان فریاد، زنند ناله و شیون کنندگان ناله و شیون سر دهند و جیغ و داد کنندگان جیغ و داد کنند:

کجایند حسن علیه السلام و حسین علیه السلام؟

کجایند فرزندان حسین علیهم السلام؟

شایسته ای بعد از شایسته!

راستگویی بعد از راستگو!

کجاست راه (و راهنما) پس از راه (و راهنما)؟

کجاست برگزیده شده، پس از برگزیده شده؟

کجایند خورشیدهای طلوع کننده؟

کجایند ماههای نورانی؟

کجایند ستارگان درخشنده؟

کجایند نشانه های دین و ستونهای علم؟

بر چه کسی باید گریست؟

اشاره

در فرازهای قبلی دعا به مرارتها و آلامی که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متحمّل شدند، اشاره شد و اینک به وظایف پیروان آن ها این گونه اشاره شده است:

«پس بر نیکان و پاکیزگان اهل بیت محمّد و علی که درود خدا بر آنها و خاندانشان باد باید گریه کنندگان بگریند و زاری و شیون کنندگان به فراوانی برای آنان اشک از دیدگان فرو بارند، ناله از دل برکشند و ضجه و فریاد بر آورند.و برای امثال آنان باید اشکها فرو ریزد، فریادکنندگان فریاد زنند، ناله و شیون کنندگان ناله و شیون سر دهند و جیغ و داد کنندگان جیغ و داد کنند که کجایند حسن علیه السلام و حسین علیه السلام؟ کجایند فرزندان حسین علیهم السلام؟ شایسته ای بعد

از شایسته! راستگویی بعد از راستگو! کجاست راه (و راهنما) پس از راه (و راهنما)؟ کجاست برگزیده شده، پس از برگزیده شده؟» فَعَلَی الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّد وَعَلِیّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْیَبْکِ الْبَاکُونَ وَإِیَّاهُمْ فَلْیَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ الدُّمُوعُ وَلْیَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَیَضِجَّ(۱) الْضَاجُّونَ وَ یَعِجَّ(۲)الْعَاجُّونَ أَیْنَ الْحَسَنُ أَیْنَ الْحُسَیْنُ أَیْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَیْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِح وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِق أَیْنَ السَّبِیلُ بَعْدَ السَّبِیلِ أَیْنَ الْخِیَرَهُ بَعْدَ الْخِیَرَهِ.

آری، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رنج ها و مرارتهای گوناگونی را متحّمل شدند شهادت، اسارت و تبعید تنها بخشی از مصائبی است که بر وجود نازنین خاندان عترت، وارد شد. هر انسان صاحب وجدانی که تاریخ زندگی این بزرگواران را بخواند گواهی خواهد داد: ظلم و ستمی که در طول تاریخ به این خاندان شده به هیچ خاندانی نشده است. (چنانکه خدمتی که این خاندان به جامعه بشریت کرده اند هیچ خاندانی نکرده است.)

رسم بر این است انسان در مصیبت از دست دادن عزیزانش آه و ناله سر می دهد، زاری و شیون می کند و از چشمانش اشک جاری می شود. اگر قرار بر این است که اشکها برای عزیزان ریخته شود چه کسانی محبوبتر و عزیزتر از اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند؟ اگر اشکها برای مظلومیت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نریزد، اگر ناله ها در مصیبت حسین علیه السلام و فرزندان و خانواده و اصحابش جاری نگردد، برای چه کسانی باید آه کشید و ناله کرد؟! بر همین اساس امام رضا علیه السلام به ریّان

۱- یضجّ از ماده «ضجّ» به معنی بلند کردن صدا و فریاد زدن (ضجّ، یضجّ: رفعَ صوته وَصَاحَ، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۸).

۲- یعجّ از ماده «عجّ» به معنی جیغ و داد کردن.

بن شبیب فرمود: «ای پسر شبیب! اگر خواستی برای کسی گریه کنی، بر حسین بن علی علیه السلام گریه کن که او را سر بریدند... و هیجده نفر از خاندان او که در زمین شبیهی نداشتند با او شهید ساختند».

بی تردید باید زمینه حاکمیت متقین در زمین را فراهم کرد و یکی از راههای آن گریه بر اهل بیت علیهم السلام است. باید این گریه را گسترش داد. گریه ای که موضوعیت دارد، تا مردم در فکر فرو روند و بفهمند در گذشته چه واقع شده است. برای فهم این معنی، کلام امام خمینی رضوان الله تعالی علیه راه گشاست که فرمود: «ما هر چه داریم، از محرم و صفر است».

نکته ها

۱. از تعابیر بالا استفاده می شود که این چند جمله به ده امام همام اشاره دارند: ابتدا به امام حسن مجتبی علیه السلام سپس به امام حسین علیه السلام؛ آن گاه صالحٌ بعد صالح آمده است که مراد از صالح اوّل: امام سجاد علیه السلام و صالح دوّم اشاره به امام باقر علیه السلام است.

در ادامه تعبیر صادقٌ بعد از صادق، آمده که صادق اوّل اشاره به: امام صادق علیه السلام و صادق دوّم اشاره به امام کاظم علیه السلام است. پس از آن تعبیر به سبیلٌ بعد از سبیل آمده که سبیل اوّل اشاره به امام رضا علیه السلام و سبیل دوّم اشاره به: امام محمّد تقی علیه السلام است؛ سپس تعبیر خیرةٌ بعد از خیره است، که منظور از «خیره»ی اول امام علی النقی، (هادی علیه السلام) و «خیره»ی دوّم امام حسن عسکری علیه السلام است و سرانجام با جمله های «أین الشموس»، «أین الاقمار»، «أین الانجم»، «أین الاعلام»

و یک بار دیگر به طور جمعی همه آنها را مورد توجه قرار داده است.

این تعداد از ائمه کسانی هستند که جهان مادی را بدرود گفته اند. روشن است به امیر مؤمنان قبلاً اشاره شده و به امام دوازدهم هم با عنوان «بقیه الله» به طور مفصل پرداخته می شود. چرا که بخش اصلی این دعا در رابطه با آن حضرت است.

۲. این جمله ها در عین اشاره به ائمه معصومین علیهم السلام، به چند خصوصیت آنها اشاره دارند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) صالح

در کتاب «مجمع البحرین» درباره معنی کلمه صالح آمده است صالح کسی است که: فرایض الهی را انجام می دهد و حقوق مردم را می پردازد(۱) در کتب دیگر لغت نیز، کلمه صالح به معنای نیکو، خوب و پرهیزگار آمده است.

روشن است تعبیر صالح قبل از آنکه زیبنده هرکسی باشد، زیبنده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام اوست. این تعبیر در حقیقت بر گرفته از قرآن مجید است. در روایتی آمده هنگامی که آیه چهارم سوره تحریم ((فإنّ اللهَ هوَ مَولاهُ جِبريل وَصَالح المؤمنين وَالملائكه بعد ذلك ظهير)) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! این صالح المؤمنین است.(۲)

۱- مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲- عَنْ أَبِی جَعْفَر علیه السلام قَالَ لَقَدْ عَرَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلِيّاً علیه السلام أَصْحابَهُ مَرَّتَيْنِ أَمَّا مَرَّةً فَحَيْثُ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ أَمَّا الثَّانِيَة فَحَيْثُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ الْآيَهَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِ عَلِيّ علیه السلام فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۳۲.

ب) صادق

کلمه صادق در لغت به معنای راستگو و درستگو آمده است. اما این که کدام یک از بندگان حقیقی خدا می تواند مصداق حقیقی این کلمه باشد، از روایات رسیده می توان کمک گرفت. از امام رضا علیه السلام در مورد آیه ((... یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله وَکوُنوا معَ الصادقین))(۱) سؤال شده که مراد از صادقین چه کسانی هستند. در پاسخ فرمود: «صادقون، ائمه هستند که در طاعتشان صادقند.»(۲)

از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «... کونوا مع الصادقین» نقل شده که فرمود: «منظور از صادقون ما هستیم و خداوند در این عبارت ما را مد نظر داشته است».(۳)

ج) السَبیل

کلمه «سبیل» در لغت هم به معنی «راه» و هم به معنی «راه روشن» می باشد. در این جا از ائمه معصوم علیه السلام تعبیر به سبیل شده است. با توجه به معنی سبیل، این عنوان از آن جهت برای ائمه معصوم علیه السلام انتخاب شده است که ائمه راه روشن رسیدن به خدا می باشند.

۱- توبه، ۱۱۳.

۲- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَکُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ قَالَ الصَّادِقُونَ الْأَئِمَّهُ الصِّدِّیقُونَ بِطَاعَتِهِمْ. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۱.

۳- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱ - نحن الصادقون و ایانا عنی بهذا.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در ذیل آیه (وَلَا تَتَّبِعُوا السبل) (۱) فرمود: «برای کسانی که به ما اقتدا کرده اند سبیل هستیم».(۲) در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده که در ذیل آیه (هذا صراطی مستقیماً فاتّبعوه ولا تتبعوا السبل) فرمود: «سبیل ما هستیم»(۳)

د) الْخِیَرَه

کلمه خِیَرَه در لغت به معنای «برگزیده» و «انتخاب شده» است و این که به ائمه معصوم علیهم السلام خِیَرَه گفته شده است به خاطر این است که برای هدایت مردم برگزیده و انتخاب شده اند.

امیر مؤنان علی علیه السلام در خطبه ای خطاب به مردم مدینه، می فرماید: «لقد علمتم انی وصّی نبیّکم وَخیره ربّکم: شما می دانید که من جانشین پیامبر شما و برگزیده پروردگار شما هستم.»(۴)

خورشیدهای تابان

امام علیه السلام در فراز قبلی به طور غیر مستقیم به یک یک ائمه معصومین علیهم السلام اشاره فرمود و در این فراز با اوصاف متعدد دیگری به مجموع من حیث المجموع آنها اشاره کرده و در اوّلین تعبیر عرض

۱- انعام، ۱۵۳.

۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۰، نحن السبیل لمن اقتدی بنا ونحن الهداه الی الجنه ونحن

۳- عَنْ أَبِی جَعْفَر علیه السلام فِی قَوْلِهِ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ قَالَ نَحْنُ السَّبِیلُ، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳.

۴- کافی، ج ۸، ص ۳۱ - بحارالانوار ج ۲۸، ص ۲۳۹.

می کند: «کجایند خورشیدهای طلوع کننده؟»؛ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَهُ.

اینکه ائمه معصوم علیهم السلام به خورشید تابان توصیف و تشبیه شده اند؛ به خاطر خصوصیاتی است که در خورشید وجود دارد. خورشید مهم ترین و سازنده ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده ایفا می کند، زیرا علاوه بر این که منبع نور و حرارت است منابع دیگر حیاتی نیز از آن مایه می گیرند: وزش بادها، نزول باران ها، پرورش گیاهان، حرکت رودخانه هاو آبشارها و حتی پدید آمدن منابع انرژی زا، همچون نفت و زغال سنگ، هر کدام اگر درست دقت کنیم به صورتی وابسته به نور آفتاب است به طوری که اگر روزی این چراغ حیات بخش خاموش گردد؛ تاریکی، سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «کجایند ماههای نورانی؟» أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَهُ.

در این تعبیر، ائمه معصوم علیهم السلام به ماه درخشان تشبیه شده اند. ماه گر چه نورش را از خورشید می گیرد امّا در شب تنها منبع نورافشانی است که زمین را روشن می کند. ائمه معصوم علیهم السلام نیز نور خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی مرتضی علیه السلام می گیرند و به دوستان شایسته می رسانند.

در ادامه دعا آمده است: «کجایند ستارگان درخشنده؟» أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَهُ.

شاید بتوان علّت تشبیه ائمه معصوم علیهم السلام به ستارگان درخشان را این نکته دانست که ستارگان در انتخاب مسیر و تشخیص جهات

جغرافیایی بسیار مؤثرند و نقش راهنما دارند؛ لذا ائمه معصومین علیهم السلام که راهنمای بشریت هستند به آنها تشبیه شده اند. هم چنان که ستارگان زینت های آسمانند، امامان نیز زینت های زمین و آسمان معنویت و جامعه بشریند. امروزه نیز در هر سرزمینی که مرقد امام علیه السلام در آن وجود دارد درخشان، زینت بخش، هدایت گر و آرام بخش است.

سپس امام علیه السلام عرض می کند: «کجایند نشانه های دین و ستونهای علم؟» أَیْنَ أَعْلَامُ الدِّینِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ.

در این عبارت امامان معصوم علیهم السلام به عنوان نشانه و علامت برای هدایت معرفی شده اند.

نکته دیگر عبارت فوق تشبیه علم به خیمه است که ائمه علیهم السلام به عنوان عمودهای این خیمه معرفی شده اند. درباره این تعابیر بحثهای زیادی است که به خاطر عدم اطاله مطلب، از آن صرف نظر می کنیم.

بخش ششم: در جستجوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و برنامه های ایشان هنگام ظهور

اشاره

أَیْنَ بَقِیَّهُ اللَّهِ الَّتِی لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهَادِیَهِ

أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ

أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ

أَیْنَ الْمُرْتَجَی لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ

أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ

أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعَادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّرِیعَهِ

أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیَاءِ الْکِتَابِ وَ حُدُودِهِ

أَیْنَ مُحْیِی مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِهِ

ترجمه

کجاست آن بازمانده (نعمتهای) الهی که در بین عترت هدایت گر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد و از آنها خارج نیست؟

کجاست آن کسی که برای پایان دادن به ستمگری و زمامداری ستمگران آماده شده است؟

کجاست آن کسی که انتظار می رود ضعف ها و کجی ها (در زندگی بشر) را استوار و مستقیم سازد؟

کجاست آن کسی که امیدها به او بسته شده که اساس ظلم، بیدادگری و دشمنی را از جهان زائل سازد.

کجاست آن ذخیره اندوخته شده برای تجدید واجبات، آداب دینی و سنن الهی؟

کجاست آن که برگزیده شده تا احکام از دست رفته شریعت را باز گرداند؟

کجاست آن کسی که آرزوها به او بسته شده تا برای

احیا قرآن، حدود و احکام بپا خیزد؟

کجاست آن احیاگر آثار و نشانه های دین و اهل ایمان؟

بقیه الله کجاست؟

در فرازهای قبل با کلمه أین (کجاست)، از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و فرزندان آن حضرت تا امام حسن عسکری علیه السلام سراغ گرفته شد، در این فراز امام علیه السلام چنین ادامه می دهد: «کجاست آن بازمانده (نعمتهای) الهی که در بین عترت هدایتگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد و از آنها خارج نیست؟» أَیْنَ بَقِیَّهُ اللَّهِ الَّتِی لاَتَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهَادِیَهِ.

در اینکه منظور از «بقیه الله» چه کسی است؟ باید به چند نکته توجه کرد:

نکته اول: قطعاً طبق تصریح دعا بقیه الله از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون نیست.

نکته دوم: کلمه «بقیه الله» در قرآن مجید یک بار در سوره هود آیه ۸۶ به کار برده شده است، (بقیه الله خیرٌ لکم إن کنتم مؤمنین).

در این آیه مخاطب قوم شعیب هستند که خداوند پس از نهی از کم فروشی و فساد در زمین می فرماید: بقیّه الله برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید که منظور از بقیه الله در این آیه، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است.

همان طور که مفسرین در ذیل این آیه بیان کرده اند مخاطب آیه قوم شعیب اند اما هر وجود سودبخشی که از طرف خداوند برای بشر باقی بماند و مایه خیر و سعادت او شود؛ بقیه الله محسوب می شود.

نکته سوم: در ذیل آیه فوق، روایت های متعددی وجود دارد که بیان گر این است که منظور از بقیه الله(۱)، وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا از مجموع سرمایه ها و امکانات معنوی و مفیدی که خداوند در اختیار بشر گذاشته؛ تنها او باقی مانده است. در اینجا به دو روایت اشاره می کنیم:

۱. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا به امام قائم علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان، سلام می کنند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «خیر، آن نام را خدا مخصوص امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار داده، پیش از او کسی به این نام نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر، آن نام را بر خود نمی نهد.»(۲) عرض کرد: قربانت شوم، پس چگونه بر او سلام می کنند؟

فرمود: «ألسّلام علیك یا بقیه الله»، سپس این آیه را قرائت نمود: (بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) (۳).

۲. در کتاب «اکمال الدین» از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

نخستین جمله ای که حضرت مهدی علیه السلام پس از قیام خود می گوید، این است: ((بقیه الله خیرٌ لکم إن کنتم مؤمنین)). سپس

۱- در عبارت «بقیه الله» کلمه «بقیه» به کلمه «الله» اضافه شده است. این اضافه اضافه معنوی است و اضافه معنوی نیز از سه حال خارج نیست یا اضافه ظرفیه یا اضافه بیانیه و یا اضافه لامیه است و در عبارت فوق با توجه به معنای مورد نظر اضافه لامیه است چون با معانی دیگر تناسب ندارد.

۲- لا، ذاك اسم سمّی الله به امیرالمؤمنین لم یسمّ به احد قبله و لایسمّی به بعده إلّا کافراً.

۳- اصول کافی، جلد دوم، ص ۲۷۵.

می افزاید: منم بقیه الله، حجّت و خلیفه او در میان شما. پس از آن هیچ کس بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السلام علیك یا بقیه الله فی أرضه».

بنابراین با توجه به نکته اوّل که مصداق بقیه الله از دایره عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون نیست و نکته دوم که منظور از «بقیه الله خیر لکم» هر وجود نافعی است که از طرف خدا برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد و نکته سوم یعنی روایاتی که نقل شده، نتیجه می گیریم مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین امام، از روشن ترین مصادیق بقیه الله می باشد.

بعد از تعبیر «بقیه الله» امام علیه السلام در ادامه عرض می کند: «کجاست آن کسی که برای پایان دادن به ستمگری و زمامداری ستمگران آماده شده است؟» أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ

در بیان قبلی مشخص شد منظور این فراز دعا، وجود مقدس امام عصر علیه السلام است در این جا نیز آن حضرت را قطع کننده ریشه ظالمان معرفی می کند، بر اساس این عبارت چنین برمی آید: سلسله ستمگران، ظالمان و آنهایی که مانع پیشرفت اسلام و مسلمین و به طور کلی مانع ترقی و رشد بشریت هستند؛ تا ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام وجود خواهند داشت؛ اما پس از طلوع خورشید وجود او این سلسله ننگین ریشه کن خواهند شد.

در جمله بعد عرض می کند: «کجاست آن کسی که انتظار می رود ضعف ها و کجی ها (در زندگی بشر) را استوار و مستقیم سازد؟»؛ أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ.

کاروان بشـری، همیشه در حال حرکت است، اما این حرکت، گاهی به سوی هـدایت و در بسـیاری از موارد به سوی گمراهی است. باید تلاش شود آنها که به سوی گمراهی حرکت می کنند، اگر قابل بازگشت اند، برگردانده شوند و باید به آنها که به سوی هدایت حرکت می کنند، در یافتن مسـیر صـحیح، کمک شود؛ اما قرار گرفتن در مسـیر صحیح با توجه به اغواگری های سردمداران کفر آسان نیست. بنابراین آنها که می خواهند این مسـیر صحیح را طی کنند باید از کسی کمک بگیرند که بتواند آنها را در این مسیر هدایت کند و آن شخص در این اعصار کسی جز وجود مقدس امام زمان علیه السلام نمی تواند باشد.

بر این اساس در جمله بعد دعا چنین آمده است: «کجاست کسی که امیدها به او بسته شده که اساس ظلم، بیدادگری و دشمنی را از جهان زایل سازد؟»؛ أَيْنَ الْمُرْتَجَی لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ.

در جمله بعـد به این نکته اشاره دارد که وقتی امام آن نابسامانی ها را از بین برد و زمینه را برای اطاعت و بندگی آماده ساخت یعنی تخلیه صورت گرفت نوبت «تحلیه»، تربیت و اجرای احکام توسط امام علیه السلام می شود. لذا عرض می کند: «کجاست آن ذخیره اندوخته شده برای تجدید واجبات، آداب دینی و سنن الهی؟» أَيْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ.

در این جمله مسـئولیت امام زمان علیه السـلام بعـد از ظهور و پس از آن تلاش ها برای ریشه ساختن گمراهی ها، تجدیـد و به صحنه آوردن فرایض و سنن مشخص شده است. این نکته گویای آن است: وقتی امام عصر علیه السلام ظهور می کند، آیین و مقررات جدیدی غیر از اسلام

نمی آورد، بلکه همان دین و احکام اسلام را که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر عظیم الشأن آورده بود، تجدید می کند و غباری را که طی سالها عدم حضور مستقیم امام معصوم علیه السلام بر احکام نشسته، می زداید. آنچه تحریف شده را کنار می زند و آنچه برای عمل به صحنه نیامده، به مرحله اجرا در می آورد.

هنگامی که فرایض و سنن الهی تجدید شد، اصل شریعت و وحدت امت، اعاده می شود لذا در جمله بعد امام علیه السلام عرض می کند: «کجاست آن برگزیده شده تا احکام از دست رفته شریعت را باز گرداند؟» أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعَادَهِ الْمِلَّهِ وَالشَّرِیعَهِ.

چنان که می دانیم در عصر غیبت، قرآن مجید و حدود الهی آن طور که شایسته است مورد استفاده قرار نمی گیرد. آیین و مقررات بشری بر انسانها حاکمند. به همین جهت از برنامه های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که با حضورش کتاب و حدود الهی را احیا کند؛ جمله بعد به این نکته اشاره دارد: «کجاست آن کسی که آرزوها به او بسته شده تا برای احیاء قرآن، حدود و احکام به پاخیزد؟» أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیَاءِ الْکِتَابِ وَحُدُودِهِ.

روشن است وقتی در اثر عدم حضور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف غبار، احکام الهی را فرا گرفته و نشانه های دین از بین رفته باشد؛ کسانی بخواهند دین و آیین را آن چنان که هست؛ بشناسند، در مشقت بسیار خواهند بود؛ از این رو در جمله بعد آمده که از وظایف آن حضرت: احیا نشانه ها و علایم دین و دین داران است، عرض می کند: «کجاست احیاگر آثار و نشانه های دین و اهل ایمان؟» أَیْنَ مُحْیِی مَعَالِمِ الدِّینِ وَأَهْلِهِ.

أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَهِ الْمُعْتَدِينَ

أَيْنَ هَادِمُ أَبْنِيَهِ الشِّرْكِ وَ النِّفَاقِ

أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ

أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ الشِّقَاقِ

أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ

أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَ الِافْتِرَاءِ

أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاهِ وَ الْمَرَدَهِ

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ

ترجمه

کجاست شکننده ابهت و عظمت تجاوزکاران؟

کجاست درهم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟

کجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و طغیان گری؟

کجاست قطع کننده شاخه های درختان و درو کننده زراعت های گمراهی و فساد و نقاق؟

کجاست محوکننده آثار و نشانه های اندیشه های باطل و هواهای نفسانی؟

کجاست قطع کننده ریسمانهای دروغ، بدعت و تهمت؟

کجاست درهم کوبنده سرکشان و متمرّدان؟

کجاست ریشه کن کننده اهل لجاجت و گمراهی و بی دینی؟

درهم کوبنده بناهای شرک و نفاق

این جملات در واقع بیان برنامه های ولی عصر«عج» پس از ظهور است که با جملات پرسشی (أین...) و به شکلی خاص بیان شده اند. این جملات پرسشی به طور کلی، در سه شکل عمده مطرح شده اند:

بخش اول: کلمات و جملاتی که جنبه امیدواری و اطمینان بخشی دارند.

بخش دوم: برنامه هایی که طوفانی، تخریبی و ریشه کن کننده هستند.

بخش سوم: برنامه ها و اقداماتی که جنبه سازندگی دارند.

در اولین جمله از این فراز دعا آمده است: «کجاست شکننده قدرت و اقتدار تجاوزکاران؟» أَیْنَ قَاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدِینَ.

از این عبارت برمی آید امام علیه السلام در عصری ظهور می کند که تجاوزکاران از شوکت و قدرت ویژه ای برخوردارند و بر جهان حاکمیت کامل دارند و مردم بدون یک رهبر بلندپایه و قدرتمند توان درهم شکستن آنان را ندارند.

معمولاـ ظلم و تجاوز به حقوق دیگران تحت لوای قدرت و اقتدار ظاهری عدّه ای و ظلم پذیری عدّه ای دیگر صورت می گیرد.(۱) اقتدار و ابهّت عاملی است که از یک سو به افراد صاحب اقتدار، توان و نیروی

۱- نمونه ای از این اقدام و حرکت، در عصر حاضر به دست توانای امام خمینی«ره» صورت گرفت. چنانکه ایشان در حرکت انقلابی خود در سال ۵۷ با کمک ملت ایران، اقتدار و عظمت شاه، ساواک و... را درهم شکست و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را سرنگون ساخت، و در مورد امام عصر این قدرت و شکنندگی جهانی خواهد بود.

مضاعف می دهد و از دیگر سوی در دل مستضعفان ایجاد رعب و وحشت می کند؛ لذا کسی که می خواهد اقدام اصلاحی انجام دهد باید با صاحب اقتدار درافتد، او را از اقتدار بیاندازد. و به مستضعفان امید موفقیت بدهد.

و در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «کجاست در هم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟» أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ.

این تعبیر به خوبی می رساند در عصر آن حضرت بناها، مؤسسات و رسانه های شرک و نفاق که مربوط به همان تجاوزکاران است، مستحکم و آباد است که به دنبال درهم شکستن خودشان باید بنیاد عملیاتی آنها ویران گردد.

دو گروه عظیم از انقلاب حضرت مهدی بسیار ناراحت و ناراضی خواهند بود: مشرکان و منافقان.

اصولا برنامه های امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، زیربنایی و ریشه ای است. طبق گفته برخی از بزرگان، «شرک» رأس همه گناهان است؛ لذا قطع و نابودی ریشه ای بناهای تبلیغاتی و ارعاب کننده لازم و ضروری است و در انقلاب ها نیز نخست بناهای تبلیغاتی آن رژیم تصرف می شود و علایم و نشانه آن از بین می رود.

در ادامه؛ برنامه های مبارزاتی آن حضرت چنین بیان می شوند: «کجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و طغیانگری؟» أَیْنَ مُبِیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْیَانِ وَالطُّغْیَانِ.

پس از درهم شکستن اقتدارگرایان و از بین بردن بنیادهای عملیاتی آنها، نوبت به نابودی نفرات و عاملان می رسد. در این جمله

به سه گروه از این افراد اشاره شده است: «اهل فسق»، «اهل گناه» و «اهل سرکشی و طغیان»

زیـان و خطر این سه گروه بر کسـی پوشـیده نیست. گردن کشان و طغیان گران علاوه بر این که معصـیت کار و فاسـقند همان گونه که سیلاب بناها و آبادی ها را ویران می کند ایمان و تقوا، درک و فهم و سرمایه های اصلی انسان ها را ویران می کنند. قطعاً اینگونه افراد وجودشان برای یک جامعه توحیـدی مضـرّ و خطرناک است؛ لـذا پس از هر انقلابی سـران فاسد رژیم سابق اعدام می شوند.

فاسق از گناهکار بدتر و به شیطان نزدیکتر است ولی مرتبه ای پایین تر از طغیانگر است.

گاه ضـرر و خطر گنهکاران، فردی و شخصـی است، و گاه آشکار و تأثیرگذار بر دیگران و خلاف کاران و تخریب کنندگان جامعه اند، که تأثیر گزاران باید از بین بروند.

نکته مهم تفاوت این سه گروه با یکـدیگر است. قطعاً بسـیاری از انسانها بر اثر غفلت و جهالت مرتکب خطاهایی می شوند؛ اما این خطاهـا به حـدّی نیسـتند که اهـل آن نافرمانی محسوب شونـد؛ ولی کسانی که بر اثر تـداوم و تکرار نافرمانی خـدا، اهلیت نافرمانی پیـدا می کننـد و خود سـرمنشا ظلم و فساد می شونـد، بسـی خطرناک تر و زیان آورتر برای جامعه انـد و بـدین جهت است که در دعا وعده درهم کوبیدن آنها، توسط ولی عصر«عج» داده می شود.

در جمله بعـد امـام علیه السـلام به ابعـاد و فروعـات مؤسـسات وابسـته به ریشه فساد اشاره کرده عرض می کنـد: «کجاست قطع کننده شاخه های

درختان و درو کننده زراعت های گمراهی و فساد و نفاق؟» أَیْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَیِّ وَالشِّقَاقِ.

گرچه قدرتمنـدان و... اسـاس تخریب جـامعه انـد ولی همواره در زیر بال و پر خود نوچه و گروههایی را پرورش می دهنـد و مؤسـسات وابسـته ای را به وجود می آورنـد که پس از آنها، جایشان را خواهنـد گرفت؛ بنابراین برای صالح ماندن جامعه باید تمام نهال ها و شاخه ها درو شوند.

امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف در زمان ظهور ابزار اصـلاح و سازندگی را به دست گرفته و تمام علفهای هرز، درختان بی فایـده بلکه مضـرّ را قطع می کنـد. تمـام کجروی ها و انحرافات را اصـلاح می سازد، آنان که در لهو و لعب غرق شـده و پیرو شیطان شـده انـد؛ آنانکه با رهبران دروغین بیعت کرده و مردم از ظلم و سـتمشان خسـته شده اند و خلاصه آنان که از یاد خدا غافلند؛ همه و همه را از بین برده و جهانی از خیر و صلاح و صلح و صفا برقرار می سازد.

در ادامه امـام علیه السـلام عرض می کنـد: «کجـاست محوکننـده آثار و نشانه های انـدیشه های باطل و هواهای نفسانی؟» أَیْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّیْغِ(۱) وَالْأَهْوَاءِ.

این عبارت می گویـد: به جز شاخه ها، نهال ها و نوچه های باقی مانده از سـتمگران و اهل گناه، آثار دیگری از آنها در جامعه باقی می ماند که وجود آنها در منظر افراد، زمینه گمراهی یا علاقه به گناه

۱- زیغ: انحراف از حق، الزیغ: المیل عن الحق، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰.

را فراهم می سازد، این آثار بایـد محو شود تا کسـی چشـمش به آن آثار نیفتـد که حتی مخفیانه از آن تبلیغی نمایـد؛ زیرا در جـامعه اسـلامی و پویا نبایـد از انـدیشه های باطل و هواهای نفسانی که موجب بازگشت به عقب و مانع پیشـرفت جامعه اسـت اثری باشد.

در کلام بعـد اشاره به حرکت و اقدام دیگری از ناحیه امام زمان شده که به جهت شدّت زیان آن در جامعه و منشأ بسـیاری از گناهان و فتنه ها، بر ریشه کنی آن تأکید شده و از برنامه های قطعی امام زمان علیه السـلام به شمار آمده است: «کجاست قطع کننده ریسمان های دروغ، بدعت و افترا.» أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَ الِافْتِرَاءِ.

این عبارت می رساند طغیان گران و سـتم کاران نقشه ها و توطئه های دروغینی برای گمراهی افراد و متهم ساختن افراد صالح دارنـد و دسـتگاههای دروغ پراکنی و افترازنی تعبیه کرده انـد و هر روز شایعه ای جدیـد پخش می کنند تا جامعه در حیرت و سرگردانی باقی بماند و اگر این گونه رسانه ها تعطیل نشود انقلاب موفق نخواهد شد.

وجود افراد در گروههای فاسـد و نابکار که مطیع هیـچ قانونی نخواهند شد، مسـلم و قطعی است؛ اما برشـمردن یکایک آنها با اوصـاف شـان برای شـناساندن و معرفی آنان به مردم است تا هم اتمام حجّت باشـد و هم خوب از بـد و حقّ از باطل مشـخص شود؛ لذا امام علیه السلام در جمله بعد عرض می کند: «کجاست در هم کوبنده سرکشان و متمرّدان؟» أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاهِ وَ الْمَرَدَهِ.

از این عبارت بر می آیـد، پس از انقلاب مهـدی، عـده ای یاغی و متمرّد در برابرش می ایسـتند و به اصـطلاح ضد انقلاب می گردند، اگر

کار اینان یکسره نشود باز تمام زحمات بر باد خواهد رفت.

برخی از معاندان به لجاجت و تمرّد در پذیرش حکومت آن حضرت، اصرار می ورزند و در مقابل امام علیه السلام ایستاده، تن به قانون نداده و حقّ را نمی پذیرند. امام علیه السلام درباره آنها این چنین عرض می کند: «کجاست ریشه کن کننده اهل لجاجت و گمراهی و بی دینی؟» أَیْنَ مُسْتَأْصِلُ(۱) أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِیلِ وَ الْإِلْحَادِ.

استیصال به معنی «از ریشه در آوردن» است و این می رساند که آن حضرت با کینه توزانی که در پی گمراهی انسانها هستند و تلاش می کنند نهال توحید را از فکر افراد برکنند و تخم الحاد بکارند و در خانه های تیمی مخفیانه عمل می کنند، آن چنان برخورد می کند که بر جای خود میخ کوب شده و دیگر هیچ گونه اقدامی نتوانند انجام دهند.

اشاره به کلمه اهل در اینجا نیز قابل ملاحظه است که اهلیت عناد و گمراهی و بی دینی، علاوه بر اثرات مخرّب شخصی و فردی، در فضایی ناسالم و بستری مناسب، موجب گمراهی و لغزش دیگران نیز می شود.

نکته ها

برنامه های امام زمان علیه السلام پس از ظهور

اشاره

در دو فراز قبلی دعا ۱۷ جمله پرسشی با کلمه «أین» مطرح شد

۱- مستأصل: اسم فاعل از باب استفعال، اسْتَأْصَلَ اسْتِئْصَالا]أصل [الشیءَ یعنی آن چیز را از بن برکند.

که به جز جمله اول، که به معرفی شخص امام زمان علیه السلام پرداخته بود، (أین بقیه الله الّتی لاتخلو من العتره الهادیه) بقیه جملات در عین پرسشی بودن، برنامه های امام علیه السلام پس از ظهور را تشریح کرده اند.

در اینجا به اهم برنامه های آن حضرت که در این دو قسمت از دعا به آنها اشاره شده است، می پردازیم.

در یک تقسیم بندی کلی برنامه های آن حضرت به دو بخش اساسی تقسیم می شود:

الف: برنامه های تخریبی و براندازی

این برنامه ها بخش عمده ای از فعالیت ها و برنامه های آن حضرت است که بدون آن سایر برنامه ها قابل اجرا نیست:

- ریشه کن کردن ستمگران، براندازی اساس ظلم و دشمنی (أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ)؛

- شکستن ابهت و عظمت تجاوزگران (أَیْنَ قَاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدِینَ).

- درهم کوبیدن بناهای شرک و دورویی (أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ).

- نابودکردن اهل فسق و گناه (أَیْنَ مُبِیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْیَانِ وَ الطُّغْیَانِ).

- ریشه کن کردن نهال گمراهی و فساد (أَیْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَیِّ وَ النِّفَاقِ).

- محو آثار و نشانه های باطل و هواهای نفسانی (أَیْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّیْغِ وَالْأَهْوَاءِ).

- قطع کردن بندها و ریسمان های دروغ، بدعت و تهمت (أَیْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْکَذِبِ وَ الِافْتِرَاءِ)؛

- درهم کوبیدن سرکشان و متمرّدان (أَیْنَ مُبِیدُ(۱) الْعُتَاهِ وَالْمَرَدَهِ)؛

- ریشه کن کردن اهل لجاجت و گمراهی و بی دینی (أَیْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِیلِ وَ الْإِلْحَادِ)؛

- اگر ستمگران و سرکشان، تجاوزکاران و متمردان، مخالفان و دشمنان را به یک درخت (شجره خبیثه) تشبیه کنیم، باید بررسی کنیم و ببینیم یک باغبان برای رهایی از ضرر آن، چه می کند؛

ب: برنامه های سازندگی

- به پاداشتن راستی ها و حقایق و جلوگیری از انحرافات (أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ)؛

- تجدید واجبات و آداب دینی (أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ).

- برگرداندن دین و شریعت (أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعَادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّرِیعَهِ).

- احیا و زنده کردن قرآن و حدود و احکام آن (أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیَاءِ الْکِتَابِ وَحُدُودِهِ)؛

- زنده کردن آثار و نشانه های دین و اهل ایمان (أَیْنَ مُحْیِی مَعَالِمِ الدِّینِ وَأَهْلِهِ)؛

با دقت در برنامه های تخریبی و براندازی و برنامه های سازندگی

۱- مبید: اسم فاعل از باب افعال از ماده «بید» به معنی هلاکت «اباده اللّه» یعنی خدا او را هلاک کرد، (بادَ الشیءُ یَبیدُ بَیْداً وَبیاداً وَبُیوداً: انقطع و ذهب. وَبَادَ یَبِیدُ بَیْداً إِذا هلك. و أَباده اللّه ای أَهلکه، لسان العرب، ج ۳، ص ۹۷).

امـام عجـل الله تعالی فرجه الشـریف می توان عامل سـعادت و شـقاوت جامعه را پیـدا کرد. آنچه بشـریت از آن رنـج می برد و باعث تباهی جوامع بشـری می شود عبارت است از ظلم، ستم، تجاوز، نفاق و دورویی، فسق و فساد،اندیشه ها و تفکرات باطل، دروغ، سرکشـی و آنچه باعث رشد و پیشرفت صحیح و پایدار جوامع شده و آنرا در مسیر حقیقت هدایت می کند: تن دادن به احکـام اسـلام؛ احکـامی که به انسانهـا عزّت می دهنـد و اقتـدار آنهـا را در کنار امنیت تأمین می کننـد، آسایش و آرامش می بخشند و باعث ثبات و عظمت می شوند که در سایه آن دنیا و آخرت افراد تأمین می شود.

و هم اکنون نیز مشاهـده می کنیم جوامع اسـلامی به هر انـدازه که به احکام اسـلام پایبنـد بوده و عمل کنند و در وضع قوانین، احکام اسـلامی را جاری سازنـد، به همان اندازه رشد کرده و دارای اسـتقلال، امنیت و عزّت خواهند شد و در مقابل هر اندازه که از احکام اسـلام فاصـله گرفته و تحت سلطه بیگانگان و قلدران جهان قرار گیرند از پیشرفت به معنای واقعی دور افتاده و به سرابی دلخوش می شوند و خیری از زندگی دنیوی خود نمی بینند.

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ

أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَهِ عَلَى التَّقْوَى

أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِى مِنْهُ يُؤْتَى

أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِى يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ

أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ

أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَهِ الْهُدَى

أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا

ترجمه

کجاست آن که عزت بخش یاران و دوستان، و خوارکننده دشمنان است؟

کجاست آن که همه امور را بر محور تقوی جمع می کند؟

کجاست آن که باب خداوند است که مردم از آن باب بر خدا و رحمت و رضوان پروردگار وارد می شوند؟

کجاست آن جمال و وجه الهی که اولیا خدا به آن روی می کنند؟

کجاست آن وسیله (ارتباط) میان زمین و آسمان، آن پیوند میان فرش و عرش؟

کجاست آن پرچمدار روز فتح و پیروزی، و برافرازنده پرچم هدایت؟

کجاست آن آقایی که وحدت بخش جامه صلاح و برطرف کننده پریشانی و خشنودکننده دلهاست؟

پرچمدار هدایت

در فرازهـای قبلی دعا که با کلمات «أین» آغاز می شـد، صـحبت از قلع و قمع، ریشه کنی و درهم کوبیـدن دشـمنان بود و این فراز زبان کلام «امام علیه السـلام » از حماسـی، تخریبی و مبارزاتی باز هم به امیـدواری و سازنـدگی تبدیل می شود. در حالی که ثمره ظهور و قیام حضـرت«عـج» را بیان می کند، نتیجه اقدامات را این گونه عنوان می نماید: «کجاست آن که عزّت بخش یاران و دوستان، و خوار کننده دشمنان است؟» أَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِیَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ.

جهان در تب سـتمگری ها، گرفتاری ها، جنگ ها و خونریزی ها می سوزد. از هر سوی امواج سـهمگین فتنه و بلا بپا خاسـته و تـاریکی هـای جـاهلیت سـایه شـوم خود را بر همه جـا گسـترده است. گرگ ظلم بر حلقوم مستضـعفان و دوسـتان خـدا چنگ افکنـده، از هر کوی فریاد بی عـدالتی ها و محرومیت ها و... بگوش می رسد. و از هر سوی ناله مدد خواهی، التماس و کمک شنیده می شود. آیا این شام تیره، سحری خواهد داشت؟ آیا محرومان را دادرسی هست؟ و آیا مظلومان را منتقمی نیست؟ مگر عزت از آن مسلمانان و دوستان خدا نیست؟ تفرقه و جدایی تا کی؟

پاسخ همه این پرسشها را می توان از جمله نورانی «أین معزّ الاولیاء ومذلّ الأعداء» شنید که عزّت مسلمین و اولیا خدا و خواری و شکست دشمنان همه به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

و خداوند اراده کرده است مستضعفان و دوستان، به عزّت واقعی خود برسند و دشمنان خدا ذلیل و خوار شوند.

چند نکته پیرامون «عزّت»:

حقیقت عزّت چیست؟ آیا چیزی جز شکست ناپذیری است؟ اگر چنین است عزت را در کجا باید جستجو کرد؟ چه چیز می تواند به انسان عزت بدهد؟ عزتی که او را از خضوع، تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز دارد؟ عزّت و قدرتی که هرگز اسیر شهوات نشود و در برابر هوا و هوس سر فرود نیاورد. قدرتی که در برابر زر و زور نفوذ ناپذیر باشد.

این عزّت همان «ایمان به خدا» و ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزّت است.

ساحران و دنیاپرستان معاصر فرعون، نیرنگ های خود را به نام و عزّت فرعون آغاز می کردند. و قالوا بعزّه فرعون انّا لنحن الغالبون؛ «گفتند: به عزّت فرعون سوگند که ما پیروز شدیم.»(۱) امّا به فرمان خدا، از عصای چوپانی موسی علیه السلام شکست خوردند. آنها از این نکته غافل بودند که عزّت همواره از علم و قدرت سرچشمه می گیرد و طاغوت ها علمشان ناچیز و در نتیجه قدرتشان اندک است و کاری از دستشان ساخته نیست. آنها هنگامی که از زیر پرچم ذلّت بار طاغوت زمان فرعون بیرون آمده و با ایمان به خدا در سایه توحید قرار گرفتند، چنان نیرومند شدند که سخت ترین تهدیدهای فرعون در آنها مؤثر نیفتاد. دست و پا و جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند، شربت شهادت نوشیدند و شکست ناپذیری خود را در برابر زر

۱- سوره شعراء، آیه ۴۴.

و زور نشان دادند. آنها نشان دادند که عزت و قدرت، از آن خداست: (فإنّ العزّه للّهِ جَميعاً) (۱)و همه عالم در پیشگاه عظمتش فروتن و خاشعند؛ یا مَن ذلّ کلّ شیء لِعِزّتِه(۲) و همچنین اولیای الهی و دوستان خدا نیز به خاطر ارتباط با او عزیز بوده و از او کسب عزت نموده اند؛ (وَللّهِ العِزّهُ وَلِرَسُولِه وَلِلمُؤمنین) (۳).

در عصر حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اوج عزت اولیا و دوستان خدا و اوج ذلت و خواری دشمنان خداست. در این باب امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا می بینم اصحاب حضرت قائم علیه السلام مشرق تا مغرب زمین را در تصرف دارند. و هیچ حیوانی - حتی درندگان و پرندگان نیست مگر آنکه در فرمان ایشان باشند و بر هر زمین و گیاهی عبور نمایند افتخار به مرور ایشان می نمایند».(۴)

امام صادق علیه السلام نیز در ذیل آیه شریفه ۳۳ از سوره توبه فرموده اند:

«معنای آیه و تأویل آن بخدا قسم ظاهر نشده و نمی شود تا وقتی که قائم ما قیام نماید، که در آن زمان نه کافری باقی ماند و نه مشرکی حتی اگر زیر سنگی پنهان شود، صدا از سنگ برآید که ای مؤمن، کافری به زیر من پنهان شده مرا بشکن و او را بقتل برسان».(۵)

۱- نساء، ۱۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۸۵، روایت ۳.

۳- منافقون، ۸.

۴- عَنْ أَبِی جَعْفَر علیه السلام قَالَ کَأَنِّی بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَیْنَ الْخَافِقَیْنِ لَیسَ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِیعٌ لَهُمْ حَتَّی سِبَاعُ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُ الطَّیْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِی کُلِّ شَیْءٍ حَتَّی تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَی الْأَرْضِ وَ تَقُولَ مَرَّ بِی الْیَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۵- عن الصادق علیه السلام قال: اذا خرج القائم لم یبق مشرک بالله العظیم و لا کافر الا کره خروجه، حتی لو کان فی بطن صخره لقالت الصخره: یا مؤمن، فیّ مشرک، فأکسرنی و اقتله. کمال الدین، ج۲، ص ۶۷۰، ب۵۸، ح۱۶.

از بلاهای بزرگ که متأسفانه بسیار فراگیر شده بلای اختلاف کلمه است که هرکس به هوای خود سخنی می گوید و شعاری می دهد. دعوت های گوناگون و تفرقه انداز همه جا را فراگرفته است و روز به روز اختلاف دولت ها و ملّت ها، حتی دولتهای اسلامی جهان و بالاتر اختلاف بین رهبران جوامع اسلامی، اختلافات شیعه و سنی و سایر مذاهب... در حال افزایش است. هر انسان اندیشمندی به این وضع بنگرد، احساس نگرانی و ناراحتی می کند.

براستی که وضع قابل قبولی برای وجدان های بیدار نیست. مشکل تر آنکه راه حلی نیز برای آن ها نیست و حلّ آن از عهده افراد عادی خارج است. تنها در توان یک انسان بزرگ و قدرتمند است که با نیروی لایزال الهی همه را بر محور دین و تقوا جمع نماید و آن کسی جز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی تواند باشد، از این رو امام علیه السلام به این مطلب اشاره کرده عرض می کند: «کجاست آن آقایی که همه را بر محور تقوا جمع کند؟»؛ أَیْنَ جَامِعُ الْکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوَی.

تمام مشکلات، گرفتاریها و اختلافات به هر شکل فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به جهت دوری جوامع و ملّتها و دولتها از تقوا و خداترسی است. اگر همه بر حول محور تقوا جمع شوند و تقوا به معنای واقعی پیاده شود، مدینه الرسولی می شود که در آن به موری هم ستم نشده و هیچ حکمی از احکام الهی بر زمین و معطل نمی ماند.

کلام جامع الهی بر تقوا بنیان گذاری شده که ارسال رُسُل و انزال کُتُب همه جهت تحقق همین امر بوده است.

ائمه هدی نیز، پیشوایان متّقین و پرهیزکارانی بوده اند که مردم را به همین امر مهم سفارش نموده اند. در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه سخن از تقوا و پرهیزکاری به میان آمده که همین معنی را دنبال می کند.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «نحن کلمه التقوی والعروه الوثقی» ما کلمه تقوی و ریسمان محکم هستیم.

نکته ای که از این جمله می توان دریافت این است: برنامه حکومتی حضرت مهدی «ارواحنا فداه» بر محوریت «تقوی» است و هدایت امور نیز بر اساس تقوی خواهد بود.

امام علیه السلام در دنباله دعا به مقام معنوی و آسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می کند، که آن بزرگوار باب الهی و واسطه بین مردم و خدا، یعنی واسطه فیض الهی می باشد: «کجاست آن باب الهی، آن دری که طرفداران حقّ از آن وارد می شوند؟» أَیْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤْتَی.

امام عصر علیه السلام ترجمان توحید و علم الهی است و کسی که می خواهد وارد بیت رحمت، رضوان خدا و بیت علم و شهر حکمت گردد، باید از آن در وارد شود.

برای روشن تر شدن این مطلب به وجوهی که برای «باب الله» مطرح شده اشاره می کنیم:

وجه اوّل: آن بزرگوار باب ایمان به خداوند است. چنان که در زیارت «جامعه کبیره» خطاب به ائمه معصوم علیهم السلام آمده است: «و ابواب

الایمـان». امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف در هنگـام قیـام دروازه هـای ایمـان را بر تمام مناطق و افراد جهان خواهد گشود.

وجه دوّم: مراد از «بـاب الله» بـاب رحمت و نعمت الهی است که از طریق آن بزرگواران، به اهـل عالم افاضه می شود. این باب هم اکنون هم به روی مردم باز است چنانکه در «دعای عدیله» می خوانیم: «بیمنه رُزِقَ الوَری، بِوُجودِهِ ثَبَتَتِ الأرضُ وَالسَّماءُ».

وجه سوّم: اینکه آن بزرگواران بـاب الحوائـج الی الله هسـتند و حاجـات مردم در مقـام توسـل به آنها برآورده می شود و حتّی گفته شده انبیا عظام هم هرگاه تقاضای مهمّی از خدای تعالی داشـته از باب توسّل به آنان برآمده اند. قرآن هم مردم را به این امر سفارش نموده است؛ وابتغوا الیه الوسیله.

وجه چهارم: آن است که امامان معصوم علیهم السلام باب امتحان خلایق باشند و بوسیله آنان مردم آزمایش می شوند. چنانکه در زیـارت «جـامعه کبیره»می خوانیم: «وَالبـاب المبتلی به الناس من أتاکم نجی وَمنْ لم یأتکم هلک...» و تاریـخ پر است از این آزمایشات. از وفات پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و جریان سـقیفه و جانشـینی ولی خدا امیر مؤمنان علی علیه السلام گرفته؛ تا جریان غم انگیز کربلا، زنـدانی شـدن امام کاظم علیه السـلام، تبعید امام رضا علیه السـلام به طوس،... تو خود بخوان حدیث مفصّل از این مجمل.

نکته قابل ذکر این که همه این وجوه درست و غیر قابل مناقشه اند هر چند که می توان وجوه دیگری را به آن اضافه کرد.

پس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باب ایمان الهی و باب رحمت و نعمت پروردگار و باب الحوائج الی الله و باب آزمایش مردم می باشد.

نکته ها

۱. امام آینه خداشناسی و توحید و صفات اوست، پس هر کس به سوی امام توجه کند به سوی خدا توجه نموده است.

۲. تنها و اصلی ترین راه رفتن بسوی خدا همین راهِ توجه به وجه الهی یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۳. کسانی به مقام دوستی با خدا می رسند که رو به سوی او نموده و از جان و دل به آن حضرت، اقتدا کنند.

۴. تنها گم شده اولیای الهی وجود اقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) می باشد.

امام علیه السلام در فقره بعدی دعا به مقام دیگری از مقامات معنوی آن حضرت (ارواحناه فداه) اشاره کرده، عرض می کند: «کجاست آن وجه و جلوه الهی که اولیا خدا به سوی او روی می آورند.» أَیْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِی یَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ الْأَوْلِیَاءُ.

بدون تردید، هیچ کس جز امام معصوم نیست که مصداق کامل «وجه الله» باشد و این واژه با عظمت و شکوهمند بر او صدق کند. در عصر ما نیز اولیای خدا برای مواجهه با حق تعالی رو به سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می آورند.

و در هنگام ظهور ایشان، دوستان و اولیای الهی از اطراف و اکناف جهان متوجه او می شوند؛ گرداگرد وجود اقدسش جمع می شوند و

همه قـدرت، مکنت و جـان خود را در خـدمت، فرمانبرداری و رکاب او قرار می دهنـد: چنان که آیاتی از قرآن کریم و اخبار زیادی در باب تجمع اصـحاب در اطراف آن حضـرت وارد شـده است که مضـمون آن احادیث نشان می دهـد عـدّه اصـحاب خاص آن حضرت مانند اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در «جنگ بدر» سیصد و سیزده نفر می باشند و شب و صبح ظهور، همگی در کنار خانه خدا، با او بیعت می نمایند.

امام علیه السلام در ادامه عرض می کند: «کجاست وسیله اتصال زمین و آسمان.» أَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ.

امام علیه السلام رشته ای است که زمین را به آسمان متصل می کند و رابطه خلق را با خالق برقرار می سازد.

از عبارت فوق چنین برمی آید که: اهل زمین از عالم ماده؛ به برکت این رشته متصل بین زمین و آسمان، با جهان بالا مأنوس و مرتبط می شونـد و بدین وسـیله با خدای تعالی ارتباط برقرار می کنند و همراز فرشـتگان مقرّب خداوند تعالی می شوند و اگر امام عجل الله تعالی فرجه الشـریف نبود، این توفیق و امکان برای انسان خاکی فراهم نمی شد. اگر این سبب اتصال بین خالق و مخلوق برداشته شود، عالم، قرار از کف داده و جهان دگرگون می شود زیرا: لولاَ الحجّه لَسَاخَت الأرض بأهلها.

در زمان ما سـبب اتصال بین زمین و آسـمان حضـرت مهـدی (ارواحناه فداه) می باشد، چنانکه در دعای شـریف «عدیله» آمده است:

«ثمّ الحجه الخلف القائم المنتظر المهدی... وبوجوده ثبتت الارض والسماء».

در حکومت حضرت بقیه الله (ارواحنافداه) عدالت آسمان ها و

قوانین نورانی الهی در زمین، به طور کامل جاری می شوند و عدالت السماء و عدالت الارض به هم مربوط می شوند.

در تعبیر بعدی امام علیه السلام عرض می کند: «کجاست پرچمدار روز فتح و پیروزی، و برافرازنده پرچم هدایت؟» أَیْنَ صَاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَایَهِ الْهُدَی.

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الزمان» است و این به آن جهت است که بزرگواری همچون او، امام عصرِ حاضر است و در کنار مردم، با مردم و مونس خلوت آنان و پیشوای آنان می باشد و یار و یاور اهل ایمان در هر دوران بوده، هست و خواهد بود که نتیجه نهایی این دوستی و همراهی، استمرار مقام امامت آن بزرگوار تا زمان ظهور تعیین شده است.

و در آن روز موعود، (روز ظهور) گستره فتح و پیروزی او در تمام ممالک جهان مشهود و عیان می شود. درهای ایمان را به روی خلق خواهد گشود و او حکم و داوری خواهد نمود؛ از این جهت او را صاحب یوم الفتح گفته و صاحب الزمان لقبش داده اند.

آری، در آن روز فتح، پرچم اسلام بر بام تمام دادگستری های جهان افراشته شده و باب هدایت به روی خلق عالم گشوده خواهد شد. جهان دارای یک لوا و پرچم آن هم پرچم پیروزی اسلام بر شرک و نفاق و کفر می شود که در تمام نقاط و مراکز مهم دنیا نصب خواهد شد.

طبق بعضی از روایات، این همان پرچمی است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم » در فتوحات خود به دست «علی علیه السلام » سپرده و با افراشتن آن، فتح و پیروزی نصیب لشکریان اسلام می گردید و آن پرچم نزد اهل بیت باقی مانده؛ تا قائم علیه السلام ظهور نموده، و آن پرچم را برافرازد.

امام علیه السلام در توصیف دیگری در مورد آم حضرت عرض می کند: «کجاست آن آقایی که وحدت بخش جامه صلاح و برطرف کننده پریشانی و خشنود کننده دلهاست؟» أَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا.

آنچه از این فراز استنباط می شود این است که: قبل از ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم جهان به نحوی است که جوامع از هم متفرق، گروه ها با یکدیگر در حال جدال و خصومت اند. صلح و صفا از میان آنان رخت بربسته، همه از دست یکدیگر ناراحت و به ستوه آمده اند، به نحوی که تمام دوَل عالم در حال جنگ و نزاع با همدیگر بوده و با وجود سلاحهای نابودکننده ای که در اختیار دارند، نگران و وحشت زده اند و نمی دانند چه کنند؟ و به راستی صلاح، رضا، رشد و خوبی، دچار تفرّق، پراکندگی و از هم پاشیدگی گردیده است و روز به روز اوضاع دلخراش تر می گردد.

در چنین اوضاع نابسامانی است که همه چشم و دل به افق دوخته و منتظر طلوع خورشیدی هستند که بیاید و با نورش آنها و اوضاع را اصلاح کند، آنگاه طرح و اجرای عناوینی همچون «گفتگوی تمدن ها» و «رویکرد ادیان» و... بی اثر خواهد بود، او می آید و همه را بر اساس ایمان و تقوی نسبت به هم مهربان و برادر یکدیگر خواهد نمود.

قرآن به این نعمت بزرگ الهی که به امّت اسلامی عطا شده، چنین اشاره می کند: (واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم أعداءً فالفّ بین قلوبکم فاصحبتم بنعمه إخواناً) (۱).

۱- آل عمران، ۱۰۳.

ص: ۱۷۵

أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ

أَيْنَ الْطَالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ

أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى

أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِى يُجَابُ إِذَا دَعَا

أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى

ترجمه

كجاست مطالبه كننده انتقام خون انبياء و فرزندان انبياء؟

كجاست مطالبه كننده خون كشته شده در كربلا؟

كجاست پيروز بر هر كسى كه بر او تعدى كند و افترا بندد؟

كجاست مضطرى كه وقتى دعا كند دعايش مستجاب مى گردد؟

كجاست صدر نشين خلايق، صاحب نيكو كارى و پرهيزكارى؟

صدرنشين خلايق

اين فراز نيز به يكى ديگر از برنامه هاى حكومت حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف در زمان ظهور اشاره مى كند. امام عليه السلام عرض مى كند: «كجاست مطالبه كننده انتقام خون انبيا و فرزندان انبيا؟» أَيْنَ الطَّالِبُ

بِذُحُولِ(۱) الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ

این جمله نشان می دهد ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی است که انتقام خون انبیاء و خاندان انبیا را از دشمنان می گیرد، این سخن نسبت به انبیا روشن است، کسانی که سدّ راه انبیا و مانع پیشرفت آنها می شدند و با کارشکنی ها باعث آزار و اذیت آنها می شدند مورد انتقام امام زمان علیه السلام قرار می گیرند. بعید نیست مقصود این باشد که امام علیه السلام این انتقام را از کسانی خواهند گرفت که نسل به نسل تا امروز مخالف و مانع پیشرفت اهداف انبیا بوده و هستند. در ادامه نیز توضیح بیشتری از مقصود این عبارت خواهد آمد.

اما نسبت به خاندان و فرزندان آنها باید گفت: وقتی انبیاء الهی بر اثر دشمنی ها در تنگنا و تحت فشار قرار می گرفتند، نه تنها خودشان از این سختی ها رنج می دیدند، بلکه خاندان آنها نیز متحمّل زجر و زحمت فراوان می شدند، مانند: خاندان و فرزندان حضرت ایّوب، عمران، زکریا و...؛ لذا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف انتقام انبیا و خاندان انبیا را می گیرد.

همین جا باید به این نکته اشاره کرد: کسانی که در راه اسلام متحمل زحمت می شوند، قطعاً خانواده های آنها نیز که متحمل محدودیت ها و رنج ها می شوند، نزد خداوند متعال مأجور خواهند بود (و کسانی که در طلب کسب علم اند، دشواری ها را تحمل می کنند، مأموران امنیتی نظامی و انتظامی، و... که به نحوی در راه انجام

۱- ذحول: جمع «ذحل» به معنی خون خواهی، الذَّحْل: الثأر، و جمع آن أَذْحَال و ذُحُول، یقال: طلب بذَحْله ای بثأره، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۵۶.

وظیفه، متحمّل سختیها و مرارتها می شوند و خانواده های آنها نیز شریک این سختی ها هستند، اجرشان نزد خدا محفوظ است).

با توجه به انتقام مطرح شده توسط امام عجل الله تعالی فرجه الشریف این سؤال مطرح می شود که دشمنان انبیای الهی هر کدام در زمان خودشان بوده اند و بعد هم از دنیا رفته اند و هیچ کدام از آنها قطعاً در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده نیستند؛ تا مورد انتقام قرار گیرند. پس اینکه امام زمان علیه السلام از آنها انتقام می گیرد چه معنایی دارد؟

در پاسخ به این پرسش چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

تمام دشمنان انبیای الهی در زمان ظهور ولی عصر زنده می شوند و در حقیقت رجعت می کنند تا مورد انتقام قرار گیرند.

احتمال دوم:

امام زمان علیه السلام از نسل و ذریّه دشمنان انبیای انتقام می گیرد نه از خود دشمنان.

احتمال سوم:

درست است که انبیای الهی در زمانهای خودشان دشمنانی داشته اند اما دشمنان آنان فقط آنهایی نیستند که در زمان انبیای زنده بودند و دشمنی می کردند بلکه کسانی را که در طول تاریخ مسیر حرکتشان بر خلاف مسیر حرکت انبیای باشد، شامل می شود. مثلا در زمان حاضر کسانی که تلاش شان در جهت مخالفت با ادیان توحیدی است دشمنان انبیا محسوب می شوند و اگر نگوییم اینها به

طور مستقیم دشمنان انبیاء هستند حداقل از پیروان دشمنان انبیا هستند و حتی کسانی که به عملکرد دشمنان انبیاء راضی هستند،آنها نیز دشمن محسوب می شوند و وقتی در این فراز دعا می فرماید: کجاست آن کسی که از دشمنان انبیاء انتقام می گیرد؟! منظور کسانی هستند که در زمان ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده اند و با حرکت انبیاء در مسیر هدایت انسانها مخالفت می کنند.

بررسی احتمالات و نتیجه گیری

احتمال اول پاسخ، به مسأله «رجعت» اشاره می کند. گرچه مسأله رجعت جزء عقاید حقّه شیعه است و همگی بدان اعتقاد داریم اما به دو دلیل بعید به نظر می رسد تمام دشمنان انبیای الهی زنده شوند و مورد انتقام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرند:

۱ - دشمنان انبیای الهی در طول تاریخ بشریت بیشمار بوده اند و اگر بخواهیم تعداد دشمنان انبیا از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را محاسبه کنیم، رقم بالایی است، این تعداد به قدری زیاد است که اگر تمام اینها زنده شوند اصلا نظم کره زمین به هم می خورد، چون دشمنان آنان اعم از کسانی است که دشمنی شان آشکار و ظاهر بوده و کسانی که از نظر فکری و اعتقادی دشمن بوده اند.

بر فرض امکان چنین واقعه ای، (یعنی زنده شدن تمام دشمنان)، امام زمان علیه السلام باید مدت زیادی را صرف نابودی این دشمنان کند.

۲. اگر هدف از زنده کردن دشمنان انبیا این باشد که آنها زنده شوند تا عذاب دنیوی ببینند (چون عذاب اخروی مخصوص قیامت

است) بسیاری از دشمنان انبیا در زمان خودشان گرفتار عذابهای دنیوی شده اند؛ پس احتمال اول صحیح به نظر نمی رسد.

اما طبق احتمال دوم که بگوییم امام علیه السلام از نسل و ذریه دشمنان انتقام می گیرد این نیز با مرام و عدالت امام عصر علیه السلام سازگار نیست؛ زیرا ممکن است آنهایی که از نسل دشمنان انبیا هستند مقصّر نباشند. پس این احتمال نیز صحیح نیست، مگر اینکه نسل آنها که دشمنند را لحاظ کنیم که با احتمال اولی یکی خواهد بود.

اما احتمال سوم که دشمنان، منحصر به زمان خود انبیاء نشود؛ بلکه منظور کسانی اند که در هر زمان با حرکت و روش انبیا مبارزه می کنند و در زمان ظهور نیز همان افراد با برنامه های انبیاء مخالفت دارند، به نظر می رسد این احتمال به حقیقت نزدیک تر است. می دانیم کسانی که با حرکت آن حضرت مخالفت می کنند، مخالف با انبیای الهی اند؛ چون حرکت حضرت در همان مسیر است پس امام زمان علیه السلام با سرنگون کردن دشمنان خود در حقیقت انتقام انبیا را هم خواهد گرفت.

در فراز بعدی برنامه دیگر امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور را مشخص کرده عرض می کند: «کجاست مطالبه کننده خون کشته شده در کربلا»؛ أَيْنَ الْطَالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ.

پرسشی که در جمله قبلی دعا مطرح بود، در این جمله نیز مطرح است که آیا امام زمان علیه السلام از قاتلان سیدالشهدا انتقام می گیرد یا از کسانی که در عمل، دشمن سیدالشهدا هستندو امروز نیز همان راه را

می پیمایند که اگر در عاشورا هم بودند در صف سپاهیان ابن سعد قرار می گرفتند، انتقام می گیرد؟

پاسخ همان مضمونی است که در قبل گفته شد. یعنی امام زمان علیه السلام از کسانی انتقام می گیرد که با گفتار و کردارشان در مسیری حرکت می کنند که دشمنان اباعبدالله علیه السلام حرکت می کردند و مطلبی که در جمله قبل بود در مورد قاتلان سیدالشهدا علیه السلام صادق است و آن این که قاتلان سیدالشهدا در همان زمان حیات خودشان کیفر دنیوی شدند و طبق مدارکی که از تاریخ نقل شده است تمام حاضرین در صحنه کربلا توسط «مختار» که به خونخواهی آن حضرت قیام کرد، مجازات دنیوی شدند و هر کدام با عاقبت نکبت باری از دنیا رفتند. لذا به نظر می رسد بخشی از عذاب جنگ با سیدالشهداء علیه السلام را در دنیا کشیده اند، بقیه عذاب را هم در آخرت خواهند کشید.

پس همان طور که در دوران امام حسین علیه السلام «شمر» و «یزید» دشمن بودند در زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرصفتان و یزیدسیرتانی هستند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با آنان برخورد می کند و از آنها انتقام می گیرد، نمونه آنها مستکبرانی هستند که هم اکنون سردمدار ظلم و ستم علیه بشریتند و هم چون زالو با مکیدن خون مظلومان و بی پناهان به زندگی خود ادامه می دهند، روشن است امام زمان علیه السلام با این ها مبارزه می کند و طومار زندگیشان را درهم می پیچد.

در ادامه دعا به نصرتی که نصیب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شد اشاره می شود: «کجاست پیروز بر هر کسی که بر او تعدی کند و افترا

بندد؟» أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنِ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى.

این عبارت، می رساند زمانی که ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند با دو گروه مواجه است:

گروه اول کسانی که در مقابل حضرت سرکشی می کنند و به عبارتی به مبارزه با نهضت او می پردازند.

گروه دوم کسانی که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت دروغ می دهند و او را تکذیب می کنند، و جنگ روانی راه می اندازند.

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با این دو گروه مواجه است. طبیعی است که با آنها مبارزه می کند. از همین جا معین می شود، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دو سازمان عمده را تشکیل می دهد: یک سازمان مبارزه با تجاوزگران و طغیان گران (برخورد نظامی و امثال آن) و یک سازمان مبارزه با مکذبین (مبارزه تبلیغاتی با افتراگویان). روشن است برخورد با هر گروه، روش مبارزه خاص خود را می طلبد. تجاوزگر را باید با ابزار فیزیکی مغلوب کرد اما تبلیغات مسموم را باید پاسخ داد و در صورت نیاز برخورد فیزیکی نمود.

در فراز بعدی از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان کسی که وقتی مضطرّ می شود، دعا می کند و دعایش مستجاب می شود، نام برده شدهاست: «کجاست مضطری که وقتی دعا کند، دعایش مستجاب می گردد؟»؛ أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِی يُجَابُ إِذَا دَعَا.

در مورد این که منظور از «مضطر» چه کسی است راحت ترین معنا این است: مضطر کسی است که همه راهها به روی او بسته شده و هیچ راه چاره ای ندارد.

کلمه «مضطر» در قرآن مجید سوره نمل آیه ۶۲ آمده است: (أمّن یجیب المضطرّ اذا دعا وَیکشفُ السّوء) در ذیل این آیه روایاتی نقل شده حاکی از آن است که یکی از مصادیق روشن مضطر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. دو روایت زیر در این زمینه اند:

۱. امام باقر علیه السلام فرموده است: «به خدا سوگند گویا من مهدی را می بینم که پشت به حجرالاسود زده و خدا را به حقّ خود می خواند... سپس فرمود: هو والله المضطر فی کتاب الله فی قوله أمن یجیب المضطرّ اذَا دَعَاه وَیَکشف السّوء، به خدا سوگند مضطر در کتاب خدا در این آیه حضرت مهدی است».(۱)

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «این آیه در مورد مهدی آل محمّد علیهم السلام است. به خدا سوگند مضطر اوست هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و دست دعا به درگاه خداوند متعال برمی دارد، خدا دعای او را اجابت می کند، ناراحتی ها را برطرف می سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می دهد».(۲)

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَر علیه السلام وَ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ ع وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَی الْحَجَرِ ثُمَّ یَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ یَقُولُ یَا أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَی بِاللَّهِ أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی آدَمَ فَأَنَا أَوْلَی بِ آدَمَ أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی نُوح فَأَنَا أَوْلَی بِنُوح أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی إِبْرَاهِیمَ فَأَنَا أَوْلَی بِإِبْرَاهِیمَ ع أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی مُوسَی فَأَنَا أَوْلَی بِمُوسَی أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی عِیسَی فَأَنَا أَوْلَی بِعِیسَی أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی مُحَمَّد ص فَأَنَا أَوْلَی بِمُحَمَّد أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ یُحَاجَّنِی فِی کِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَی بِکِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ یَنْتَهِی إِلَی الْمَقَامِ فَیُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ وَ یَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَر ع هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ فِی کِتَابِ اللَّهِ فِی قَوْلِهِ أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵.

۲- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ علیه السلام هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّی فِی الْمَقَامِ رَکْعَتَیْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُهُ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

در مورد زمان اضطرار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو احتمال وجود دارد که البته جمع بین هر دو نیز ممکن است و با هم منافات ندارند:

احتمال اول این که: قبل از ظهور باشد؛ زیرا آن حضرت بر جامعه اشراف و نظارت دارند، اوضاع اسف بار مسلمانان و جامعه بشری را ملاحظه می فرمایند و برای از بین بردن فساد احساس اضطرار می کنند و فرج خود را از خدا می خواهند.

احتمال دوم این که: وقتی ظهور می کند و جامعه را ملاحظه می کند، با مردمانی مواجه می شود که بر اثر جهالت ها و عداوت ها همه درهای صلح و آرامش و انسانیت را بر روی خود بسته اند لذا تکلیف خود را در رفع فساد و نجات بشریت می بیند تحت فشار قرار می گیرد، مضطر می شود و دست به دعا بر می دارد، خداوند هم دعای او را اجابت می کند.

جمله بعد دعا چنین است: «کجاست صدرنشین خلایق، صاحب نیکو کاری و پرهیزکاری؟»؛ أَیْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی من برترین افراد عالم آفرینش هستم، تو بعد از من از همه مردم این جهان برتری و ما اهل بیت اولین و آخرینمان یکی است.(۱)

ویژگی صدر الخلائقی امام زمان علیه السلام با دیگر صدر الخلائق ها در این است که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صدر خلایقی است که صاحب احسان و نیکویی و در حد اعلای تقوی و پرهیزکاری است.

۱- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

از این که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از پیروزی حضرت بر تجاوزگران و منکران، به صدرالخلایقی او اشاره می کند، نشان می دهد بعد از شکست این دو گروه صدرالخلایقی حاصل می شود البته منظور صدرالخلایق از همه جهت ها می باشد؛ زیرا امام علیه السلام قبل از پیروزی نیز صدرالخلایق بوده اما از جهت ظاهری، بعد از پیروزی بر این دو گروه است.

در جمله فوق دو توصیف ذوالبرّ والتقوی در مورد امام زمان علیه السلام به کار برده شده است. «برّ» یعنی نیکی، احسان و خوشرفتاری و «تقوا» به معنی پرهیزکاری و احتیاط در کردار و گفتار است.

این دو واژه در کلام الله مجید در آیه دوّم سوره «مائده» کنار هم به کار برده شده اند: (تعاونوا علی البرّ و التقوی) از این تقارن و دقت در این دو کلمه چنین بر می آید که برّ و تقوا دو جزء مکمّل یکدیگرند.

بخش هفتم: حسب و نسب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنُ خَدِيجَهَ الْغَرَّاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ الْكُبْرَى

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَ الْحِمَى

يَا ابْنَ السَّادَهِ الْمُقَرَّبِينَ

يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ

يَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ

يَا ابْنَ الْخِيَرَهِ الْمُهَذَّبِين

يَا ابْنَ الْغَطَارِفَهِ الْأَنْجَبِينَ

يَا ابْنَ الْأَطَايِبِ الْمُطَهَّرِينَ

يَا ابْنَ الْخَضَارِمَهِ الْمُنْتَجَبِينَ

يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَهِ الْأَكْرَمِينَ

يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَهِ

يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَهِ

يَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَهِ

يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَهِ

يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَهِ

يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَهِ

يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَهِ

ترجمه

كجاست پسر پيغمبر برگزيده؟ كجاست پسر على

مرتضی؟ کجاست پسر خدیجه نجیب وبزرگوار؟ و کجاست پسر فاطمه بزرگ؟

پدر و مادرم و جانم سپر و بلاگردان شما باد! حکومت، ریاست و نگهداری امت از آن توست.

ای فرزند (پسر) آقایان و سروران مقرّب درگاه خدا!

ای فرزند گرامی ترین افراد نجیب وشریف!

ای فرزند هدایت گران هدایت شده!

ای فرزند سخاوتمندان نجیب!

ای فرزند پاکان وبرگزیدگان پاک!

ای فرزند شریف زادگان قابل ستایش!

ای فرزند بخشنده ترین برگزیدگان!

ای فرزند باکرامت ترین کریمان!

ای فرزند ماه های نورانی شب چهارده!

ای فرزند چراغ های درخشان!

ای فرزند شهاب های نافذ!

ای فرزند ستارگان روشن، تابان ودرخشنده!

ای فرزند راه های روشن و واضح!

ای فرزند پرچم های آشکار سازنده!

ای فرزند علوم و دانش های کامل!

کجاست فرزند رهبران هدایت؟

در این بخش امام علیه السلام به معرفی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد: عرض می کند: «کجاست

پسر پیغمبر برگزیده؟ کجاست پسر علی مرتضی؟ کجا است پسر خدیجه نجیب و بزرگوار؟ و کجاست پسر فاطمه بزرگ؟»؛
أَیْنَ ابْنُ النَّبِیِّ الْمُصْطَفَی وَ ابْنُ عَلِیّ الْمُرْتَضَی وَ ابْنُ

خَدِیجَهَ الْغَرَّاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ الْکُبْرَی.

با توجه به اینکه در جملات قبل برنامه های آن حضرت هنگام ظهور مطرح شد و تمام پرسشهایی که با کلمه «أین» طرح شد: در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود؛ مشخص می شود که منظور از فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان در این فراز، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

اما سؤالی که در اینجا مطرح است این که چرا امام علیه السلام که خود معصوم است، سراغ از امام معصوم دیگری می گیرد؟ و از او به عنوان کسی که ریشه کن کننده ظالمان، ازاله کننده دشمنی ها و ستم هاست و تجدید کننده فرایض و آداب دینی است، یاد می کند؟ و انتظار آمدن او را برای تحقق خواسته ها دخیل می داند؟

پاسخ این که: در عصر هیچ یک از ائمه علیهم السلام جز در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این امر مهم یعنی نابودی گسترده ستمکاران و اجرای عدالت به صورت جامع امکان پذیر نشده است و وعده تحقق این امر در زمان ظهور امامت آن حضرت داده شده است؛ لذا یاد امام علیه السلام از حضرت مهدی یاد کسی است که در زمان ظهورش شرایط عدالت جهانی فراهم می شود و إلّا امامان معصوم علیهم السلام همه نور واحدند.

در عصر دیگر ائمه علیهم السلام، امکان تحقق حکومت جهانی نبود؛ زیرا روابط لازم وجود نداشت و دستگاههای لازم نیز فراهم نبود؛ در حالی که برای تحقق حکومت جهانی تمام مقدمات باید فراهم شود پیداست امام معصوم علیه السلام منتظر چنین زمانی است که همه برنامه های دین اسلام در جامعه اجرا شود و مردم با یک فرمان بسیج گردند؛ لذا

با «أَیْنَ» سؤال می کند و یکی یکی برنامه های پس از ظهور را برمی شمرد.

امام علیه السلام در ادامه عرض می کند: پدر و مادرم و جانم سپر و بلا گردان شما باد! حکومت، ریاست و نگهداری امت از آن توست. بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی وَ نَفْسِی لَکَ الْوِقَاءُ وَالْحِمَی.

قابل توجه اینکه امام علیه السلام بعد از آن معرفی مفصل، این جمله زیبا را به زبان می آورد یعنی وقتی برنامه های سازنده و جهانی آن حضرت را تشریح می کند و روشن می نماید او کسی است که به آرمان های سایر ائمه علیهم السلام، جامه عمل می پوشاند و تمام کاستی های جامعه بشری را برطرف می کند در اینجا بهترین و زیباترین جمله آنها را می توان گفت این است: «پدرم، مادرم و جانم بلاگردان تو باد، حکومت و ریاست و نگهداری امت از آن توست».

با نگاهی به مخلوقات و برگزیدگان عالم هستی، درمی یابیم نخبگانی وجود دارند که برخی از آنها مقامی بالاتر داشته و سرور بقیه محسوب می شوند که در این بخش از دعا تعدادی از آن برگزیدگان با صفتی خاص، توصیف شده اند. لذا در ادامه معرفی آن حضرت برای شناساندن بیشتر شخصیت و جایگاه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، به اجداد و خاندان آن حضرت اشاره می کند که در شرافت و بزرگی مورد قبول جامعه اند. بعد از ذکر نام چهار نفر از آنان، بقیه را به صورت جمعی، صدا می زند.

امام علیه السلام در اینجا همچون پدری که در جستجوی فرزند باشد، با شوق و شعف او را صدا می زند، و گفتار خود را در عالم محبّت، هیجان انگیز می کند. برای ایجاد مسرّت به اسما، صفات و القاب

اجداد بزرگوار آن حضرت اشاره کرده عرض می کند: «ای فرزند (پسر) آقایان و سروران مقرّب درگاه خدا!» يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ(۱).

این جمله به سیّد(۲) بودن و مقام قرب جوار کسانی اشاره دارد که بواسطه اعمال حسنه و رفتار پسندیده، جلوه ای از نور خدا در وجودشان پرتو افکنده و متّصف به کمالات و صفات پسندیده شده اند و به مقام قرب حضرت حقّ رسیده و از مقربان الهی شده اند؛ البته نه قرب مکانی بلکه قرب روحانی و معنوی. ولی عدّه ای مقامی بالاتر و والاتر از این مقربان دارند؛ یعنی سرور آنان محسوب می شوند. در این توصیف امام زمان علیه السلام فرزند سرور مقربان، معرفی شده است. همه ائمه معصوم علیهم السلام سید و مقرب درگاه الهی بوده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فرزند آن بزرگواران است.

در جمله بعد ائمه علیهم السلام به کرامت و نجابت ائمه علیهم السلام توصیف شده اند، امام علیه السلام به یک صفت درونی از اوصاف اجداد پاک آن حضرت اشاره و با وصف نجابت و کرم این چنین معرفی کرده است: «ای

۱- ساده: جمع سیّد، از نظر لغت به کسی که بزرگ و شریف قومی باشد، گویند. در اخبار و ادعیه، انبیا و اولیا را گویند. و در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا سیّد النّبیین و علی سیّد الوصیّین. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۷.

۲- در معنای سیادت همچنین آمده: کسی که در فضیلتی از فضایل بر دیگران برتری دارد یا کسی که مدیر و متولی امور مردم است. و نظر به اینکه انبیا و اوصیای الهی از مقام سیادت برخوردار بودند، لازم است این سلسله در نهایت به شخصیتی که دارای بزرگواری و صفات نیک اخلاقی، صاحب فضایل نفسانی و مراتب عالی علم و کمال است، ختم شود و چون اعطای این مقام از طرف خداست لذا باید این شخص مقرّب درگاه الهی باشد و تمام این خصوصیات در وجود نازنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متجلّی است.

فرزند گرامی ترین افراد نجیب و شریف!»؛ یَا ابْنَ النُّجَبَاءِ(۱) الْأَکْرَمِینَ(۲).

جمله بعدی دعا به مسأله هدایت که وظیفه و رسالت اولیه و اساسی آن بزرگواران است، اشاره می کند: «ای فرزند هدایتگران هدایت شده!» یَا ابْنَ الْهُدَاهِ(۳) الْمَهْدِیِّینَ(۴).

از آنجا که ائمّه معصوم علیهم السلام برای هدایت و رهبری امت برگزیده شده و یکی پس از دیگری با تحمّل سختی و رنج در رهبری امت اسلام تلاش کردند، با قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رهبری ایشان، دوران سختی و رنج به پایان رسیده و همگان شاهد جهانی پر از عدالت و سعادت خواهند بود.

یکی دیگر از صفات اولیای خدا که در اینجا نیز به آن اشاره شده پاکیزگی درون و پیراستگی از هر نوع آلودگی است که در جمله بعد امام علیه السلام به این صفت که از اوصاف دورنی همه ائمه اطهار علیهم السلام است اشاره کرده عرض می کند: «ای فرزند پاکان و برگزیدگان پاک!»؛ یَا ابْنَ الْخِیَرهِ الْمُهَذَّبِین. لازم بذکر است اکثر اوصاف و شرایطی که در ابتدای دعا برای گزینش اولیا مطرح شده بود، در این جملات نیز به شکل دیگری آمده و به آن تأکید شده است.

روحیه جوانمردی که از اخلاق حسنه و صفات پسندیده نفسانی

۱- نجباء: جمع نجیب، کسی است که دارای اخلاق فاضل و صفات پسندیده باشد.

۲- أکرمین: جمع «أکرم» به معنای بافضیلت تر و باشرافت تر.

۳- هداه: جمع هادی، هدایت کننده.

۴- مهدیین: جمع مهدی، هدایت شده.

است، در همه انبیا و اولیا به گونه ای وجود داشته و نمونه کاملی از آن در وجود امام زمان علیه السلام آشکار شده و افزون بر صفات دیگر، ایشان را بر دیگران برتری می دهد.

در جمله بعد به همین روحیه آن بزرگواران اشاره می نماید: «ای فرزند شریف زادگان قابل ستایش!»؛ یَا ابْنَ الْغَطَارِفَهِ(۱) الْأَنْجَبِینَ(۲).

مراد از پاکیزگی که در جمله بعد به آن اشاره شده، پاکیزگی مطلق و کلی است؛ یعنی شامل جسم و جان و تمام حالات بیرونی و درونی می شود و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ثمره و فرزند پاک ترین افراد امت و پاک ترین فرد زمان خود خواهد بود. بدین جهت عرض می کند: «ای فرزند نیکوترین پاکیزگان!»، یَا ابْنَ الْأَطَایِبِ(۳) الْمُطَهَّرِینَ.

ائمه معصوم علیهم السلام در بذل و بخشش نیز الگو و سرآمد همه انسانها بودند. در بیان کلمه «زهد» در مورد شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شد که ایشان به هنگام شب ثروتمندترین شهر بود و هیچ کس به اندازه او ثروت نداشت تا صبح درهمی از آن ثروت ها را در اختیار نداشت و همه را انفاق کرده بود. در مورد امام حسن علیه السلام نیز ذکر شده که چند بار تمام دارایی خویش را در راه خدا بخشید البته بقیه ائمه علیهم السلام نیز همین گونه بودند.

۱- الغطارف: از ماده غطرف جمع الغِطْرِیف و الغُطَارِف به معنی آقا، سرور، شریف. (الغِطْرِیف و الغُطَارِف: السید الشریف ،لسان العرب، ج۹، ص: ۲۶۹)

۲- انجبین: جمع أنجَب، درخور ستایش و شایان تمجید.

۳- اطایب: جمع طیب، پاک و پاکیزه.

مسأله کرامت در این جملات با تعابیر مختلف چندین بار ذکر شده و اهمیت آن برای همگان قابل توجه و دقت است. در کتاب بحارالانوار(۱) روایت مفصلی از «امام رضا علیه السلام » نقل شده که قسمتی از آن چنین است: «امام علیه السلام از لوث گناهان پاکیزه، از عیوب بدنی منزّه و به علم و دانش مشخّص و به حلم و بردباری آراسته، باعث نظام دین و عزّت مسلمین و... است». پس جمع این اوصاف در یک شخص موجب امتیاز و سروری او بر دیگران است.

در جمله بعد به صفت ارزشمند دیگری اشاره می شود: «ای فرزند بخشنده ترین برگزیدگان!»؛ یَا ابْنَ الْخَضَارِمَهِ(۲) الْمُنْتَجَبِینَ(۳).

به راستی ائمه علیهم السلام آنچه را که از دنیا برای رفاه، آسایش و خوشی خود می خواستند، می توانستند کسب کنند و با آرامش و آسایش زندگی کنند، اما وظیفه آنها این نبود. وظیفه آنها تحمّل رنج و سختی زندگی در مسیر رسالت و ولایت امت، دستگیری از دیگران و عمل به شرط و شروط در باب گزینش اولیا که آنرا به نام «زهد»(۴) شناختیم بود چرا که خاصیت محرومیت زدایی از چهره جامعه داشته و انسان را به مقام قرب الهی، نزدیک تر می کند.

در جمله بعدی امام علیه السلام عرض می کند: «ای فرزند باکرامت ترین

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۲.

۲- خضارمه: جمع خِضرم، سرور و زیاد بخشنده.

۳- منتجبین: جمع منتجب، برگزیده شده.

۴- و شرطت علیهم الزّهد فی درجات هذه الدنیا و...

کریمان!»؛ يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَهِ(۱) الْأَكْرَمِينَ.

در جملات بعدی در لحن کلام امام علیه السلام علاوه بر توصیف، استعاره و تشبیه نیز دیده می شود و آن بزرگواران را به ماه های نورانی، چراغ های روشنی بخش، شعله های افروخته و ستارگان تابناک و... تشبیه می کند.

می دانیم ماه به هنگام شب، انسان را در تعیین مسیر، کمک می کند تا در تاریکی، پستی و بلندی ها را بشناسد و ببیند. ائمه معصوم علیهم السلام نیز همچون ماه تابناک بر فراز آسمان زندگی بشر می درخشند تا انسان ها در پرتو نور آنها راه را در تاریکی ها و سردرگمی های زندگی، پیدا کرده، به بیراهه نروند و از خطرات محفوظ باشد. لذا عرض می کند: «ای فرزند ماههای نورانی شب چهارده!»؛ يَا ابْنَ الْبُدُورِ(۲) الْمُنِيرَهِ.

خداوند به مقتضای رحمانیت، موجبات سعادت بشر را از هر جهت در این دنیا فراهم ساخته است. از آن جمله آفرینش خورشید و ماه و ستارگان درخشنده است که حرارت و انوار روشنی بخش آنها افراد بشر، حیوانات و گیاهان را توانایی زندگی داده است.

توصیف و استعاره بعدی نیز همچون جمله قبل به روشنگری و نورافشانی وجود ائمه معصوم علیهم السلام که هدایت گر و روشنی بخش زندگی بشرند، اشاره دارد عرض می کند: «ای فرزند چراغ های در خشان!» يَا ابْنَ السُّرُجِ(۳)الْمُضِيئَهِ.

۱- قماقمه: جمع قمقام، مرد بزرگوار و بسیار بخشنده.

۲- بدور: جمع بدر، ماه شب چهاردهم.

۳- سُرُج: جمع سراج، چراغ.

ائمه معصوم علیهم السلام همگی برای هدایت بشریت، همچون چراغ، راه را نمایان می سازند. مبالغه نیست اگر ائمه علیهم السلام را به شمع تشبیه کنیم؛ چرا که کار شمع سوختن و نورافشانی است و ائمه علیهم السلام همچون شمع می سوزند و مسیر تکامل و تعالی را برای انسانها روشن می کنند.

در جمله بعد ائمه علیهم السلام به شهاب های آسمانی شبیه شده اند آنجا که عرض می کند: «ای فرزند شهاب های نافذ!»؛ یَا ابْنَ الشُّهُبِ(۱) الثَّاقِبَهِ(۲).

امام علیه السلام در جمله بعد مرحله دیگری از هدایتگری مسیر و معرفی ائمه علیهم السلام را در قالب استعاره بیان می کند: «ای فرزند ستارگان روشن، تابان و درخشنده!»؛ یَا ابْنَ الْأَنْجُمِ(۳) الزَّاهِرَهِ(۴).

در ادامه تشبیه به علایم هدایت کننده در آسمان، به تشبیه آنها به وسایل هدایت در زمین پرداخته و ائمه علیهم السلام و اولیا الهی را به راه واضح و مستقیم توصیف نموده عرض می کند: «ای فرزند راههای روشن و واضح»؛ یَا ابْنَ السُّبُلِ(۵) الْوَاضِحَهِ.

واضح است ماه تابان و چراغ هدایت، برای دور نشدن از مسیر حقیقت و راه مستقیم است؛ اما بدون وجود جاده ای وسیع و معین استفاده از آن نورها چندان فایده ندارد.

۱- شُهُب: جمع شهاب، به معنی شعله و نورهایی که با سرعت در آسمان حرکت می کنند.

۲- ثاقبه: افروخته، شهاب ثاقب، روشن و تابان.

۳- انجم: جمع نجم، ستاره.

۴- زاهره: بسیار تابان، خوش رنگ.

۵- سُبُل: جمع سبیل، راه.

در جمله بعد تشبیه دیگری در زمینه یافتن راه حق از باطل، بیان شده است: «ای فرزند پرچم های آشکار سازنده!» یَا ابْنَ الْأَعْلَامِ(۱) اللَّائِحَهِ(۲).

همان طور که در هر راه و گذری نشانه ها و پرچم هایی برای راهنمایی مسافران و رهگذران نصب می شود تا برای یافتن راه مورد نظر دچار سردرگمی نشوند، ائمه علیهم السلام نیز هم چون علامت ها و پرچم هایی در مسیر زندگی بشر قرار دارند تا آنها را برای یافتن مسیر و پیمودن راه حق و عدم انحراف از آن یاری دهند.

در ادامه جمله های قبل، امام علیه السلام، ائمه علیهم السلام را عالم ترین و کامل ترین افراد در علم، دانایی و شناخت معرفی کرده و آنان را مصداق «علم کامل» می شمارد، عرض می کند: «ای فرزند علوم و دانشهای کامل!»؛ یَا ابْنَ الْعُلُومِ(۳) الْکَامِلَهِ.

چرا که علوم ودانشها معمولاً کامل نیستند ودارای اشکالند، اما برخی علوم کامل و بی اشکالند.

از آنجا که بزرگان دین برای اجرای قوانین و سنّتهای الهی گزینش شده اند، اجرای قانون و عمل به سنّتهای الهی از وظایف و دستورالعمل های مهم آنها بوده که با قیام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به حدّ اعلای خود خواهد رسید. به طوری که تمام قوانین و حدود الهی اجرا شده و به سرکشان و متمرّدان اجازه تخلّف داده نمی شود.

۱- اعلام: جمع علم، اثر و نشانه ای که بوسیله ی آن چیزی شناخته و دانسته شود.

۲- لائح: به معنای مَظهر، صورت ظاهر، نما و نمود.

۳- علوم: جمع «علم»، دانش.

یَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَهِ

یَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَهِ

یَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمَوْجُودَهِ

یَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَهِ

ترجمه

ای فرزند سنت های مشهور وآشکار!

ای زاده آثار ونشانه های رسیده وبه یادگار مانده!

ای پسر معجزاتی که موجود بوده ودر دسترس همگان است!

ای فرزند دلایل وراهنماهای مشهود و ملموس!

ای فرزند نشانه های به یادگار مانده!

در اوّلین جمله این فراز امام علیه السلام عرض می کند: «ای فرزند سنتهای مشهور و آشکار!» یَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَهِ.

پیشتر در شرح جمله «این المدّخر لتجدید الفرائض و السنن» به بحث سنت ها و قوانین الهی پرداختیم که لازم است مطالبی جهت تکمیل آن مطرح شود:

سنتّ های پسندیده مشهوری که در میان مردم رواج یافته است و

همگی اهتمام به انجام آنها دارنـد، همه از برکت خاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و آبا و اجداد طاهر امام زمان علیه السلام است! این سنتهای مشهور و رواج یافته، یادگار آن عزیزان، و دست پروردگان آنان است.

مقصود از «سـنن مشهوره» مجموعه قوانین الهی و آسمانی اعم از احکام، اخلاق، دعاها، زیارات و آداب و رسوم است که ائمه معصوم علیهم السلام آنها را در بین افراد بشر رواج داده اند.

در ادامه دعا آمده است: «ای فرزند آثار و نشانه های رسیده و به یادگار مانده!»؛ يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَهِ.

انسان در اصول دین و فروعات آن با سوالات و ابهامات بسیاری مواجه است. نحوه ارتباط انسان با خداوند و تعامل با دیگران از جمله مسـایلی است که بشـر به تنهـایی نمی توانـد راه حلی برای آن بیابـد. تمـام این پرسشـها و ابهامـات را «دین»، در قـالب قرآن، سـیره و رفتـار ائمه معصوم علیهم السـلام پاسـخ داده است؛ بنـابراین آنچه بشـر و به خصوص مسـلمانان از «دین» و «آثار بندگی خدای تعالی» دارند همه به برکت خاندان پاک و طاهر امام زمان علیه السلام (أرواحنا فداه) می باشد.

آری آثار دیانت و نشانه های دین و ایمان که هم اکنون در میان امت اسـلامی باقی مانده همه از برکات خاندان و اجداد طاهر ولی الله اعظم (ارواحنا فداه) است، به طوری که اگر آنها نبودند از علم الهی و آثار ایمان چیزی باقی نمانده بود.

در ادامه امـام علیه السـلام عرض می کنـد: «ای فرزنـد معجزاتی که موجود بوده و در دسترس همگان است!»؛ يَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمَوْجُودَهِ.

این جمله هم مانند بعضی از جملات قبل به صورت استعاره آمده است. چون در واقع برای معجزه نمی توان فرزندی قایل شد. مگر آنکه بگوییم ای فرزند صاحبان معجزه! یا این که بگوییم: ای فرزند کسانی که امر خارق العاده از آنها سر می زد که دیگران از آوردن، مثل آن عاجز بودند!

گرچه می توان گفت شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام در آن عصر جاهلی با آن همه علم و دانش، تقوا و شایستگی برای تلقی وحی، خود معجزه اند؛ چرا که آن محیط قدرت پرورش چنین شایستگی هایی را نداشت و برخاستن این بزرگواران از آن محیط خود معجزه است.

برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معجزات بی شماری است که در کتب تاریخی همه یا اکثر آنها ضبط شده است. مثلا قطب راوندی در جلد اوّل کتاب «خرایج» ۲۶۰ معجزه از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ذکر کرده است و گفته اند: این تعداد را ایشان ذکر کرده و نوشته است، نه این که منحصر به اینها باشد.

مطلبی که باید مورد توجه قرار داد، این است که: اگر کسی بپرسد: معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با رحلت ایشان پایان یافته اند؛ پس چرا در متن دعا «معجزات موجوده!» آمده است؛ باید گفت: بزرگترین معجزه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن کریم معجزه ای باقی و جاویدان است و این معجزه جاوید حامل معجزات گوناگون و متعدّد و زنده دیگر است. نمونه هایی از آن شامل: اعجاز در فصاحت، بلاغت، نظم، اسلوب

اخبار غیبی که بسیاری از آنها واقع شده و مصون ماندن آن از تحریف با آن همه توطئه و...؛ می باشند.

امـام رضـا علیه السـلام در مورد «قرآن مجیـد» می فرمایـد: قرآن حبل الله المتین است. قرآن عروه الوثقی است. با زمان فرسوده نمی شود، چون برای زمان خاصی قرار داده نشده است».(۱)

قرآن همین امروز نیز دعوت به تحـدّی می کند و معجزه بودن خود را اثبات می نماید. علاوه بر این مرقد رسول گرامی و ائمه اطهار امروز نیز همچنان قبله گاه مشـتاقان و ارادتمنـدان آنها می باشـند و همواره معجزات آنها باقی و شـفا بخش و مرحم آلام عاشقان آنها بوده است.

امام علیه السلام در ادامه عرض می کند: «ای فرزند دلایل و راهنماهای مشهود و قابل لمس!»؛ یَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَهِ.

«دلایل»، هم شامل معجزات می شود و هم غیر آن. دلایل «نبوّت» و «امامت» به اندازه ای است که از حدّ شـمارش خارج است. و امامان معصوم علیهم السلام خود هر یک دلیلی از دلایل حقانیت اسلام و قرآن کریم هستند.

علم، زهد و سیره عملی ائمه؛ دلایل روشن و مشـهودی بر حقانیت مکتب مقدس اسلام بوده و یکی از ادلّه اربعه ای که فقهای شیعه برای اسـتنباط حکم الهی و شـرعی بدان استشـهاد می کنند، سـنّت است که اعم از قول و فعل، تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام.

در حال حاضر کرامتها و معجزه های صادره از روح مقدس

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیه السلام و فرزندان و نوادگان آنها، همه جزء «دلائل» است.

از طرف دیگر جماعت هـای فراوانی بـا رویـت جلـوه ای از جمـال آن بزرگـواران، یـا دسـت یـافتن بـه گـوشه هـایی از علم سرشارشان و یا مشاهـده اخلاق و سـیره آنها و درک عظمت روحی آنان، به سوی حق گرویدند و اسـلام آوردند. همه این ها خود از «دلایل» هستند.

يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

يَا ابْنَ النَّبَإِ الْعَظِيمِ

يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَدَی اللَّهِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

ترجمه

ای زاده صراط مستقیم!

ای زاده خبری بس بزرگ!

ای فرزند آنکه در أمّ الکتاب، (کتاب اصلی علم حق یا لوح محفوظ) نزد خدا، بلند مرتبه و حکیم است!

ای زاده صراط مستقیم

امام علیه السلام در ادامه معرفی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عرض می کند: «ای زاده صراط مستقیم!»؛ يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

مقصود از صراط مستقیم در این جا امیرمؤمنان علیه السلام است. و قبلا در شرح فراز «فکان بعده هدی من الضلال و نوراً من العمی و حبل الله المتین و صراطه المستقیم» تصریح شده بود که علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صراط مستقیم الهی است. راه راستی که انسانها را به هدف اصلی و مقصد والای انسانی و به نقطه اوج رشد و کمال می رساند.

در «تفسیر قمّی» از «صمّاد» روایت شده که حضرت صادق علیه السلام راجع به این کلام خداوند متعال (إهدنا الصراط المستقیم)، فرمودند:

«هو امیرالمؤمنین و معرفته؛ منظور از آن امیر مؤمنان علیه السلام و شناخت و معرفت اوست».(۱)

با توضیح و بیان در مورد صراط مستقیم بودن آن حضرت تفکرات باطل نفی می شود، چرا که او (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند علی بن ابیطالب علیه السلام است و راه راست و صراط مستقیم الهی فقط در تبعیّت و پیروی از ایشان می باشد؛ نه جای دیگر که همه بیراهه و گمراهی است.

و در ادامه آمده است: «ای زاده خبری بس بزرگ!»؛ یَا ابْنَ النَّبَإِ الْعَظِیمِ.

در آغاز سوره نبأ آمده است: (عمّ یتسائلون عن النّباءِ العظیم)، «از چه پرسش می کنند؟ از خبری بزرگ!»

مرحوم کلینی در کتاب ارزشمند اصول کافی از ابوحمزه روایت کرده که: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم، شیعه از شما تفسیر آیه عمّ یتسائلون. عن النباء العظیم را می پرسند».

فرمود: «اختیار با من است اگر خواهم با آنها بگویم و اگر خواهم نگویم.»

آنگاه فرمود: «ولی من تفسیرش را برای تو می گویم. این آیه درباره امیر مؤمنان علیه السلام است. امیر مؤمنان همواره می فرمود: خداوند را آیه ای بزرگتر از من نیست، خدا را خبری بزرگتر از من نیست».(۲)

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸.
۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

کتاب عیون اخبارالرضا از امام حسین علیه السلام نقل نموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی تو حجت خدا، باب الله، راه رسیدن به خدا، خبر بزرگ، صراط مستقیم، و مثل اعلایی!».(۱)

در کتاب المناقب از «علقمه» نقل شده است:

«در روز صفین مردی از لشکر شام برای مبارزه به میدان آمد. در حالی که مصحفی]قرآنی[حمایل کرده بود و به جای رجز با آواز بلند می خواند: عمّ یتسائلون. من می خواستم به نبرد او بروم علی علیه السلام فرمود: به جای خود بایست. آنگاه خود پیش رفت و فرمود: آیا نبا عظیم را می شناسی؟ گفت: نمی دانم. فرمود: به خدا سوگند منم آن نبأ (خبر) بزرگ که در آن اختلاف کردید».(۲)

در ادامه دعا امام علیه السلام عرض می کند: «ای فرزند آن که در امّ الکتاب (کتاب اصلی، علم حق یا لوح محفوظ نزد خدا) بلندمرتبه و حکیم است!»؛ یَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَی اللَّهِ عَلِیٌّ حَکِیمٌ.

برای این که مفهوم جمله فوق روشن شود باید مقصود واژه «ام الکتاب» تعیین شود:

خداوند در بیان اوصاف قرآن می فرماید: «و آن در امّ الکتاب و در لوح محفوظ نزد ماست که بلند پایه و والا مقام و حکمت آموز است».(۳)

۱- یا علی أنت حجه الله وأنت باب الله وأنت الطریق الی الله وأنت النباء العظیم وأنت الصراط المستقیم وأنت المثل الأعلی، عیون اخبار الرضا.

۲- المناقب، ج ۳، ص ۷۹.

۳- سوره رعد، آیه ۴.

آیه فوق در توصیف قرآن به این نکته اشاره می کند که قرآن مجید در امّ الکتاب ثبت و ضبط است.

امّ الکتاب (کتاب مادر) کتابی است که اصل و اساس همه کتب آسمانی است و همان لوحی است که نزد خداوند از هر گونه تغییر، تبدیل و تحریفی محفوظ است.

حال با توجه به جایگاه ویژه أمّ الکتاب روشن می شود کسی که در این ام الکتاب الهی بزرگ شمرده شود، بزرگترین شخصیت عالم امکان است؛ چرا که در جایی نامش به بزرگی آمده که جایگاه قرآن است و لوح محفوظ پروردگار است. چه توصیفی برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از این بالاتر که فرزند کسی است که در ام الکتاب بزرگ شمرده است.

يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ

يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ

يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْواضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ

يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ

يَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ

ترجمه

ای پسر آیات و نشانه ها و گواههای روشن!

ای فرزند دلالت های ظاهر و هویدا!

ای پسر برهان های واضح و آشکار!

ای زاده حجت های بلیغ و رسا!

ای فرزند نعمت های کامل خداوند!

ای فرزند آیه ها و نشانه ها

در این فراز نیز امام علیه السلام همچنان به معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه می دهد و عرض می کند: «ای فرزند آیات و گواه های روشن!»: يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ.

اگر مراد از آیات، آیات قرآن کریم باشد مفهومش آن است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند آیات قرآنی و فرزند قرآن است؛ چرا که قرآن در خانه اجداد طاهرش نازل شده و محور فکر و اندیشه امامان معصوم علیهم السلام بر آن است.

اگر مقصود از آیات، نشانه ها و علامتهای دال بر حق و حقیقت

باشد که امامان معصوم خود روشن ترین این آیاتند.

و مقصود از «بیّنات» نیز حجت ها و براهینی می باشند که گواه وجود حضرت حق و حقانیت اسلام می باشند. ائمه معصوم علیه السلام از این جهت بیّنات هستند که هر کدام حجّتی بر وجود ذات لایزال الهی اند و یا از این نقطه نظر که آنان صاحب حجت های بیّن و روشن بودند و ادّله و براهین محکم و متقنی را برای شناخت حق ارائه می کرده اند. کتاب «توحید مفضّل» که مشتمل بر بحث های خداشناسی از امام صادق علیه السلام برای شاگردش مفضّل است؛ نمونه ای از آن است.

در ادامه آمده است: «ای فرزند دلالت های ظاهر و آشکار!»؛ يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ.

امامان پاک هر کدام دلیلی ظاهر و هویدا بر «وجود حضرت حق» و «توحید» و «حقانیّت دین مبین» اسلام هستند.

در عبارت بعدی می خوانیم: «ای پسر برهان های واضح و آشکار!»؛ يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْواضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ(۱).

نکته ای که در این عبارت با توجه به کلمه «باهر» - که دارای مفهوم غلبه است بیشتر جلب توجه می کند؛ معنی فرزند برهان های واضح و غالب بر تمام ادلّه و براهین است که در برابر آنها هیچ دلیل و برهانی تاب مقاومت ندارد.

۱- باهرات: جمع «باهره» از ماده «بهر» و بهر به معنی غلبه است. وقتی گفته می شود: بَهَرَ القَمَرُ الکواکبَ، یعنی نور ماه بر نور ستارگان غلبه کرد و «قمر باهر» یعنی ماه نورانی. البهر: الغلبه، یقال بهر القمر الکواکب کمنع: إذا أضاء وَغلب ضوؤه ضوأها. و منه (قمر باهر)ای مضیء، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۱.

جمله بعدی دعا این است:«ای زاده حجت های بلیغ و رسا!»؛ یَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ.

اشاره به آن دارد که در برهان بودن آنها هیچ گونه ابهام و نارسایی وجود ندارد و پدران گرامی و اجداد طیّب و طاهر او «ارواحنا فداه» حجت های بلیغ الهی هستند.

در زیارت مزار شریف و تربت پاکشان، مکرّر کلمه «حجه الله» یا کلمه «حجج الله» آمده است. آنان حجت خدا هستند و خداوند به واسطه وجود پاکشان، بر تمامی خلایق، احتجاج می کند و راه عذر را بر همه می بندد.

و سرانجام در آخرین جمله این فراز چنین آمده: «ای فرزند نعمت های کامل خداوند!»؛ یَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ(۱).

بدون تردید مواهب الهی از اعضا، جوارح وجود انسان گرفته تا نعمت های آسمانی و زمینی همه الطاف و هدیه الهی هستند، اما اگر هادیان و راهنمایان او نباشند که بگویند چگونه باید از این نعمت ها در جهت سعادت انسان ها استفاده شود، آن نعمت تبدیل به نقمت می شود؛ چنانکه مردم امروز از این نعمت ها استفاده می کنند اما برایشان زیان آور است، برای همین خداوند ائمه علیهم السلام را نعمت های کامل قرار داده تا سایر نعمت ها در پرتو وجود آنها مفید و اثر بخش شوند.

۱- سابغات: جمع «سابغه» به معنی کامل که در این عبارت با توجه به کلمه «النِعَم» که قبل از آن قرار دارد یعنی نعمتهای کامل، شیء سابغٌ ای کامِلٌ واف، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۳۲.

جای هیچ گونه شک و تردید نیست که آبا و اجداد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نعمت های بزرگ و بی مثال خداوند هستند؛ نعمتی که قابل مقایسه با هیچ نعمت مادّی دیگری نیست؛ زیرا آنان منشا هر خیر و برکت و واسطه افاضه فیض از ناحیه ذات لایزال الهی بر سایر موجودات هستند.

در قرآن کریم آمده: «خداوند بر شما نعمت های ظاهری و نعمت های باطنی خود را کامل گردانید».(۱)

شیخ صدوق در کتاب شریف «اکمال الدین» در ذیل آیه فوق حدیثی را نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «نعمت ظاهره همان امام علیه السلام ظاهر و نعمت باطنه، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب از انظار است.(۲)»

نعمت، امکان یا امکاناتی است که انسان با بهره گیری از آن به سعادت می رسد. از این نگاه وجود راهنمایان معصوم بزرگ ترین نعمت است؛ زیرا علاوه بر وجودشان که خود برکات عالم است؛ راهنمایی های معنوی آنها نیز سعادت اخروی انسانها را تأمین می نماید.

۱- زخرف، ۴.

۲- معانی الأخبار، ص ۳۳ ۳۲.

یَا ابْنَ طَهَ وَ الْمُحْکَمَاتِ

یَا ابْنَ یس وَ الذَّارِیَاتِ

یَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِیَاتِ

یَا ابْنَ مَنْ دَنا فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی دُنُوّاً وَ اقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِیِّ الْأَعْلَی

ترجمه

ای فرزند طه و محکمات!

ای فرزند یس و ذاریات!

ای فرزند طور و عادیات!

ای زاده آنکه در شب معراج نزدیک شد و ارتباط بسیار نزدیکی پیدا کرد که فاصله به اندازه دو سر کمان یا نزدیک تر بوده، این تقرب نسبت به خدای علی اعلی بود.

ای زاده کسی که به معراج رفته

در نخستین جمله این فراز از دعا امام علیه السلام خطاب به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان: فرزند طه و المحکمات یاد کرده عرض می کند: «ای پسر طه و محکمات»؛ یَا ابْنَ طَهَ وَالْمُحْکَمَاتِ.

برخی معتقدند: منظور از طه، سوره طه است و برخی دیگر

معتقدند: منظور وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چرا که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عبادت آن قدر روی پا ایستاد که پاهای ایشان ورم می کرد؛ بدین جهت آیه اوّل سوره «طه» نازل شد که: «طه مَا أنزلنَا عَلیکَ القُرآنَ لِتَشْقَی: ای پیامبر! ما قرآن را برای تو نفرستادیم که این قدر خود را به زحمت اندازی».

در منابع «اهل سنت» نیز آمده که: طه در لغت به معنی «طی» و منظور آن حضرت «محمّد صلی الله علیه و آله و سلم » است.

امّا نسبت به محکمات، یک معنی آن آیات محکم قرآن است و برخی هم گفته اند: منظور از محکمات ائمّه معصومین علیهم السلام هستند.

شاید تفسیر محکمات به ائمه معصوم علیهم السلام با توجه به این نکته باشد که مطالب مبهم با بیانات و گفته های آنان تبیین می گردد؛ زیرا برای حل متشابهات، رجوع به محکمات الزامی است.

با توجه به آنچه پیرامون طه و محکمات گفته شد و به این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام هیچ وقت از قرآن جدا نیستند و این دو جزء مکمل همدیگر هستند؛ می توان گفت مقصود این فراز چنین است: ای فرزند قرآن!ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ! و ای فرزند ائمه معصوم علیهم السلام!

محکمات، مقررات و خط و مشی های اصلی که تمام فروع به آنها وابسته است، همچون خیابانهای اصلی هستند که برای یافتن نشانی های دقیق کوچه های پر پیچ و خم به آنها نیاز است. در اینجا نیز ائمه شوارع اصلی علایم و مقررات الهی اند که بوسیله آنها راه های جزیی مشخص می گردند.

امام علیه السلام در جمله بعدی عرض می کند: «ای فرزند یس والذاریات!»؛ يَا ابْنَ يس وَالذَّارِيَاتِ

در این که منظور از «یس» و «الذاریات» چیست؛ نظرهای مختلفی اظهار شده است. برخی می گویند: منظور از «یس» «سوره یس» است و برخی می گویند؛ منظور شخص «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم » است؛ چرا که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «یس نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دلیل آن آیه بعد از آن است که خداوند می فرماید: إنّکَ لَمِنَ المُرسَلِین».

و در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده که: «جایز نیست کسی نام فرزند خود را یس گذارد».

با توجه به روایات و اخباری که در ذیل آیه ۱۲۹ سوره صافّات، «سلام علی آل یاسین» آمده که درود بر آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و نشان می دهد منظور از یس، وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

و امّا منظور از «ذاریات»؛ برخی گفته اند: منظور از ذاریات یعنی منسوب به سوره «ذاریات» است و برخی گفته اند منظور از ذاریات ائمه علیهم السلام هستند و ائمه علیهم السلام از این جهت به ذاریات تشبیه شده اند. ذاریات به معنی بادی است که ابرها را حرکت درمی آورد و همان طور که باد هوا را تنظیف و تلطیف می کند و گرد و غبارها را پراکنده می سازد، ائمه اطهار هم فضا را از آلودگی پاک می کنند.

پس امام علیه السلام، در این فراز هم ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند قرآن معرفی می کند.

در سومین جمله از این فراز آمده است: «ای فرزند طور و عادیات!»؛ يَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيَاتِ.

در این مورد نیز بحث های سابق وجود دارد که منظور از این کلمات چیست؟

برخی می گویند: منظور از «طور» کوه «طور سینا» است و برخی دیگر می گویند منظور از «طور» سوره طور است. که به نظر می رسد این نظر صحیح تر باشد زیرا بعد از طور، سوره عادیات ذکر شده است.

در چهارمین جمله از این فراز امام علیه السلام عرض می کند: «ای زاده آنکه در شب معراج نزدیک شد و ارتباط بسیار نزدیکی پیدا کرد که فاصله به اندازه دو سر کمان یا نزدیکتر بوده! این تقرب نسبت به خدای علی اعلی بود»؛ يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى دُنُوّاً وَاقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى.

خداوند متعال پس از اینکه در آیات آغاز سوره «نجم» اشاره می کند که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست؛ در آیه ۷ این سوره به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده و می فرماید: (ثُمَّ دَنَا فَتَدلَّى فَكَانَ قَابَ قَوسَينِ أو أدْنَى).

این فراز از دعا اشاره به آیه مذکور است و با توجه به این جمله دعا، شکی نیست که امام علیه السلام می خواهد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کند که به معراج رسیده بود و هیچ کس به چنین مقامی نرسید.

نکته:

نقطه مشترک در مجموع این عبارات برای معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

این است که گاهی ایشان به عنوان فرزند پیامبر و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و فرزند قرآن و گاهی به عنوان یکی از سوره های قرآن معرفی شده است و این نقطه مشترک نشان می دهد که پیوندی مستحکم بین امام زمان علیه السلام اهل بیت علیهم السلام و با قرآن وجود دارد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی اهل بیت علیه السلام و قرآن از این دو گوهر گرانبها جدا نیست.

یک نکته ادبی

نکته قابل توجه از نظر ادبی که در این خطابه ها به چشم می خورد این است که جمله ها با وزن و آهنگ خاصی پشت سر هم ذکر شده اند.

هشت خطاب اوّلی با یک آهنگ آمده اند که شامل: مقرّبین، اکرمین، مهدیین، مهذبین، انجبین، مطهّرین، منتجبین، اکرمین؛ هستند.

یازده خطاب بعدی با آهنگی دیگر از قبیل: بدورالمنیره، سُرج المضییه، شهب الثاقبه، انجم الزاهره، سبل الواضحه، اعلام اللائحه، علوم الکامله، سنن المشهوره، معالم المأثوره، معجزات الموجوده، دلائل المشهوده؛ می باشند.

سه خطاب بعدی در یک وزن خاص هستند: صراط المستقیم، نباء العظیم، علی الحکیم؛

و نُه خطاب هم با آهنگی مانند هم از قبیل: الآیات والبیّنات، دلائل الظاهرات، براهین الواضحات الباهرات، حجج البالغات، نعم السابغات، طه والمحکمات، یس والذاریات، طور والعادّیات؛ آمده اند.

خطاب آخری هم در زمره مخصوص به خود: یابن من دنی فتدلّی فکان قاب قوسین أو أدنی دنواً و اقتراباً من العلی الأعلی است.

ص: ۲۱۵

بخش هشتم: درد دلی عاشقانه

اشاره

لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی

بَلْ أَیُّ أَرْض تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی

أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوًی

عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی

وَ لَا أَسْمَعَ لَکَ حَسِیساً وَ لَا نَجْوَی

ترجمه

ای کاش! می دانستم هجران، تو را در کجا مستقر کرده است.

بلکه می دانستم چه سرزمین یا بیابانی تو را جای داده است.

آیا جایگاه تو کوه رَضوی یا غیر آن یا ذی طوی است.

بر من سخت و ناگوار است خلق را ببینم و تو دیده نشوی.

و از تو نه آوایی بشنوم و نه رازی.

کاش می دانستم کجایی!

بعد از آنکه امام علیه السلام در فرازهای قبلی دعا هر بار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عبارتی توصیف فرمود، در این فراز آهنگ عبارات را تغییر می دهد و زبان به آه و اندوه از هجران آن حضرت می گشاید، و در نخستین

جمله عرض می کند: «کاش! می دانستم هجران، تو را در کجا مستقر کرده است! بلکه می دانستم چه سرزمین یا بیابانی تو را جای داده است!» لَیتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی بَلْ أَیُّ أَرْض تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی.

بیان این عبارت با لحنی برخاسته از اندوه و غم هجران توسط امام علیه السلام می تواند به دو مفهوم باشد:

۱. با توجه به شناختی که از وجود نورانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و اینکه اوست که ظهور می کند و از آنهایی که در طول سالهای متمادی به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ظلم کردند، انتقام می گیرد و با توجه به دوران سختی که بر خودش و شیعیانش گذشته است، این تعابیر را به کار برده است.

۲. مفهوم دیگر این بیان امام، تعلیم به شیعیان در زمان غیبت است که همواره به دنبال آن حضرت باشند و این دلبستگی باید به قدری شدید باشد که گویا گم کرده ای دارند و در حال جست و جو و همیشه از او سراغ بگیرند که خود این جست و جو سازنده است.

اما اینکه چرا امام علیه السلام از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سراغ می گیرد در حالی که هنوز به دنیا نیامده و چگونه او را مورد خطاب قرار می دهد و سراغ از مکان او می گیرد، و... در فرازهای قبل توضیح داده شد.

در ادامه عرض می کند: «آیا جایگاه تو کوه رضوی یا غیرآن یا ذی طوی است.» أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوًی.

رضوی نام کوهی در نزدیکی مدینه، و ذی طوی مکانی در یک فرسخی مکه در راه تنعیم است (این مکان در حاضر جزئی از مکه است.)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که: «برای حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبتی است در بعضی از این تپه ها و کوه ها و با دست مبارک به ذی طوی اشاره کردند.»(۱)

با توجه به محل «رضوی» و «ذی طوی» که در آن جا از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سراغ گرفته می شود، شاید برخی استناد کنند، که امام زمان علیه السلام در محل رضوی یا ذی طوی مستقر می باشد و کسی او را نمی شناسد؛ اما این برداشت صحیح نیست، بلکه بعید نیست منظور این باشد که آن حضرت در برخی مواقع به این مکان ها آمد و رفت داشته باشد؛ چرا که این دو مکان مقدس هستند؛ اما این که در این مکان ها به صورت دائم مستقر شد را به چند دلیل نمی توان پذیرفت:

۱. امام علیه السلام نمی خواهد جایگاه حضرت را به طور دائم مشخص کند؛ یعنی جمله ای به کار نبرده که از جایگاه دائمی آن حضرت خبر داده باشند؛ چون جمله پرسشی است.

۲. چون این دو مکان، مکان های مقدسی هستند و چون آن حضرت به مکانهای مقدس آمد و رفت دارد؛ این عبارت بکار برده شده باشد.

۳. ممکن است یک نوع درد دل عرفی باشد؛ زیرا هر کس بخواهد با آن حضرت درد دل کند، می گوید: ای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ! آیا هم اکنون در مکه ای یا مدینه؟!و یا در کنار قبر جدّت سیدالشّهدا؟! و منظور او

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَر علیه السلام یَکُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَهٌ فِی بَعْضِ هَذِهِ الشِّعَابِ ثُمَّ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی نَاحِیَهِ ذِی طُوًی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

از این جملات، مکان دائمی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست.

در مورد عبارت مذکور دعا اشکالی مطرح شده که در بخش نکته های همین فراز همراه پاسخ آن ذکر می کنیم.

سپس امام علیه السلام به بیان سختی فراق می پردازد: «سخت و ناگوار است بر من خلق را ببینم و تو دیده نشوی.» عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى.

این عبارت بیان سختی درد هجران است و اگر بخواهیم شبیه این عبارت را در عبارات روزمره خودمان پیدا کنیم، شبیه این است که کسی در میان جمعیت بسیاری یک نفر را گم کرده باشد، به جست و جو بر می خیزد و یکایک افراد را نگاه کند، اما شخص مورد نظر را نمی یابد، حتی در بین این افراد، کسانی را که دوست نمی دارد چشمش به آنهابیفتد، را می بیند اما فرد مطلوب را نمی بیند و پس از جست و جوی زیاد بگوید: همه را دیدم، اما آن را که می خواستم ندیدم.

امام علیه السلام در جمله بعدی عرض می کند:« و از تو نه صدای آهسته بشنوم و نه رازی.» وَ لَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيساً(۱) وَ لَا نَجْوَى.

راستی هم چه ناگوار است، انسان همه صداها را بشنود اما صدای دلنشین آن حضرت را نشنود. صدایی که انسان را دگرگون می کند و شیرینی آن ذائقه آدمی را متلذذ می سازد.

۱- حسیس: صدای مخفی، الحِسُّ و الحَسِيسُ: الصوتُ الخَفِيُّ، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۹.

نکته ها

۱. دیدن امام زمان علیه السلام مهمّ است یا...؟

اشاره

دیدن امام عصر علیه السلام و شنیدن صدای آن حضرت، عنایتی است که قابل توصیف با زبان نیست و ندیدن آن حضرت و نشنیدن صدای آن حضرت محرومیتی است که تحمل آن آسان نیست.

امّا نکته ای که باید در اینجا به آن پرداخته شود این است که: ما در زمان غیبت او چه وظیفه ای داریم؟ آیا وظیفه داریم سعی کنیم به هر صورتی هست آن حضرت را ملاقات کنیم؟ یا به جای تلاش برای ملاقات در راه عملی کردن دستورات آن حضرت و اجداد گران قدرش قدم برداریم. اگر کسی معتقد باشد وظیفه اش فقط تلاش برای ملاقات با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ به چند دلیل قابل خدشه، بلکه به بیراهه رفتن است:

دلیل اول:

هم اکنون ما در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می بریم. در این دوره حضرت از نظرها غایب است و اگر بنا بود حضرت دیده شود و از فیض زیارت ایشان همگان بهرمند شوند، دیگر در غیبت به سر نمی بردند.

دلیل دوم:

روایت و حدیثی درست نیست که به امت اسلامی توصیه کند که در زمان غیبت وظیفه دارند؛ بگردند و امام زمان علیه السلام را پیدا و با او ملاقات کنند.

دلیل سوم:

بسیاری از مردم وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام را ملاقات کردند. اما هیچ کدام رستگار نشدند مگر در سایه اعمال و کردارشان که مورد رضای خداوند بود. و اگر تنها زیارت معصوم علیه السلام باعث رستگاری می شد، چرا «ابوجهل ها» با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از نزدیک دیدند رستگار نشدند؟

دلیل چهارم:

اگر همه بخواهند دست از فعالیتهای فردی و اجتماعی بردارند، و دنبال ملاقات باشند تصوّر کنید چه پیش می آید؟ حداقل آن، معطل ماندن بسیاری از امور روزمره و احکام الهی است؛ چون به هرکس گفته شود: فلان خدمت را انجام بده! می گوید: بگذار اول امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را پیدا کنم، بعد آن کار را انجام می دهم.

علاوه بر مطالب فوق، اگر انسان در مسیر رضای خدا حرکت کند و آن چه ائمه معصوم علیهم السلام سفارش کرده اند را انجام دهد، به طور قطع امام زمان علیه السلام از او راضی خواهد بود و اگر صلاح بداند جمال مبارکش را برای او نمایان خواهد کرد.

با این توصیف باید به جای تلاش برای ملاقات با امام زمان علیه السلام که در برخی موارد باعث انحرافات شده است، سعی کنیم خود را در مسیر تلاش برای جلب رضای خداوند متعال و آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهیم و اگر چنین شود تقوای الهی حاصل شود بقیه تحصیل حاصل است و دیدار حاصل می گردد، بلکه اگر عمل به دستورات همگانی

شد ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف حاصل می شود.

۲. اشکال و پاسخ

اشاره

۲. اشکال و پاسخ(۱)

در اینجا اشکالی در مورد عبارت: «أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوی» مطرح شده که محتوی آن از این قرار است:

در دعـای نـدبه به این مسأله اشـاره شـده که: «نمی دانم کـدام سـرزمین تو را در برگرفته است؟ قرارگاهت کجاست؟ در کوه رضوی یا ذی طوی؟»

چرا در این دعا سراغ حضـرت مهدی از ذی طوی و کوه رضوی گرفته می شود؟ در صورتی که کوه رضوی بنا بر عقیده فرقه «کیسـانیه» جایگـاه «محمّـد حنفیه» است! آنهـا معتقدنـد آن جناب در این کوه از انظار مخفی شـده و از همان جا ظهور خواهد کرد، پیروانش نیز بـا نـدبه و زاری در پـای این کـوه و یـا از دور خطـاب به این کوه از وی می خواهنـد که خـارج شود و قیـام نماید.

گذشـته از این اساساً غیبت او بـدین صورت نیست که در جای مخصوصـی پناه گرفته باشـد. ایشان در مجامع و اماکن مختلف حضور پیـدا می کنـد و نـاظر است. مـا هستیم که او را نمی شناسـیم و نمی بینیم، بنـابراین سؤال از این که تو در کـدام جایگاه مخفیانه به سر می بری، ظاهراً با نوع غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سازگار نیست.

دعای ندبه از ائمه به طور صریح و ترتیب نام نمی برد و پس از آن

۱- این اشکال و پاسخ برگرفته از مجله ی درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره۶، ص ۶۰ به بعد می باشد.

که به تفصیل از مناقب و فضایل حضرت علی علیه السلام سخن می گوید، ناگهان و بی واسطه به امام علیه السلام غائب خطاب می کند و این سؤال را بیشتر در ذهن طرح می کند که شاید منظور همان محمّد بن حنفیه، فرزند امیر مؤمنان علیه السلام باشد.

پاسخ:

این که بعضی پنداشته اند این دعا شباهتی با عقاید «کیسانیه» دارد کاملا مردود است.

برای روشن تر شدن مطلب لازم است مطالبی برای معرفی مذهب «کیسانیه» ذکر شود، سپس شواهد رد پندار بالا را از خود دعا استخراج کنیم.

«کیسانیه» آن چنان که در کتب عقاید و مذاهب آمده است فرقه شیعه چهار امامی بوده اند، یعنی پس از امام علی، امام حسن، و امام حسین علیهم السلام به امامت محمّد حنفیه معتقدند و گفته می شود علت این که آنها را کیسانیه می نامند این است که یکی از هواخواهان سرسخت این مذهب شخصی به نام کیسان بود که خود را مرید امام علی علیه السلام معرفی می کرد. بعضی هم کیسان را از القاب مختار بن ابی عبیده می دانند و او را از پیروان این مذهب معرفی کرده اند.

گرچه کیسانیه خود منشعب به شعبی شده اند؛ ولی شعبه مشهور آنها عقیده دارند محمّد حنفیه هم اکنون زنده است و در کوه رضوی در اطراف مدینه زندگی می کند و خداوند آب آشامیدنی و عسل های کوهی در اختیار او قرار داده است و «مهدی منتظر» اوست.

امروز این فرقه به طور کلی از بین رفته و فقط نام آنها در کتب تاریخ ادیان موجود است.

متن دعای ندبه با صراحت تمام اعتقادات مذهب کیسانیه را نفی می کند و کاملاً منطبق با عقائد شیعه اثنی عشری است، زیرا:

۱. در سه جمله از دعای ندبه درباره نسب حضرت مهدی می خوانیم: «وابن خدیجه الغراء» و «ابن فاطمه الکبری» و «جدّته الصدیقه الکبری، فاطمه بنت محمّد» یعنی او از فرزندان خدیجه و فاطمه است. در حالی که «محمّد بن حنفیه» نه با خدیجه و نه با حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبتی ندارد. مادر حنفیه خوله حنفیه، دختر جعفر ابن قیس بود که نه خویشاوندی با خدیجه داشت و نه با فاطمه زهرا علیها السلام.

اگر بر فرض هم کلمه رضوی شبهه ای ایجاد کند، که نمی کند این جمله های صریح، هرگونه شبهه ای را برطرف می سازد.

۲. در این دعا بعد از جمله أین أبناء الحسین می خوانیم: «صالح بعد صالح وصادق بعد صادق أین السبیل بعد السبیل، أین الخیره بعد الخیره، أین الشموس الطالعه، أین الاقمار المنیره، أین الانجم الظاهره، أین اعلام الدین و قواعد العلم، أین بقیّه الله» کجا هستند فرزندان امام حسین علیه السلام، صالحی پس از صالح دیگر و راستگویی بعد از راستگویی دیگر؟ کجاست راه پس از راه دیگری، انتخاب شده ای از سوی خدا، پس از دیگری؟ کجا هستند خورشیدهای درخشان، و ماههای تابان، و ستارگان فروزان، و پرچم های آیین حق و پایه های علم و دانش؟ سپس به یک نفر اشاره می کند و می گوید: کجاست آن کس که خدا

او را ذخیره کرده؟

این جمله های مکرر به روشنی می گویند بعد از امام حسین علیه السلام امامان متعددی بودند که یکی پس از دیگری برای اصلاح امت و دعوت به سوی خدا و بسط علم و دانش قیام کردند، تا به آخرین ذخیره الهی می رسد که او را به تنهایی مورداشاره قرار می دهد.

آیا با این حال می توان شباهتی بین آنچه در دعای ندبه است با عقاید کیسانیه پیدا کرد؟ در صورتی که آنها نه برای فرزندان امام حسین علیه السلام منصبی قایل هستند و نه غیر از محمّد بن حنفیه، امامان دیگری را به رسمیت می شناسند.

آیا این ده جمله پی درپی درباره امامان دیگر که فقط اسمشان به صراحت برده نشده، کافی به نظر نمی رسد؟! آیا برای نفی عقاید کیسانیه ده جمله کم است؟!

عبارت «بنفسی أنت من مغیب لم یخلُ منّا بنفسی أنت من نازح مانَزَح عنّا؛ جانم به فدایت که پنهانی ولی از ما خالی نیستی و دوری هستی که از ما جدا نیستی» مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در میان خود و نزدیک به خود معرفی می کند. این خود می رساند که غیبت او به این معنا نیست که همچون یک موجود نامرئی و در مکان خاصی از چشم ها پنهان باشد بلکه به صورت ناشناس در اجتماعات رفتوآمد دارد و محل ثابتی که از آن، جابجا نشود برای او وجود ندارد.

۳. یاقوت حموی بغدادی نویسنده معروف، در کتاب «معجم البلدان» درباره رضوی می نویسد: «رضوی کوهی است در اطراف مدینه و رضوی (بر وزن رجبی) منسوب به آنرا گویند. پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این کوه فرمود: رضوی کوهی است که خدا از آن راضی و خشنود است»، سپس بعد از بردن نام کوههای مقدس دیگر، در ذیل کلام خود می نویسد: «عرام بن اصبع سلمی گفته است: رضوی کوهی است که از «ینبع» یک روز فاصله دارد. و در هفت منزلی مدینه واقع است و یکی از کسانی که این کوه را سیر کرده، به من اطلاع داده: که آب فراوان و درختان بسیار دارد و این همان کوهی است که طائفه کیسانیه می پندارند محمّد بن حنفیه در آن اقامت دارد و زنده است».

و اما «ذی طوی» که بعد از کوه رضوی در دعای ندبه آمده، یکی از کوههای اطراف مکه است که در راه «تنعیم» قرار دارد و یک فرسخ از مکه (قدیم) فاصله دارد و از آنجا خانه های مکه دیده می شده.

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده: که حضرت قائم از طریق ذی طوی وارد مکه می شود؛ نخست با مجاهدانی به تعداد مجاهدان بدر (نخستین برخورد اساسی نظامی بین سپاه اسلام و کفر) به کنار خانه کعبه می آید و پرچم انقلاب و پیروزی را در آنجا برمی افرازد.

از آنچه در بالا ذکر کردیم نتیجه می گیریم: رضوی از کوه های مقدس بوده، مقدس بودن یک سرزمین یا یک کوه به خاطر جنبه های تاریخی و حوادث مهمی است که در طول تاریخ بر آنها گذشته و مربوط به صحنه های فداکاری مردان خداست؛ بنابراین کوه رضوی پیش از آنکه در عقاید کیسانیه نقشی پیدا کند، در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، بلکه شاید ورود این کوه در عقاید

کسانیه به خاطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده تا رنگ قداست به معتقدات باطل خود بدهند.

با این حال اگر رضوی در دعای ندبه آمده، آنرا باید به ریشه اصـلی یعنی به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردانیم نه به عقیـده کیسانیه که جنبه فرعی دارد. شاهد دیگر این سـخن، ذکر کوه ذی طوی است که در نزدیکی مکه است،؛ زیرا ذی طوی به هیـچ وجه دخالتی در عقاید کیسانیه ندارد و از آن گذشـته کلمه «امّ غیرها» (یعنی یا غیر اینها) که در دعای ندبه آمده خود دلیل بر این است که حضـرت مهـدی بر خلاف پندار کیسانیه، محل خاصـی ندارد و در شـهرها و کوه ها و نقاط مختلف جهان ممکن است رفتو آمد داشـته باشد و همچون جدّش، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که گاهی در جبل النور و غار حرا و زمـانی در کنار خانه کعبه و زمانی در میان مردم مکه یا مـدینه بود؛ حضـرت مهـدی نیز ممکن است در نقاط مختلفی به سر برد و گاهی نیز در میان ماباشد.(۱)

۱- مجلّه درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۶، ص ۶۰.

عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِيَ الْبَلْوَى

وَ لَا يَنَالَكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَ لَا شَكْوَى

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا

بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةُ شَائِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَه ذَكَرَا فَحَنَّا

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عِزٍّ لَا يُسَامَى

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلِ مَجْدٍ لَا يُجَارَى

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَمٍ لَا تُضَاهَى

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفِ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى

ترجمه

چقدر بر من سخت است که (ببینم) بلا تنها تو را احاطه کرده و من از بلا دور باشم! و صدای زاری و شکوه من به تو نرسد!

جانم به فدایت! تو از غایبانی هستی که از جمع ما بیرون نیستی!

جانم به فدایت! تو از کسانی هستی که از وطن خود دورند اما در واقع دور نیستی!

جانم به فدایت! تو آرمان مشتاقانی هستی که آرزو (ی دیدارش را) می کنند، همان مردان و زنان باایمانی که یاد تو می کنند و می نالند!

جانم به فدایت! تو از دانه های سلسله عزتی که هیچ عزتی به پایه آن نمی رسد!

جانم به فدایت! تو از ریشه های مجد و بزرگواری هستی که هرگز خواری و ذلت به آن راه نیافته است!

جانم به فدایت! تو برخاسته و ثمره نعمتهایی هستی که مشابه ندارد!

جانم به فدایت! تو از آن تلّه شرف و بزرگواری هستی که هیچ کس با آن برابری نمی کند.

چرا بلا شما را احاطه کند؟، امّا من...

در نخستین جمله از این فراز امام علیه السلام با یک بیان سراسر احساس، عرض می کند:« چقدر بر من سخت است که (ببینم) بلا تنها تو را احاطه کرده و من از بلا دور باشم و صدای زاری و شکوه من به تو نرسد!» عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ تُحِیطَ بِکَ دُونِیَ الْبَلْوَی وَ لَا یَنَالُکَ مِنِّی ضَجِیجٌ وَ لَا شَکْوَی.

امام علیه السلام مانند قلب عالم وجود است و دیگران در حکم اعضای آن هستند همان طوری که اعضاء و جوارح برای اینکه به قلب که محور اصلی و اساسی بدن است آسیبی نرسد همواره خود را در معرض خطر قرار می دهند و آماده پذیرش هر سختی و بلایی هستند؛ چرا که اگر قلب مورد هجوم و آسیب قرار گیرد و سلامتی خود را از دست بدهد، دیگر اعضا نیز یکایک از بین رفته و نابود می شوند.

در مورد امام زمان علیه السلام هم مسأله به همین صورت است. با توجه به

محوریّت و عصمت و اینکه ایشان، دارای عالی ترین مقام نزد خداوند است و نماینده خداوند برای ارشاد، هدایت و اصلاح جامعه است، شایسته است اهل ایمان و به خصوص شیعیان در حفظ، حمایت و یاری او، همانند اعضا و جوارح بدن عمل کنند و هادی، منجی و امام خود را که قلب عالم است در بر بگیرید تا از خطرات و بلایا مصون و محفوظ باشد.

جای بسی افسوس است که ما به عنوان اعضای این امت در آسایش و راحتی باشیم اما تمام بلایا متوجه قلب عالم امکان باشد و چه سخت تر اگر ضجّه ها و ناله های ما به او نرسد.

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «جانم به فدایت! تو از غایبانی هستی که از جمع ما بیرون نیستی.» بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَيَّب لَمْ يَخْلُ مِنَّا.

در بین مایی ولی از ما پنهانی و این بین ما بودنت را با عنایاتی که می فرمایی احساس می کنیم اما به هر حال از دیدگان غایبی.

پس از آن امام علیه السلام عرض می کند: «جانم به فدایت! تو از کسانی هستی که از وطن خود دورند؛ اما در واقع دور نیستی!» بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِح مَا نَزَحَ عَنَّا.

اینکه در این جمله گفته می شود دور از نظری که در واقع دور نیستی می تواند به یکی از دو معنی زیر باشد:

به یک معنی که دیده نمی شوی؛ اما این دیده نشدن، به خاطر دور بودن شما از ما نیست: چون دور نیستی پس مشکل حجابی است که بر دیدگان ما پرده افکنده است

به معنی دیگر اینکه شما در عین حال که در بین ما هستی و بر

امور ما اشراف داری به خاطر غیبتی که تقدیر الهی است، نمی توانیم شما را زیارت کنیم.

در هر دو صورت، ندیدن روی آن محبوب برای آنها که آرزوی شناخت واقعی دارند، سخت است.

آن گاه عرض می کند: «جانم به فدایت! تو آرمان مشتاقانی هستی که آرزو (ی دیدارش را) می کنند، همان مردان و زنان باایمانی که یاد تو می کنند و می نالند!»؛ بِنَفْسِی أَنْتَ أُمْنِیَّهُ شَائِق یَتَمَنَّی مِنْ مُؤْمِن وَ مُؤْمِنَه ذَکَرَا فَحَنَّا.

این جمله نیز با بیان سراسر احساس و لطافت «جانم به فدایت» آغاز می شود؛ اما اینکه چه کسانی مشتاق حضرتند که او را آرزو می کنند؛ بیان می کند که مردان مؤمن و زنان مؤمنی هستند که تو را یاد می کنند و از فراق تو ناله سر می دهند؛ از همین عبارت می توان آرزومندان حضرت را شناخت. آرزومندان، مردان و زنان مومنی هستند که همیشه به یاد حضرتند و از فراق او با سوز و گداز ناله سر می دهند. البته به یاد حضرت بودن و سوز و گداز از فراق آن حضرت، زمانی واقعی و حقیقی خواهد بود که کردار، گفتار و رفتار انسان بر اساس خواسته و رضایت ایشان باشد.

امام علیه السلام در ادامه عرض می کند: «جانم به فدایت! تو از دانه های سلسله زنجیر عزتی که هیچ عزتی به پایه آن نمی رسد!» بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ عَقِیدِ عِزّ لَا یُسَامَی.

عزّت به معنای قدرت شکست ناپذیر است و عزیز و گرامی که در زبان فارسی به کار می رود لازمه اش قدرت است. پرواضح است که

عزت واقعی مخصوص ذات باریتعالی است و مقام عزت او فوق تمام عزت ها و مقامات است و او هر کس را که بخواهد، عزیز می کند؛ یعنی با لطف او افاضه عزت و ارجمندی صورت می گیرد؛ (من کان یرید العزّه فلله العزه جمیعاً)(۱).

آنچه مسلم است خدای تعالی عزت حقیقی و دائمی خود را در دنیا و آخرت مخصوص کسانی گردانیده که غیر از او چیزی را در دل راه نداده و جز او کسی را سپاس و ستایش نمی کنند.

جمله «تعز من تشاء» هم به همین معنی اشاره دارد. در جایی دیگر از قران فرموده: ((وَلِلَّهِ العِزَّهُ وَلِرَسُولِه وَلِلمُؤمِنین))(۲) آمده است. پس هر کس طالب عزت است باید خالصانه خود را مطیع و خاک درگاه حضرت حق بداند و عزت را فقط از آن خدای تعالی بداند.

اکنون که بالاتر از بقیه الله علیه السلام نداریم و برای او همطراز و همتایی نیست، و گفته ایم «این معزّ الاولیاء» پس او صاحب عزّت و قدرت تام است.

در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «جانم به فدایت! تو از ریشه های مجد و بزرگواری هستی که هرگز خواری و ذلت به آن راه نیافته است.» بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ أَثِیلِ(۳) مَجْد لَا یُجَارَی(۴).

در این جمله مانند جملات قبل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به اصالت و ریشه

۱- فاطر، ۱۰.

۲- منافقون، ۸.

۳- اثیل: از ریشه «اثل» به معنی اصل و اساس أَثْلَهُ کل شیء: أصله، لسان العرب، ج ۱۱، ص، ۹.

۴- لایجاری: خوار و ذلیل نمی شود.

دار بودن در مجد و عظمت توصیف شده است. چرا که اصل و ریشه آن حضرت از ائمه معصوم علیهم السلام و وجود نورانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و به طور قطع هیچ اصل و ریشه ای در اسلام و غیر آن، با آن برابری نمی کند.

بعد از آن عرض می کند: «جانم به فدایت! تو برخاسته و ثمره نعمتهایی هستی که مشابه ندارد!» بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَم لَا تُضَاهَی.

این جمله اشاره دارد به این که سلسله انبیا و اولیا آمدند و رفتند و عصاره ای از وجودشان که هیچ شباهتی با نعمتهای این جهان ندارد، باقی مانده است.

سپس عرض می کند: «جانم به فدایت! تو از آن قله شرف و بزرگواری هستی که هیچکس با آن برابری نکند.» بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نَصِیفِ شَرَف لَا یُسَاوَی.

«علّامه مجلسی» در «بحارالانوار» برای نصیف دو معنی بیان کرده است:

معنای اول: «نصیف شرف» یعنی سهیم در شرف و در توضیح این مطلب آمده: نصیف از کلمه نصف گرفته شده، گویا منظور این است که نصف شرف در عالم سهم امام زمان علیه السلام و نصف دیگر سهم دیگر مخلوقات است.

معنای دوم: نصیف به معنای عمامه آمده که در اینجا می تواند به صورت استعاره باشد، البته به معنای زینت دهنده شرف هم آمده

است.(۱)

شرف در مورد بنـدگان؛ همان مجد، بزرگی، بزرگواری، نجابت و اصالت خانوادگی است که خداوند به هر کس که بخواهد عطا می کند و این که تمام مراتب شرافت را به یکی از برگزیدگان خود عطا فرموده؛ او را بسیار عزیز و محترم قرار داده؛ تمام مزایـای خلقت را در اختیـار او گذاشـته و برنـامه حکومت جهـانی و الهی را به عهـده او گـذارده است؛ دلیـل آن است که آن بزرگوار همتا و همانندی ندارد.

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

إِلَی مَتَی أَحَارُ فِیکَ یَا مَوْلَایَ

وَ إِلَی مَتَی وَ أَیَّ خِطَاب أَصِفُ فِیکَ وَ أَیَّ نَجْوَی

عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أُجَابَ دُونَکَ وَ أُنَاغَی

عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَبْکِیَکَ وَ یَخْذُلَکَ الْوَرَی

عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ مَا جَرَی

ترجمه

ای مولای من! تا چه زمانی (در غم هجران تو) سرگردان باشم و بسوزم؟

و تا کی و با چه خطابی تو را توصیف نمایم و چگونه با تو نجوا کنم؟

سخت و گران است بر من که پاسخ خواسته هایم را از غیر تو بشنوم و با دیگران آهنگ دوستانه داشته باشم!

سخت ناگوار است بر من که از فراق تو گریان باشم اما دیگران نسبت به تو بی توجه باشند!

سخت است بر من که آن همه به روحیه تو لطمه وارد آید و بر دیگران آسیبی نرسد!

سوختن در غم هجران تا کی؟

بعد از تعبیر «بنفسی انت؛ جانم به فدایت» که چند بار تکرار شد،

امـام علیه السـلام بـا بیـان احساسـی دیگری عرض می کنـد: «ای مولای من! تا چه زمانی (در غم هجران تو) سـرگردان باشم و بسوزم؟» إِلَى مَتَى أَحَارُ(۱) فِيكَ يَا مَوْلَايَ.

هنگامی که می بینیم امام معصوم علیه السـلام با آن مقام چنین، جملات سوزناکی بیان می کند؛ از یک طرف برای ما دلنشین، دل سوز و شورانگیز است و از طرف دیگر مقـایسه حال خود با حالات و کلمات امام علیه السـلام ما را در وادی انتظار و شوق دیدار و دوری از یار، متحیر و سرگردان می کند.

وقتی امـام علیه السـلام این گونه از امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف می گویـد، پس ما که ایم و چه ایم؟ چه بگوییم؟ چگونه او را بخوانیم؟ چه کسی محبوب تر از خدا و اولیای گرامی او؟ و چه نامی بالاتر از نام آنها؟ بی جهت نیست که هرگاه نام شریف محبوب از خاطر مشتا۷قان می گذرد، هیجانی شـگفت انگیز در درون آنها ایجاد می کند. امام علیه السـلام با کلمه «مولای من» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف را صـدا می زند، با همان کلامی که ائمه پروردگار خود را در راز و نیاز می خوانند.

و از معانی متعـدد واژه «مولا»؛ آقا و سـرور است، که جا دارد آن بزرگوار را به این نام بخوانیم و بگوییم: ای آقا و سـرور ما تا کی از فراق تو نگران باشیم؟ تا کی از دوریت سرگردان و منتظر دیدار

۱- أحـارُ از مـاده «حور» است، حور یعنی رجوع و بـازگشت به یک امر و این معنی کنایه از سـرگردانی کسـی است که راه را نمی شـناسد و مـدام در رفـت و آمـد اسـت؛ امـا بـه تنیجه نمی رسـد و سـرگردان است. الرجـوع إلی الشـیء و عنه. والغصه إذا انحدرت. یقال: حارت تحور، و أحار صاحبها وکل شیء: تغیر من حال إلی حال، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۸۷.

جمال نکویت باشیم؟

تا کی به تمنای وصال تو یگانه***اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

در ادامه عرض می کند: «و تا کی و با چه خطابی تو را توصیف نمایم و چگونه با تو نجوا کنم؟»؛ وَإِلَی مَتَی وَ أَیَّ خِطَابٍ أَصِفُ فِیکَ وَ أَیَّ نَجْوَی.

این جمله حاکی از عظمت و منزلت والای ولی عصر علیه السلام است، که امام علیه السلام سؤال از میزان زمان و چگونگی توصیف او دارد؛ یعنی وصف ایشان در بیان و خطابه نمی گنجد.

در جملات بعدی امام علیه السلام با حالت بسیار غم انگیزی به بیان دردها و غصه ها می پردازد: «سخت و گران است بر من که پاسخ خواسته هایم را از غیر تو بشنوم و با دیگران آهنگ دوستانه داشته باشم!»؛ عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أُجَابَ دُونَکَ وَأُنَاغَی.

از اعتقاد شیعه بر این است که هم اکنون امور عالم تحت اشراف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است اما مردم از دیدار او و گرفتن پاسخ خواسته هایشان به صورت حضوری محروم هستند، لذا منتظران واقعی دوست دارند جواب خواسته هایشان را به صورت مستقیم از او بگیرند. در ادامه آمده است: «ناگوار است بر من که در فراق تو گریان باشم و دیگران بی توجه باشند!»؛ عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَبْکِیَکَ وَ یَخْذُلَکَ(۱) الْوَرَی.

در این بخش امام علیه السلام اشاره می کند که: برای من سخت است که

۱- یخذل: از ماده «خذلان»: ترک نصرت و یاری خذل، الخاذِلُ: ضدّ الناصر. خَذَلَه و خَذَلَ عنه یَخْذُلُهُ خَذْلا وخِذْلاناً: تَرَکَ نُصْرته و عَوْنه، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۰۲.

دیگران نسبت به شما بی تفاوت باشند. بدیهی است این بی تفاوتی دوستداران واقعی حضرت را رنج می دهد. گویا مثل آن است که کسی در عین وجود آب و تشنه کام، بمرید و طبیب باشد و بکسی با بیماری جان می دهد.

جای بسی ناگواری است و البته جای گریه و زاری است؛ که دست انسان از دامن کسی که واسطه اهل زمین و آسمان است، کوتاه باشد.

در آخرین جمله این بخش امام علیه السلام عرض می کند: «سخت است بر من که آن همه به روحیه تو لطمه وارد آید و بر دیگران آسیبی نرسد!»؛ عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ مَا جَرَی.

قطعاً دوران غیبت برای آن حضرت که اشراف بر امور دارد و وضعیت اسفبار مسلمانان و شیعیان، ستمگری ها، زورگویی ها و قلدری ها را مشاهده می کنند، بسیار سخت است. غیبت ایشان ادامه دارد، و نسبت به امور مسلمانان و غفلتی که بر جوامع اسلامی حکم فرماست تأسف می خورد، نه دشمن دست از ستم می کشد و نه دوست دست از آستین بر می آورد و گامی به پیش می نهد.

هَلْ مِنْ مُعِین فَأُطِیلَ مَعَهُ الْعَوِیلَ وَ الْبُکَاءَ

هَلْ مِنْ جَزُوع فَأُسَاعِدَ جزَعَهُ إِذَا خَلَا

هَلْ قَذِیَتْ عَیْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَیْنِی عَلَی الْقَذَی

هَلْ إِلَیْکَ یَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِیلٌ فَتُلْقَی

هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنَا مِنْکَ بِعِدَه فَنَحْظَی

ترجمه

آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم ناله شود تا اینکه مدتی طولانی با او ناله و گریه سر دهم؟

آیا ناله کننده و بیتابی هست که در فغان و فریاد – هنگام تنهاییش – او را یاری کنم؟

آیا چشمی هست که بس اشک ریخته گویا خار در آن فرو رفته تا چشم من در ناراحتی و اشک با او هم دردی نماید؟

ای فرزند احمد! آیا راهی برای دیدار و ملاقات تو وجود دارد؟

آیا روز جدایی ما به فردای وصال می رسد که به دیدار جمالت بهره مند شویم؟

فراخوانی مشتاقان امام زمان علیه السلام

در این فراز همان حالت بی تابی و دل تنگی از درد فراق و دوری از محبوب ادامه دارد. امام علیه السلام آه و سوز دل خویش را با استفاده از کلمه پرسشی «هَل» بیان می کند و آن را پنج مرتبه تکرار می نماید تا مانند کلمه «عزیزٌ» پنج مرتبه تکرار شود. امام با این واه خبر از بیتابی و ناآرامی درون خود می دهد و می خواهد که سوز دل را بوسیله اشک های چشمش خاموش نماید، پس از آنان که در این راه مانند او واله و شیدای محبوب هستند یاری خواسته و آنان را به همراهی و هم آوازی دعوت کرده تا عاشقانه و با دلی سوخته مدّت های طولانی به گریه و زاری در فراق یار بپردازند.

پس عرض می کند: «آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم ناله شود تا اینکه مدتی طولانی با او ناله و گریه سر دهم؟»؛ هَلْ مِنْ مُعِین فَأُطِیلَ مَعَهُ الْعَوِیلَ(۱) وَ الْبُکَاءَ.

از وظایف منتظران در عصر غیبت یارگیری و نیروسازی برای دفاع و حمایت از او و زمینه سازی برای تشکیل حکومت جهانی آن حضرت است؛ همان کاری که توسط حضرت امام خمینی۱ از سال ۱۳۴۲ شروع و در سال ۱۳۵۷ ه.ش با عزم راسخ و وحدت کلمه ملت ایران، با عنوان انقلاب اسلامی با پیروزی به پایان رسید و مردم ایران تحت رهبری ولی فقیه زمان خود، استکبار را از کشور بیرون کردند و

۱- العَوِیل: گریه و زاری که با صدای بلند باشد.

طاغوت را شکست دادند.

در ادامه این جملات نورانی، دلداده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سالکان طریق ولایت و چشم به راهان یوسف گم گشته زهرا علیها السلام را دعوت می کند که بیایند در محفلی نورانی دور هم جمع شده و گریه و زاری کرده و ناله دلسوزانه برای دوری او سردهند و بی قراری کنند و به آن رونق بخشند: «آیا ناله کننده و بیتابی هست که در فغان و فریاد – هنگام تنهاییش – او را یاری کنم؟» هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا.

این عبارات انسان را به یاد دل دردمند مولا علی علیه السلام می اندازد که می فرمود: «صبرتُ و فی العین قذی و فی الحلق شجی. در مصائب وارده صبر کردم بدان گونه که گویا خاشاک در چشمم فرو رفته و در گلو استخوانی مانده است»درد فراق، دلداده یوسف زهرا علیها السلام را چنان بی تاب می کند که گویی افرادی در کویر، دچار طوفان شن شده اند و چشمانشان را شن و خاشاک کویر پرکرده و نمی توانند گام به پیش بردارند، لذا با فریاد و ناله همدیگر را صدا زده و از یکدیگر کمک می طلبند.

دلداده امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم با چنین حالی به دوستانش عرض می کند: «آیا چشمی هست که بس اشک ریخته گویا خار در آن فرو رفته تا چشم من در ناراحتی و اشک با او همدردی نماید؟» هَلْ قَذِيَتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَذَى.

آری مشتاقان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را در اندوه عظیم و مصیبت جانکاه دوری از او و مصائبی که امامشان را احاطه کرده، چنان می بینند که گویی خار و خاشاک چشمانشان را به گونه ای پر کرده که بستن و باز

کردن برایشان سخت و دردآور است و تنها همدلی و همراهی دوستان می تواند ادامه حیات را برایشان ممکن سازد. همین که ببینند کسانی مثل آنها در غم فراق بی تاب و بی قرارند خود را تنها ندیده، امیدوار می شوند که بالاخره این همه ناله و فریاد را فریادرسی خواهد بود و روزی را مشاهده خواهند کرد که این فراق وجدایی به وصل و دیدار مبدّل خواهد شد.

آنچه از این پرسش ها و تعابیر برمی آید این است که:

اوّلا: حضرت اشاره می کند که آیا کسی هست؟ یعنی ای کاش! کسانی مثل من عمق مصیبت فراق را درک می کردند و ای کاش در جامعه کسانی بودند که شناختشان نسبت به آن، مانند من بود!

ثانیاً: همه افراد نمی توانند به طور کامل به دردها و مصیبت های غیبت واقف باشند این غیبت آن قدر عظیم است که همگان قدرت فهم ابعاد آن را ندارند و این نکته ای است که امام علیه السلام را رنج می دهد. شبیه این است که انسان از واقعه مهم و خطرناکی که قرار است اتفاق بیافتد مطلع است، اما هرچه توضیح می دهد، کسی به اهمیت آن واقف نمی شود، این حالت چقدر برای انسان مطلع، سخت است.

پس از اینکه این عاشق و شیدا برای آرامش و تسکین دردهای خود به گریستن پناه جست و از دیگران هم برای گریستن در غم فراق محبوب یاری خواست، متوجه می شود که این ناله و فغان هم نمی تواند شفای سینه پردرد او باشد. اینجاست که سخن را از غیبت به خطاب می کشد و خود حضرت را مورد خطاب قرار می دهد و از خود او دیدارش را طلب می کند. آرزوی دیدار می نماید، از دوری

شکایت نموده و بی صبرانه تمام شدن دوران غیبت و پایان فراق را درخواست می نماید؛ لذا عرض می کند: «ای فرزند احمد! آیا راهی برای دیدار و ملاقات تو وجود دارد؟ آیا روز جدایی ما به فردای وصال می رسد که به دیدار جمالت بهره مند شویم؟»؛ هَلْ إِلَیْکَ یَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِیلٌ فَتُلْقَی هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنَا مِنْکَ بِعِدَه فَنَحْظَی.

می دانیم یکی از نام های مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احمد است که در قرآن هم به آن اشاره شده است. آنجا که از زبان حضرت مسیح علیه السلام آمده که بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده فرمود: «یا بنی اسرائیل انّی رسولُ الله الیکم مصدقّاً لما بین یدّی من التوریه و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمهُ احمد ای بنی اسرائیل ! من رسول خدا بسوی شما هستم و حقانیت کتاب تورات را که قبل از من بوده تصدیق می کنم و نیز شما را مژده می دهم که بعد از من رسولی خواهد آمد که نامش (در انجیل من) احمد است».(۱)

در عالم بالا، مقربان و فرشتگان الهی، او را به نام احمد می خوانند، همان گونه که در روی زمین با نام مبارک محّمد صلی الله علیه و آله و سلم می خوانند.

انتخاب این نام در اینجا دارای پیامی است و آن اینکه تو فرزند آن شخصّیت آسمانی که از افق اعلا بود هستی. شخصیتی که سوخته دلان و عاشقان به او نظر داشتند و از محضر پرفیضش بهره مند می شدند و تو هم فرزند همان بزرگوار هستی. آیا ما می توانیم راهی بسوی تو داشته باشیم؟ آیا می شود محضرت را درک کنیم؟ آیا

۱- سوره

ممکن است که طلعت دل آرای تو را ببینم؟ آیا این دوران مهجوری و فراق در روزگار ما به وصال پایان می یابـد؟ امروز روز فراق و جـدایی از محبـوب است. امروز دوره غیبت و محرومیت از فیض حضـور بقیه الله عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف و فردا روز دیدار و ایام ظهور آن خورشید است. آری او خواهد آمد و ظهور خواهد نمود. ولی ما با اشک، آه و ناله می خواهیم این فیض دیدار در زمان ما صورت پذیرد تا ما هم از دیدن رخسار دل ربای او بهره مند شویم.

مَتی نَرِدُ مَنَاهِلَکَ الرَّوِیَّه فَنَرْوَی

مَتی نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِکَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَی

مَتی نُغَادِیکَ وَ نُرَاوِحُکَ فَنُقِرَّ عَیْناً

مَتَی تَرَانَا وَ نَرَاکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَی

ترجمه

کی شود به چشمه های سیراب کننده ات برسیم و سیراب شویم؟

کی شود که از آب زلال گوارایت سیراب شویم که سوز عطش ما طولانی شده است؟

کی باشد که روز و شب، بامداد و پسین به حضورت شرفیاب شده و شب و روز خود را با تو بگذرانیم و چشم خود را روشن سازیم؟

کی باشد که تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم، در حالی که پرچم ظفر و پیروزی را برافراشته ای؟

سوز عطش و چشمه آب!

دوری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوری از مجموعه معارفی که در نزد آن بزرگوار است که در واقع آب حیات معنوی ما باید از آنجا تأمین شود آن چنان انسانهای مشتاق حقیقت و معنویت را در فشار تشنگی قرار داده که خواننده دعای ندبه با عجز و ناله و اشک و آه، آرزوی سیراب

شدن از سرچشمه های آب گوارا و زلال وجود آن حضرت می کند روزی را آرزو می کند که به محضر مبارک و نورانی او برسد و بقّیه عمر را در خدمت او بسر برد؛ لذا با کلمه «متی» آن حضرت را خطاب قرار داده عرض می کند: « کی شود به چشمه های سیراب کننده ات برسیم و سیراب شویم؟ کی شود که از آب زلال گوارایت سیراب شویم که سوز عطش ما طولانی شده است؟»؛ مَتی نَرِدُ مَناهِلَکَ الرَّوِیَّهَ فَنَرْوَی مَتَی نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِکَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَی(۱).

در این جملات تعابیری مانند «چشمه های سیراب کننده»، «عطش» و «سیراب شدن» به کار برده شده است. گرچه این تعابیر حضرت را به صاحب چشمه های سیراب کننده و مشتاقانش را به انسانهای تشنه معرفی نموده، اما با دقت در آنها نشان می دهد: اگر آن عزیز نباشد که مشتاقانش را سیراب کند، هیچ چشمه آب دنیا، نمی تواند آنها را سیراب کند.

اگر دریای موّاج علوم و معارف الهی حضرت، مردم را سیراب نکند، علوم امروزی نمی تواند عطش فهم را فرو نشاند.

آری دریای لطف و رحمت او (ارواحنا فداه) بی کران است، هرکس بخواهد می تواند از آن سیراب شود و جهل او مبدّل به آگاهی، و ضعف و ناتوانیش به قدرت و توانمندی تبدیل شود. چه شربتی گواراتر و شیرین تر از شربت وصال و لقاء امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است، مگر نه این

۱- الصدی: شدت عطش و در این عبارت دعا منظور شدت عطش دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است (الصَّدَی: شدَّهُ العَطَش، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۹۷.

است که تمام نعمت ها و عنایات الهی به واسطه وجود او اعطا می شود!؟ آیا دیدن کسی که عالم به خاطر وجود او و اجداد طاهرش آفریده شده و فیض رحمت الهی از طریق او به موجودات عالم می رسد، با لذّات مادی و معنوی قابل مقایسه است؟ آیا دوری از این وجود پربرکت و باعظمت عین تشنگی و فقر نیست؟

پس جا دارد که شب و روز، هر بامداد و شامگاه از درد تشنگی دیدار و دوری او بنالیم و بسوزیم و از حضرت بخواهیم که ما را با دیدن رخسار و درک ظهور سیراب نماید. و فقر ما را به غنا تبدیل نماید.

لحظه دیدار آنچنان شیرین و لذّت بخش است که ارزش آن را دارد که کسی سالها در جستجوی یار باشد و از دوری او بی تابی کند و خود را به زحمت و شب زنده داری وا دارد و ملامتی بر او نیست. عاشق روی یار لذت دیدار و بودن در کنار او را با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نمی داند.

در ادامه دعا امام از معشوقش عاجزانه زمان وصل و دیدار را سؤال می کند: «کی باشد که روز و شب، بامداد و پسین به حضورت شرفیاب شده و شب و روز خود را با تو بگذرانیم و چشم خود را روشن سازیم؟ کی باشد که تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم، در حالی که پرچم ظفر و پیروزی را برافراشته ای؟»؛ مَتَی نُغَادِیکَ وَ نُرَاوِحُکَ فَنُقِرَّ عَیْناً مَتَی تَرَانَا وَ نَرَاکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَی.

نکته قابل توجه این که تمام این جملات مربوط به زمان ظهور است، نه اینکه مراد کسی که در عصر غیبت به دیدار او نائل شده

باشـد؛ اگرچه این نیز خود فیضـی عظیم است؛ و مـا در دعـا می خواهیم او را بـا ظهورش بـبینیم و او هم مـا را ببینـد،آن هم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته است.

و نکته دیگر قابـل دریـافت اینکه، می توان روز و شب به حضور امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه الشـریف مشـرف شـد، و می توان از چشـمه فیوضاتش سـیراب گردید، می توان چشـمان را به جمالش روشن ساخت و همه اینها را می توان تصور کرد که هستند و باشند اما نه به این صورت، بلکه در پرتو کردار و گفتاری که مرضی آن حضرت باشد.

اگر انسان مسـیر مورد نظر آن حضـرت را طی کنـد، بایـد مطمئن باشـد گویی شب و روز خدمت آن حضـرت است و از فیض دیدارش بهره مند می شود.

أَ تَرَانَا نَحُفُّ بِكَ وَ أَنْتَ تَؤُمُّ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا

وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَاناً وَ عِقَاباً

وَ أَبَرْتَ الْعُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ

وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ

وَ اجْتَثَثْتَ أُصُولَ الظَّالِمِينَ

وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ترجمه

آیا آن روز خواهد آمد که ما گرداگرد تو را حلقه زده، تو پیشوای مردم شده، در حالی که زمین را پر از عدل و داد کرده ای؟

دشمنانت را (که دشمنان حق اند) خوار و کیفر چشانده!

گردنکشان و منکران حق را نابود کرده!

دنباله متکبران را از زمین قطع نموده!

و ریشه بیدادگران را از بیخ برکنده باشی؟

و همه ما (از سر شوق و شادی و سپاس و شکرگزاری) می گوییم: ستایش خدایی را سزاست که پروردگار جهانیان است.

پیشوای همه جهانیان!

در ایـن فراز دعـا امـام علیـه السـلام روزی را انتظـار می کشـد کـه امـام علیـه السـلام ظهـور کرده و پرچـم عـدل و پیروزی را برافراشـته،شیعیان گرداگرد او حلقه زده، رهبری خلق را بر عهده می گیرد زمین را پر از عدل و داد می نماید. دشمنان را خوار و ذلیل گردانده و ریشه ظلم و ستمگری را از جا در می آورد.

لـذا با شوق فراوان و به امیـد درک آن روز و با امید به رسـیدن به این فیض عظیم عرض می کند:« آیا آن روز خواهد آمد که ما گرداگرد تو را حلقه زده، تو پیشوای مردم شده باشی؟»: أَ تَرَانَا نَحُفُّ بِکَ وَ أَنْتَ تَؤُمُّ الْمَلأَ.

قبلًا در شـرح جملات «أین صاحبُ یوم الفتح وناشـر رایه الهدی، أین المعّد لقطع دابر الظلمه، أین مبید أهل الفسوق والعصیان، أین قاصم شوکه المعتـدین، مطالبی گذشت و آنچه باید افزود اینکه: امام زمان علیه السـلام که منجی عالم بشریّت است بدون یـک مبارزه سرسـختانه با سـتمگران و تجاوزگران نمی توانـد عـدالت را در جامعه جاری کنـد. پس ظهور امام عجل الله تعالی فرجـه الشـریف همراه بـا مبـارزه بر ضـد ظلـم و سـتم و ریشـه کنی آنهـاست، آن هـم مبـارزه ای اصـولی و ریشه دار او در این مأموریت ریشه های گمراهی و ظلم و ستم را از بیخ و بُن قطع می کند، به گونه ای که اثری از تعدّی و تجاوز باقی نماند؛ چرا که لازمه اجرای عدالت در جامعه جهانی از بین بردن ستمگری و آثار آن است.

بر این اسـاس در این فراز از دعا به پنـج ویژگی و امتیاز دوران پس از ظهور اشاره شـده است که هرکس آن روزگار را درک نماید این پنج

ویژگی را به عیان مشاهده خواهد نمود. که عبارتند از:

ویژگی اوّل:

«در حالی که زمین را پر از عدل و داد کرده ای»؛ وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلا.

از امام حسین علیه السلام روایت شده که: اگر از جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان من خروج نموده و دنیا را پر از عدل و داد نماید. آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۱)

ویژگی دوم:

«دشمنانت را (که دشمنان محقند) خوار و کیفر چشانده باشی.»؛ وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَکَ هَوَاناً وَ عِقَاباً.

ویژگی سوم:

«گردن کشان و منکران حق را نابود کرده»؛ وَ أَبَرْتَ(۲) الْعُتَاهَ وَ جَحَدَهَ الْحَقِّ.

ویژگی چهارم:

«دنباله متکبران را از زمین قطع نموده باشی»؛ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَکَبِّرِینَ.

ویژگی پنجم:

«ریشه بیدادگران را از بیخ برکنده باشی»؛ وَ اجْتَثَثْتَ أُصُولَ الظَّالِمِینَ.

و در پایان بعد از تحقق این برنامه ها با بیانی لطیف عرض می کند:

۱- الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام یَقُولُ: لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلاَّ یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی یَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً کَذَلِکَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یَقُولُ. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳ ، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲- أبَرتَ از ماده أبْر: نابود کرد.

«و همه ما (از سر شوق و شادی وسپاس و شکرگزاری) می گوییم ستایش خدایی را سزاست که پروردگار جهانیان است»؛ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِین.

طبق این بیان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور پیشوایی خلق را بر عهده می گیرد و بساط عدل را می گسترد، هر کس مورد ستم واقع شده یا خود حق او را بازی گرداند و یا به نمایندگان ویژه اش در نقاط مختلف زمین دستور می دهد که حقش را باز ستانند.

در چنین وقتی خواری و ذلت و کیفر دشمنان به خاطر ستم ها و ظلم هایشان در ملا عام انجام خواهد شد و برق شادی از چشم مستضعفان و ستمدیدگان بر خواهد خواست. افراد سرکش و طغیان گر که هیچ حقی را برای کسی به رسمیت نمی شناختند و تنها خود و منافع خویش را در نظر می گرفتند آن چنان مستاصل خواهند شد که عبرت همگان گردد.

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف عقبه های متکبران را که در هر کشور و منطقه ای وجود داشته از آنها پشتیبانی می کردند و مقررات آنها را به اجرا می گذاشته اند، قطع خواهد کرد.

و در یک کلام ریشه ستمگران را از بیخ و بن بر می کند هم شخص آنها را مجازات می کند و هم تفکرشان را از صحنه افکار می زداید.

در چنین موقعی است که پیروان او در تمام میادین و خیابانها به شادی و نشاط می پردازند اما نه اینکه سوت و کف بزنند که در برابر او و جایگاه های مربوط به او به این گونه سرود شادی سر می دهند: ستایش ویژه خداوندی است که ستم را برچید، عدل را آورد، رهبر آمد، خوش آمد!

اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرَبِ وَ الْبَلْوَى

وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى

وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَ الدُنْيَا

فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى

وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى

وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى

وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى وَ مَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى

ترجمه

بار خدایا تو برطرف کننده اندوه ها و مصیبتهایی!

فقط به تو شکایت می آورم؛ زیرا رفع مشکلات فقط به دست شماست.

تنها تو مالک دنیا و آخرت هستی.

پس به فریاد بنده ذلیل و گرفتارت برس!ای فریادرس فریادخواهان!

سید و مولایش را به او نشان بده ای مقتدر توانا!

و با دیدن او حزن و اندوهش را زایل نما.

و سوز عطش و حرارت آتش عشقش را با آب ملاقاتش به سیرابی تبدیل و جگرش را خنک کن!ای کسی که بر عرش تسلط داری و ای کسی که بازگشت و آخر کار

همه به سوی توست!

ای برطرف کننده اندوه ها و مصیبت ها!

در فراز گذشته برنامه های حضرت هنگام ظهور و وقایع بعد از ظهور در قالب استفهام مطرح شد. در این بخش، دیگر بیان استفهام نیست بلکه بیان درخواست و تمناست. بیانی که با مدح و ثنای خداوند آغاز می شود و در ادامه درخواست، فریادرسی از او می خواهد که مشکلات او را با ظهور حضرتش حل کند. این شمای کلی از محتوای این فراز است. اکنون به اصل دعا باز می گردیم:

نخست عرض می کند: «بار خدایا تو برطرف کننده اندوه ها و مصیبت هایی!» اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرَبِ وَ الْبَلْوَى.

کشّاف از ماده کشف به معنای آشکار کننده و برطرف کننده است. مثلا وقتی به صورت دعا گفته می شود: کشف الله غمّ فلان؛ یعنی خدا اندوه فلانی را برطرف کند.

اما اینکه برطرف کننده واقعی اندوه و مصیبت کیست؛ مطلب مهمی است.

اگر انسان باور داشته باشد واقعاً برطرف کننده اندوه و مصیبت ها، فقط خداست و بس؛ دیگر به بیراهه نرفته و راههای بی مقصد را نمی پیماید. این جمله یادآور کلام خداوند متعال است که می فرماید: و أنْ یمسسک الله بضرّ فلاَکَاشِفَ لَه إلاّ هُو: «اگر خداوند شما را گرفتار

غم و اندوه کرد، غیر از خودش کسی برطرف کننده آن نیست»!(۱)

و در ادامه امام علیه السلام عرض می کند: «فقط به تو شکایت آوردم»؛ وَ إِلَیْکَ أَسْتَعْدِی.

در اینکه چرا فقط شکایت را نزد او می برد، در خود دعا به دو پاسخ اشاره شده:

پاسخ اول این که: خدایا تو تنها برطرف کننده اندوه و مصیبت هستی؛ اللَّهُمَّ أنْتَ کَشَّافُ الْکُرَبِ وَ الْبَلْوَی بنابراین وقتی خداوند تنها کسی باشد که برطرف کننده غم و اندوه است بدیهی است که از غیر او کمک خواستن و شکایت به غیر او بردن به بیراهه رفتن است.

دیگر اینکه در جمله بعد عرض می کند: «زیرا رفع مشکلات فقط به دست شماست»؛ فَعِنْدَکَ الْعَدْوَی.

اما اینکه چرا رفع مشکلات فقط به دست خداست؟ با جمله بعدی روشن می شود: « تنها تو مالک دنیا و آخرت هستی » وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَهِ وَ الدُنْیْا.

آنکه مالک دنیا و آخرت است، شکایت را فقط باید نزد او برد و فقط از او کمک خواست.

بعد از چند جمله مدح و ثنای خدا بیان لطیف و سراسر خضوع امام علیه السلام دیده می شود: «پس به فریاد بنده ذلیل و گرفتارت برس!ای فریادرس فریادخواهان!»؛ فَأَغِثْ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلَی.

در این جمله امام علیه السلام درخواست فریادرسی می کند اما این

۱- سوره ی انعام، آیه ۱۷.

فریادرسی برای چیست؟

پرواضح است آن که در چاهی سقوط کرده و درخواست کمک می کند، فریادرسی او برای نجات از قعر چاه است و کسی در کویری خشک، تشنه یک جرعه آب است و درخواست کمک می کند، فریادرسی او برای سیراب کردن اوست، وقتی امام علیه السلام از خداوند درخواست فریادرسی می کند منظورش چیست؟ و چگونه به فریاد او پاسخ داده می شود؟

پاسخ این سؤال در جمله بعدی چنین داده می شود: «سید و مولایش را به او نشان بده!ای مقتدر توانا!»؛ وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یَا شَدِیدَ الْقُوَی.

از این جمله دعا روشن می شود که منظور از غم ها و اندوه ها که در ابتدای این فراز دعا به آن اشاره شد اندوه و مصیبتی است که از دوری مصلح جهانی دامن گیر بنده خدا شده است.

در جمله بعدی به تاثیر زیارت امام علیه السلام اشاره کرده، عرض می کند: «و با دیدن او حزن و اندوهش را زایل نما»؛ وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَی(۱) وَ الْجَوَی.

زمانی که شعله عشق در وجود عاشق شعلهور شود،به وسیله هیچ چیزی عطش او برطرف نمی شود، شعله عشق را جز دیدار محبوب خاموش نمی کند.

لذا در جمله بعد امام علیه السلام می کند: «و سوز عطش و حرارت آتش عشقش را با آب ملاقاتش به سیرابی تبدیل و جگرش را خنک کن ای

۱- الأسی: حزن و اندوه بر چیزی، الأسی: الحزن علی الشیء، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۳۲.

کسی که بر عرش تسلط داری و کسی که بازگشت و آخر کار همه به سوی توست»؛ وَ بَرِّدْ غَلِیلَهُ یَا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی وَ مَنْ إِلَیْهِ الرُّجْعَی وَ الْمُنْتَهَی.

سؤالی که در ذیل این جمله مطرح می شود این است: در خواست کننده خود نیز امام علیه السلام است، چگونه درخواست زیارت کسی را می کند که او نیز مقامی همانند او دارد؟

پاسخ این سؤال در بحثهای سابق داده شده، اما به طور اجمال اشاره می کنیم:

اوّلا: این دعا جنبه تعلیمی دارد و برای مؤمنینی است که در زمان غیبت با این دعا مأنوس باشند.

ثانیاً: با توجه به اینکه امام علیه السلام می داند در زمان ظهور امکان تحقق برنامه هایی است که همه ائمه دنبال اجرای آنها بوده اند اما زمینه اجرای آنها فراهم نشده، لذا او هم آرزوی رسیدن چنین روزی را دارد و این مطلب را در قالب دعا مطرح می کند.

نکته ها

۱. هنگام درخواست باید از غیر خدا قطع امید کرد، همان طور که امام علیه السلام در این عبارات ابتدا اشاره می کند که فریادرسی و کمک کردن فقط به دست خداست و بس.آنان که حاجات خود را از درگاه ایزدی گرفته اند نیز معترفند، زمانی به حاجت خود رسیده اند که از غیر او قطع امید کرده اند.

انسان باید بداند از چه کسی کمک بخواهد. این مطلب بسیار مهم است؛ چرا که گاهی بعضی خود را در مقابل افرادی همانند خود، خوار و ذلیل می کنند، تا حاجت و نیازشان به وسیله آنها برطرف شود

و این به بیراهه رفتن است.

ائمه معصوم علیه السلام همواره در ادعیه از کسی کمک می خواستند که قادر کامل باشد. کسی که هیچ نقصانی نداشته، همه امور به دست او رتق و فتق گردد.

ناگفته نماند در نیازهای اجتماعی باید به غیر خدا مراجعه کرد که آن نیز طبق فرمان خداست و افراد وسیله اند و این امر ظرافت های خاص خود را دارد و اسلام نسبت به آن برنامه و دستور خاص داده که باید از آن طریق گام برداشت.

۲. در این بخش از دعا امام علیه السلام نخست به مدح و ثنای ذات اقدس حق می پردازد و او را به عظمت یاد می کند، اما زمانی که نوبت به معرفی خودش می رسد از تعبیر «عبیدک المبتلی» استفاده می کند، عبید، یعنی بنده کوچک و گرفتار و این نکته به خوبی می آموزد که در پیشگاه خداوند در عین یاد کردن از عظمت و قدرت او باید خود را کوچک شمرد تا جای سخن گفتن باشد، سخنی قابل شنیدن.

شاید بتوان گفت در این درگاه بزرگی به کوچک شدن است در واقع عزّت به ذلّت است.

۳. در این فراز از دعا خواندیم امام علیه السلام از خداوند فریادرسی می خواهد، درخواست دارد، مولایش را به او نشان بدهد و به آن وسیله آن، حزن و اندوه او را از بین ببرد.

این خواسته نشان می دهد درد و رنج مؤمن در زمان غیبت هجران است و درمانش ظهور.

اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُکَ التَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّکَ الْمُذَكِّرِ بِکَ وَ بِنَبِيِّکَ

خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذاً

وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً وَ مَعَاذاً

وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَاماً

فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَاماً وَ زِدْنَا بِذَلِکَ يَا رَبِّ إِكْرَاماً

وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً

وَ أَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِيمِکَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جِنَانَکَ وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِکَ

ترجمه

بار خداوندا! ما بندگان حقیر توایم که مشتاق ولی تو هستیم کسی که یادآوری کننده تو و پیامبر توست.

تو او را بدین لحاظ خلق کردی که موجب پاک ماندن و پناهگاه ما باشد!

و او را برای قوام، استحکام و پشتیبانی از ما برقرار ساخته ای!

و برای مؤمنین ما امام و پیشوا قرار دادی!

پس سلام و تحیت ما را به او برسان و با این درود، اکرام و احترام ما را زیاد کن!

و مقام و مرکز استقرار آن حضرت را مقام و منزل ما قرار ده.

نعمتت را با پیشوایی او برای ما کامل ساز تا ما را وارد بهشت خود کنی و همنشین شهدا از نیکان خالصت گردانی.

بندگان مشتاق!

در فراز گذشته سخن از درخواست رؤیت امام زمان علیه السلام بود که موجب برطرف شدن غم و اندوه ها می شود.

در این فراز امام علیه السلام در قالب ستایش خداوند، اوصاف ولی او را بیان می کند و سپس درخواست خود را در چهار مورد این گونه آغاز می کند: «بار خداوندا ما بندگان حقیر توایم که مشتاق ولی تو هستیم، کسی که یادآوری کننده تو و پیامبر توست»؛ اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ(۱)إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِ بِكَ وَ بِنَبِيِّكَ.

در این عبارت به دو مسئولیت عمده ائمه معصوم علیهم السلام اشاره شده است: یکی مؤمنان را متوجه خالق یکتا ساختن و دیگری آنها را به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، انداختن به عبارت دیگر، مسئولیت عمده آنها توجه دادن انسان ها به توحید و نبوت است.

در ادامه عرض می کند: «تو او را بدین لحاظ خلق کردی که موجب پاک ماندن و پناهگاه ما باشد». خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذاً(۲).

اما این که ولی خدا حافظ و نگهدار ماست، معانی مختلفی دارد که بارزترین و کامل ترین آن این است: شیعیان در مسیر پر پیچ و

۱- التَّائِق: آرزومند، مشتاق.

۲- ملاذ: پناهگاه، الملاذ: الملجأ، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۹۹.

خم زندگی و سیر إلی الله با موانع و راههای انحرافی مواجه هستند و تنها کسی که می تواند آنها را از وقوع انحرافات حفظ و نگهداری کند کسی است که با راههای مستقیم و انحرافی آشنا است. کسی که انسان با ارتباط با او می تواند خود را از هر انحرافی مصون و محفوظ بدارد. خدا ولیّش را مشخص ساخته تا نگهدار، نگهبان و پناهگاه باشد.

خصوصیت سوّم ولی در جمله بعدی چنین بازگو شده است: «و او را برای قوام، استحکام و پشتیبانی از ما برقرار ساخته ای!»؛ وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً(۱) وَ مَعَاذاً.

چهارمین خصوصیت ولی خدا این است که امام و پیشواست؛ به این خصوصیت چنین اشاره شده: «و او را برای مؤمنین از ما، امام علیه السلام و پیشوا قرار دادی»؛ وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِینَ مِنَّا إِمَاماً.

مؤمنین در مسیر حرکت نیاز به هادی، رهبر و پیشوا دارند. به هدایتگری که آنها را هدایت کند و به مقصد برساند و این از الطافی است که خداوند نسبت به مؤمنین داشته است و در زمان حاضر آن راهنما و پیشوا در وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

امام علیه السلام پس از توصیف ولی خدا، زبان به درخواست می گشاید و در اولین خواسته از خدا چنین عنوان می کند: «پس سلام و تحیت ما را به او برسان!»؛ فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِیَّةً وَسَلَاماً.

۱- قوام در لغت به معنای پایه است و با توجه به این معنی خداوند ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را پایه و محور برای شیعیان قرار داد.

تحیت و سلام از دو مادّه مختلف هستند. تحیت از ماده «حی» به معنی زنده بودن و سلام از ماده «سلم» معنی تندرستی را می دهد. ولی هر دو به معنای دعای خیر هستند، یعنی او را زنده و سالم بدار.

دومین خواسته این است:«خدایا با این درود، اکرام و احترام ما را زیاد کن» وَزِدْنَا بِذَلِکَ یَا رَبِّ إِکْرَاماً.

چه این که پذیرش سلام و تحیت ها برای ما ارزشمند است. همین که او ما را تحویل بگیرد و جواب سلاممان را بدهد، سربلندی و سرافرازی است.

خواسته سوم این است: «و مقام و مرکز استقرار آن حضرت را مقام و منزل ما قرار ده!»؛ وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً.

ما را گرداگرد او جمع کن، تا بشنویم و اطاعت کنیم و شایسته است حافظ و نگهبان او باشیم.

و چهارمین خواسته این است که: «نعمتت را با پیشوایی او برای ما کامل ساز تا ما را وارد بهشت خود کنی و همنشین شهدا از نیکان خالصت گردانی!»؛ وَأَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِیمِکَ إِیَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّی تُورِدَنَا جِنَانَکَ وَ مُرَافَقَهَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِکَ.

نکته ها

۱. در یکی از جملات این فراز آمده است، خدایا به وسیله درود ما بر ولیت اکرام ما را زیاد گردان.

از این که درخواست زیادی اکرام شده روشن می شود، اصل اکرام میسّر است و همین ارادت خودش اکرام است؛ لذا درخواست افزونی آن را نموده و البته این نکته با تعالیم اسلامی نیز در سلام به

یکدیگر، موافق است.

۲. انسان در همه حال نیازمند معصومین است.

وقتی به آخرین جمله این فراز دقت می کنیم که خواسته شده ولی خدا تا ورود به بهشت و همنشینی با شهداء، امام و پیشوای ما باشد؛ یعنی تا آخرین لحظه حیات در این جهان و تا رسیدن به مقصد، به همراهی پیشوایان معصوم علیهم السلام نیازمندیم و در هیچ مرحله ای نمی توانیم ادعا کنیم نیازی به همراهی آنان نیست.

۳. ائمه پناهگاه و محافظ شیعیان هستند؛ بنابراین خلقت، بقا و هدایت آنها همه برای رساندن انسان ها به نعمت های جاویدان الهی است و هزار اسف که ما درک نمی کنیم و بسیاری از خلق خدا نمی دانند و یا نمی خواهند بدانند.

۴. خداوند نعمت های زیادی به انسان داده است. مکمّل این نعمت ها این است که برای او راهنمایانی از جنس خودش قرار داده تا روشنگر راه و مسیر تعالی او باشند و چگونگی استفاده از دیگر نعمت ها را برای آنان تشریح کنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد جَدِّهِ وَ رَسُولِکَ السَّیِّدِ الْأَکْبَرِ

وَ عَلَى أَبِیهِ السَّیِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصِّدِّیقَهِ الْکُبْرَى فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّد

وَ عَلَى مَنِ اصْطَفَیْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَهِ وَ عَلَیْهِ أَفْضَلَ وَ أَکْمَلَ وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ وَ أَکْثَرَ وَ أَوْفَرَ مَا صَلَّیْتَ عَلَى أَحَد مِنْ أَصْفِیَائِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ

وَ صَلِّ عَلَیْهِ صَلَاهً لَا غَایَهَ لِعَدَدِهَا وَ لَا نِهَایَهَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا

اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ

وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِیَاءَکَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَکَ

ترجمه

بارخدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و (نیز) بر محمّد، جدّ بزرگوار او و رسولت آن آقای بزرگ، بر علی پدر بزرگوارش، آن آقای کوچک، و بر جده اش صدیقه کبری فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست.

و (همچنین) به برگزیدگان نیک رفتار، از پدران او، و بر خود آن جناب فزون ترین، کامل ترین، تمام ترین، بادوام ترین، بیشترین و فراوان ترین درودی که بر یکایک برگزیدگان و نیکان خلق خود فرستاده ای.

و درود فرست بر آن جناب، درودی که شماره اش

بی حد، گستره اش بی نهایت و مدتش تمام نشدنی باشد.

بارخدایا! حق را به وسیله او بپا دار و باطل را به وسیله او نابود گردان.

دوستانت را بوسیله او به دولت و قدرت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان.

درود و صلوات بر پیامبر و اهلبیت ایشان علیهم السلام

به پایان دعا که نزدیک می شویم، به کلمات و جملات ساده و روانی می رسیم که در قالب دعا، سلام و صلوات آمده و کامل ترین درودها و سلام ها نثار برگزیده ترین و ارزنده ترین مخلوقات می گردد.

این شخصیت های معنوی و روحانی همانهایی هستند که در جملات آغازین دعا در دایره گزینش خدا قرار گرفته و با شرط و شروط خاصی آنها را از میان مخلوقات برای دین خود برگزیده است.

نمونه هایی از انسان کامل که می توانند الگو و سرمشق یک جامعه باشد.

و از آنجا که هرکدام از اینها سرشار از پاکی ها، خلق و خوی نیک، و مطیع فرمان خدا هستند؛ شایسته مدح و ستایشند.

بهشتیانی که با زمینیان و خاک نشینان پیوند داشته و خود را برتر و بالاتر نمی دانستند، همانانی که سفره نعمت های الهی به برکت وجود آنان گسترده شده، و عالم خلقت، خود را مدیون آنان و نعمت را مرهون ایشان می داند.

در نخستین جمله این فراز امام علیه السلام عرض می کند: «بارخدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست»؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.

در یک کلام در جمله «اللهم صلّ علی محمّد وآل محمّد» همه چیز نهفته است. ظاهر آن سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان اوست؛ اما عمق این کلام گویای تلاش و زحمت و رنجهای بسیاری است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام کشیده و آنها را در راه دین به جان و دل خریده اند تا این حق زنده و جاودان باشد که ما فقط برخی از آنها را شنیده ایم و آشنایی داریم.

دعایی که برای ما هم ارزش است و افتخار، هم تشکر است و تدبّر. ولایت است، همراه با امامت و عصمت است توأم با عزّت.

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبلاـ در دعا آمده بود و تکرار آن به دعا تبرّک و تیمّن می بخشد، علاوه بر آن اهمیت موضوع را می رساند به خصوص این که بعد از این جمله عرض می کند: «و (نیز) بر محمّد، جد بزرگوار او و رسولت آن آقای بزرگ درود فرست»؛ وَصَلِّ عَلَی مُحَمَّد جَدِّهِ وَ رَسُولِکَ السَّیِّدِ الْأَکْبَرِ.

پس از درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عرض می کند: «و بر علی پدر بزرگوارش، آن آقای کوچک، و بر جدّه اش صدیقه کبری فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست» وَعَلَی أَبِیهِ السَّیِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصِّدِّیقَهِ الْکُبْرَی فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّد.

اینکه چرا در مورد امیر مؤمنان علیه السلام تعبیر «السیدالاصغر» بکار رفته به خاطر آن است که در مقابل تعبیر «السیّد الاکبر» است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق شده است.

در ادامه آمده است: «و (همچنین) به برگزیدگان نیک رفتار، از پدران او، و بر خود آن جناب فزون ترین، کامل ترین، تمام ترین،

بـادوام ترین، بیشترین و فراوان ترین درودی که بر یکایـک برگزیـدگان و نیکـان خلق خود فرسـتاده ای. و درود فرست بر آن جناب، درودی که شـماره اش بی حد، گستره اش بی نهایت و مدتش تمام نشدنی باشد»؛ وَعَلَی مَنِ اصْطَفَیْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَهِ وَ عَلَیْهِ أَفْضَـلَ وَأَکْمَـلَ وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ وَ أَکْثَرَ وَ أَوْفَرَ مَا صَـلَّیْتَ عَلَی أَحَـد مِنْ أَصْـفِیَائِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ صَلِّ عَلَیْهِ صَـلَاهً لَا غَایَهَ لِعَدَدِهَا وَ لَا نِهَایَهَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا.

نکته ها

۱. در ایـن فراز ابتـدا به طـور اجمـال بر رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و آل اطهـارش علیهم السـلام صـلوات و درود فرسـتاده شد. آن گاه در یک سلسله تفصیلی و دسته بندی شده، ابتدا بر جدّ، پس از آن به پدر بزرگوارش، علی علیه السلام و جدّه اش فـاطمه زهرا علیها السـلام سـپس با کنایه و اشاره به ۱۰ امـام علیه السـلام بزرگوار دیگر که پـدران پاک و معصوم او هسـتند، درود فرسـتاده شده و در پایان به خود آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف درود و تحیت می فرسـتد و این در حالی است که تقاضای درود به آن بزرگوار در بیانی ویژه، مطرح شده است.

۲. صـلوات چنان که در تفسـیر آیه (إنّ الله وَمَلائِکَتَه یُصَـلُّونَ عَلَی النَّبِی...) (۱) آمـده، از طرف خداونـد رحمت است و از غیر خدا طلب رحمت.

برخی گفته اند از جانب خدا رحمت، از جانب ملائکه استغفار و از طرف مؤمنان دعاست. یعنی درخواست ترفیع مقام در شأن و شرافت.

۱- احزاب، ۵۶.

معنای «اللهم صل علی محمّد و آل محمّد» این است: خدایا به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، عظمت عنایت فرما در دنیا به اعتلای دین و ابقای شریعت او و در آخرت به قبول شفاعت دوستان و زیادکردن ثواب و اظهار فضل او به همه انبیاء مرسلین را.

در روایات آمده هنگام صلوات برمحمّد، آل محمّد نیز اضافه شود که صلوات کامل این است.(۱)

۳. کیفیت درود بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام:

بعد از نزول آیه (انّ الله وملائکته یصلّون علی النبی...(۲)) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: یا رسول الله می دانیم باید به تو سلام کنیم ولی کیفیت آن را برای ما بیان فرما. فرمودند: بگویید:

«اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمّد وآل محمّد کما بارکت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید»(۳)

۴. به طور کلی درود فرستادن و صلوات بر رسول اکرم و آل طاهرش ابراز ارادت و اظهار محبت است ولی برای فرستنده فوایدی دارد، از آن جمله: سبک کردن بار گناه و سنگین کردن میزان ثواب اعمال؛ علاوه بر آن نزدیک شدن به مرز شفاعت را نیز در پی دارد.

صلوات موجب آمرزش گناهان است. صلوات باعث استجابت دعاست و هرکس قبل از دعای خود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل طاهرش

۱- تفسیر نمونه، ذیل آیه إنّ الله وَملائکته یصلّون... احزاب، ۵۶.

۲- سوره «احزاب» آیه ۵۶

۳- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۸.

صلوات بفرستد و در واقع برای آنان دعا کند سپس حاجت خود را بخواهد، خداوند به کرم و مقتضای اجابت و احترام دعای اول، دعای بعدی را مستجاب خواهد کرد.

پس از صلوات و درود، امام علیه السلام عرض می کند: «بارخدایا حق را به وسیله او بپا دار و باطل را به وسیله او نابود گردان. دوستانت را به وسلیه او به دولت و قدرت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان»؛ اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ(۱) بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَکَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَکَ.

در این جملات از خداوند متعال درخواست شده است که بوسیله حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چهار امر را محقق فرماید: اقامه حق، نابودی باطل، به سامان رسیدن و عزت یافتن دوستان و خوار و ذلیل شدن دشمنان.

اما برپاداشتن دین خدا و حق از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امری ضروری و حتمی است. چون اولین و مهمترین و اساسی ترین هدف در نهضت و قیام آن حضرت اقامه حق و به پاداری آن است.

آیه ۵۶ سوره کهف(۲)، اشاره به این معناست که خدا پیامبران را جز برای بشارت و انذار نفرستاده؛ چرا که کافران همواره مجادله به باطل می کنند تا به گمان خود حق را از میان بردارند، پس برنامه و روش کار انبیا و اولیای الهی این است که: حق تثبیت و باطل برداشته شود آنها در پی احقاق حق بوده اند، به همین دلیل در دعا تمنا می شود

۱- أدحض: فعل امر از باب افعال از ماده ی «دحض» در «لسان العرب» آمده است: دحض به معنای لغزیدن و ادحاض به معنی لغزاندن است و در این عبارت دعا کنایه از نابود کردن است. الدَّحْضُ: الزَّلَقُ، و الإِدْحاضُ: الإِزْلاقُ، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۴۸.

۲- و ما نرسل المرسلين الا مبشّرين ومنذرين ويجادل الذين كفروا بالباطل ليدحضوا به الحق.

که آن حضرت قیام نموده و مصداق آیه شریف (جاء الحق وزهق الباطل) (۱) گردد.

اما این که مراد از حق چیست؟

در یک کلام باید گفت: خداوند خود مصداق و منشأ حق است. پس هرچه مربوط به خدا و از ناحیه اوست حق است. چه کتب آسمانی که از سوی او نازل شده باشد و چه پیامبران و برگزیدگان که به مقام ولایت رسیده اند؛ همه مشمول کلمه حق اند.

قرآن نیز در مواردی به این معنی اشاره کرده است: (إِنَّا أرسَلنَاکَ بِالحَقِّ بَشیراً وَنَذِیراً) (۲).

اما مراد از حق در این جمله دعا دین حق است: (هُو الَّذی أرسَلَ رَسُوله بِالهُدی وَدِینِ الحَقّ...) (۳).

بنابراین اصل مأموریت ارسال رسل در ظهور و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تکامل پیدا می کند. اوست که دین حق را به تمام معنا بر تمام ادیان غلبه می دهد.آن بزرگوار، خداشناسی را که جامع ترین، کامل ترین و اساس حق است بروز وظهور داده و مأموریت خود را به اجرا می گذارد. احکام الهی را طبق برنامه قرآن چنان اجرا می کند که کوچک ترین حکمی بر احدی مخفی نباشد. وقتی حق و مراتب آن آشکار شد، دوست از دشمن و خالص از ناخالص شناخته و معرفی می شوند.

۱- اسراء، ۸۱.

۲- بقره، ۱۱۸.

۳- توبه، ۳۳.

وَ صِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّى إِلَى مُرَافَقَهِ سَلَفِهِ

وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِى ظِلِّهِمْ

وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الِاجْتِهَادِ فِى طَاعَتِهِ وَ الِاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ

وَ امْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ

وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَنَالُ

بِهِ سَعَهً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ

ترجمه

خداوندا، میان ما و او چنان پیوندی بر قرار ساز که به دوستی و همصحبتی با پدرانش منجر شود!

و ما را در زمره کسانی قرار ده که بر دامان آن بزرگواران چنگ زده و در سایه لطفشان اقامت می گزینند!

الهی ما را بر ادای حقوق وی یاری فرما، و در کوشش نسبت به اطاعت از او و دوری از نافرمانیش یاری و مساعدت کن!

و با خشنودی او از ما بر ما منت گذار!

رأفت، رحمت، دعا و خیر وخوبی او را بر ما ببخش تا آن اندازه که به این وسیله به سهم گسترده ای از فیض رحمت تو نایل آییم و در پیشگاه تو به رستگاری برسیم

درخواست پیوندی استوار

در اوّلین جمله این فراز امام علیه السلام عرض می کند: «خداوندا، میان ما و او چنان پیوندی بر قرار ساز که به دوستی و هم صحبتی با پدرانش منجر شود.» وَصِلِ اللَّهُمَّ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّی إِلَی مُرَافَقَهِ سَلَفِهِ.

اتصال و ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند همه اتصال ها و ارتباط های دیگر دارای مراتب مختلف و درجات متفاوتی است.

و این عبارات به ما الهام می کند که در پی آن باشیم اتصال و ارتباطمان با آن حضرت اتصالی کامل و پیوندی عمیق باشد، آن گونه که موجب همنشینی با آبا بزرگوار و اجداد طاهرش گردد.

دوستی و پیوند با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آنچنان آبرو و وجاهتی به ما می دهد که در نزد امامان معصوم علیهم السلام رو سفید و آبرومند می شویم و لیاقت همنشینی با آنها در جهان آخرت راپیدا کنیم و به رفاقت پیشینیانش مانند پیغمبر خاتم علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام سرافراز گردیم.

در ادامه عرض می کند: «و ما را در زمره کسانی قرار ده که بر دامان آن بزرگواران چنگ زده و در سایه لطفشان اقامت می گزینند!»؛ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ یَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ(۱) وَ یَمْکُثُ فِی ظِلِّهِمْ.

آنان که دستشان به دامان خاندان وحی رسیده، سعادتمند شده و برای همیشه رهایی یافته و به شرف دنیا و آخرت نایل شده اند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حقوقی بر گردن امت دارد و کوتاهی است در ادای

۱- در «مجمع البحرین» در مورد «الحجزه» آمده است: حجزه محل بستن پوشش و اخذ به حجزه به شکل استعاره برای تمسک و اعتصام استعمال می شود (الحجزه: معقد الإزار... وقد استعیر الأخذ بالحجزه للتمسک و الاعتصام یعنی تمسّکوا و اعتصموا به، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۴.

این حقوق موجب خشم ذات لا-یزال الهی خواهد گردید. ادای این حقوق ممکن نخواهد شد الاّ به کمک، عنایت، توفیق و مدد الهی؛

لذا به دنبال آن عرض می کند: «الهی ما را بر ادای حقوق وی یاری فرما، و در کوشش نسبت به اطاعت از او و دوری از نافرمانیش یاری و مساعدت کن!» وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الِاجْتِهَادِ فِی طَاعَتِهِ وَ الِاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ.

رضا و خشنودی او، از نعمت های بزرگ الهی است که ممکن است خداوند به کسانی ارزانی بدارد، علما و بزرگان دین همواره در این اندیشه بودند کاری کنند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آنها راضی باشد و کارهایشان مورد رضا و خشنودی آن بزرگوار قرار بگیرد. آنان پیوسته نگران این موضوع بوده اند که مبادا آن حضرت از آنها راضی نباشد.

راستی چقدر روح بخش و نشاط آور است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از رعیّت خود راضی و خشنود باشد؛ چرا که مورد رضا و خشنودی خدا قرار خواهد گرفت.

امام علیه السلام در جمله بعد عرض می کند: «و با خشنودی او از ما، بر ما منت گذار!»؛ وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ.

بهره مند شدن از رحمت واسعه الهی و رسیدن به فوز عظیم و رستگاری منوط به این است که مورد لطف، عنایت و مهربانی حجت خدا قرار گرفته و دعای خیرخواهانه او شامل حال شود. به عبارت دیگر بی عشق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نتوان عاشق خدا شد.

لذا در جمله بعد عرضه می دارد: «رأفت، رحمت، دعا و خیر وخوبی او را بر ما ببخش تا آن اندازه که به این وسیله به سهم گسترده ای از فیض رحمت تو نایل آییم و در پیشگاه تو به رستگاری برسیم»؛ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَهً مِنْ رَحْمَتِکَ وَفَوْزاً عِنْدَکَ.

وَ اجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَهً

وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَهً

وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً

وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَهً

وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّهً

وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّهً

وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِکَ الْکَرِيمِ

وَ اقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْکَ

وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَهً رَحِيمَهً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَهَ عِنْدَكَ

ترجمه

خداوندا نماز ما را به خاطر او قبول فرما!

و گناهانمان را به خاطر او مورد آمرزش قرار ده؛

و دعای ما را به خاطر او مستجاب گردان؛

و رزق و روزی ما را به احترام او وسیع گردان؛

و نگران یهای ما را به برکت او مرتفع فرما؛

و حوایج و خواسته های ما را به سبب حضرتش برآورده گردان؛

و با کرامت و بزرگواری به سوی ما روی آور؛

و تقرب ما بسوی خود را بپذیر؛

و با نگاه رحمت به ما بنگر تا به آن وسیله کرامت

خویش را نزد تو تکمیل کنیم!

دست ما را بگیر

در این فراز به ظاهر درخواستهای مادّی و معنوی و دنیوی و اخروی مطرح می شونـد. ولی در واقع و به طور غیرمستقیم به این نکته اشاره دارد که آنچه از دنیا و آخرت طلب می کنی همه در ارتباط و به لطف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر با او باشی، در کنار او و زیر چتر حمایت او، خیر دنیا و آخرت را به دست آورده ای. نمازت قبول، گناهانت آمرزیده. دعایت مستجاب، رزق و روزیت فراوان، نگرانی هایت برطرف و حوائجت برآورده شده است و مهمتر از همه توجه و عنایت ویژه الهی شامل حالت خواهد شد. عنایت و توجهی که به قرب پروردگارت نایل و به کمال والای انسانی دست پیدا خواهی کرد.

با این توصیف امام علیه السلام عرض می کند: «خداوندا نماز ما را به خاطر او قبول فرما»؛ وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً.

«و گناهانمان را به شفاعت او مورد آمرزش قرار ده»؛ وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً.

«و دعای ما را به خاطر او مستجاب گردان»؛ وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً.

«و رزق و روزی ما را به احترام او وسیع گردان»؛ وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً.

«و نگرانیهای ما را به برکت او مرتفع فرما»؛ وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّةً.

«و حوایج و خواسته های ما را به سبب حضرتش برآورده گردان»؛ وَحَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّةً.

«و با کرامت و بزرگواری به سوی ما روی آور»؛ وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ

الْكَرِيمِ.

«و تقرب مابه سوی خود را بپذیر و با نگاه رحمت به ما بنگر تا به آن وسیله کرامت خویش را نزد تو تکمیل کنیم!»؛ وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ.

قبولی نماز و طاعات در ظل توجّهات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر خواهد بود. چنانکه در زیارت «جامعه کبیره» آمده است: «و بموالاتکم تقبل الطاعه المفترضه و لکم الموده الواجبه».

نکته های مهم:

۱. از شرایط قبولی اعمال، از جمله نماز، پذیرش ولایت و قبول امامت ائمه معصوم علیهم السلام است. که بدون آن نماز به درجه قبول نخواهد رسید. چنان که امام رضا علیه السلام در حدیث معروف «سلسله الذهب» از قول خدای سبحان به آن اشاره کرده: کلمةُ لاَ اِلَهَ إلاّ الله حِصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی؛ آنگاه فرمود: بشرطها وشروطها وأنا من شروطها.

پس گفتن لا ـ اله إلاّ الله، بدون ولایت و معرفت امام علیه السلام و آبا گرامی او بی فایده است و انسان را به خدا مرتبط نمی کند.

۲. از شرایط پذیرش توبه و آمرزش گناهان داشتن ولایت ائمه معصوم علیهم السلام می باشد و بدون آن گناهان بخشیده نشده و غضب و خشم الهی همچنان شامل حال انسان گناه کار خواهد بود و اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وساطت کند مورد بخشش قرار خواهد گرفت.

۳. دعا در ارتباط با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف باید به ساحت قدس الهی عرضه شود؛ تا دعایی مستجاب و کامل باشد و این دستور خدا است.

از مهم ترین عواملی که باعث می شود زمین برکاتش را از انسانها بازگیرد، گرفتاری ها و پریشانی ها جامعه را در معرض آسیب قرار دهد و در سختی ها و بلاها دعا مستجاب نشود، فراموش کردن واسطه فیوضات الهی؛ یعنی امام معصوم علیه السلام می باشد. پس اگر خواهان رزق و روزی مادی و معنوی وسیع هستیم؛ راه خلاصی از سختی ها و بلاها را می طلبیم و در پی آنیم که عنایات ویژه خداوند شامل حالمان شود؛ باید از مسیری که او تعیین کرده به دنبال خواسته ها برویم و آن راه و مسیر، فقط مسیر برقراری ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ

وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلیهِ وآلِهِ

بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رَيّاً رَوِيّاً هَنِيئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ترجمه

سپس آن نظر رحمت را به خاطر جود و کرمت از ما بر مگردان.

و ما را از حوض جدش – که درود خدا بر او و خاندانش باد – با جام او و دست او نوشابه ای گوارا و شیرین که بعد از آن هرگز تشنگی نباشد سیراب گردان!ای مهربان ترین مهربانان.

کَرَمت را از ما برمگردان!

در آغاز این فراز که جملات پایانی دعااست امام علیه السلام خواننده دعا را متوجه نکته مهمی می کند. و آن اینکه قرب خدا و عنایت الهی شامل حال انسانهای شایسته می شود که خود فیضی عظیم است و بشارتی است به همه سالکان طریق ولایت ولی الله اعظم روحی فداه که از این راه می توان به قرب او رسید و مورد نظر رحمت و رأفت خداوند قرار گرفت.

ولی باید متوجه بود این قرب و عنایت همیشگی و بدون زحمت نخواهد بود. ممکن است در اثر ندانم کاری و سهل انگاری و عدم

مراقبت از نفس و انجام معصیت این تقرب که همه به برکت امام عصر علیه السلام ارواحنا فداه است از ما گرفته شود. پس باز باید از خداوند درخواست کرد که این نظر رحمت از ما گرفته نشود.

بر این اساس هم بشارت به تقرب می دهد و هم انذار می کند که مواظب و مراقب باشید این حال از شما گرفته نشود. لذا عرض می کند: «آن نظر رحمت را به خاطر جود و کرمت از ما برنگردان!» ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ.

در قیامت حوضی بزرگ مملوّ از نوشابه ای خاص متعلق به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است که طبق روایات اشخاص از نوشیدن آن لذت می برند، این نوشابه به دست مبارک مولای متقیان به اشخاص شایسته تعلق می کیرد.نام آن، حوض کوثر است.

در فرازهای قبلی دعا هم آمده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وَأنت غَداً عَلَی الحوضِ خلیفتی و خود گواه براین است که ساقی کوثر امام علی علیه السلام است.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که: فلیتولّ ولیّی ولیتبّع وصیّی کسی که می خواهد از وحشت قیامت رها گردد، ولی مرا دوست بدارد و از وصّی و جانشین پس از من، علی بن ابی طالب پیروی کند. او صاحب حوض من است که دشمنان خود را از آن دور می کند و دوستان خود را سیراب می سازد. کسی که از آن آب ننوشد برای ابد تشنه کام است و هرگز سیراب نخواهد شد و کسی که از آن بنوشد دچار محرومیت و بدبختی نگردیده، و هرگز تشنه کام نخواهد شد.

لـذا امـام علیه السـلام عرض می کنـد: «و مـا را از حوض جـدش - که درود خـدا بر او و خانـدانش بـاد - با جام او و دست او نوشابه ای گوارا و شـیرین که بعد از آن هرگز تشنگی نباشد سیراب گردان! ای مهربان ترین مهربانان.» وَاسْقِنَا مِنْ حَوضِ جدّه صلّی الله علیه وَآله بِکَأْسِهِ وَ بِیَدِهِ رَیّاً(۱) رَوِیّاً هَنِیئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

راستی چه تقاضای مهّم و چه خواسته لذّت بخشی است!

نوشیدن نوشابه بهشتی از نهر کوثر!

اللهم عجّل لولیّک الفَرَج

۱- در لسـان العرب در مـورد «رَیَّا» آمـده است: ریّاً نسـبت به هر چیزی یعنی خـوش بو و معطر بودن آن. رَیَّا کـلّ شـیء: طِیبُ رائحته. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۵۳.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. شیخ حرّ عاملی، اُمَلَ الامل، مکتبه الاُندلس بغداد، ۱۳۸۵ ه ق.

۴. شیخ صدوق، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ه ش.

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ه ق.

۶. ابن بطریق یحیی ابن حسن حلّی، العمده، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ه ق.

۷. نجاشی، رجال، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۴۰۷ه ق.

۸. سید ابن طاووس، الاقبال الاعمال، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ه ق.

۹. حریزی عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، انتشارات دارالثقلین، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۱۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ه ش.

۱۱. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر بیروت، ۱۴۱۴ ه ق.

۱۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهانی، ۱۳۷۸ه ق.

۱۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت قم، ۱۴۰۹ه ق.

۱۴. علی بن ابراهیم بن هاشمی القمی، تفسیر القمی، مؤسسه دارالکتب الطباعه و انشر قم.

۱۵. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، مؤسسه انتشارات علّامه قم، ۱۳۷۱ه ق.

۱۶. شیخ صدوق، کمال الدین، دارالکتب الاسلامیه قم، ۱۳۹۵ه ق.

۱۷. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت قم، ۱۴۰۸ ه ق.

۱۸. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، انتشارات رضی، قم.

۱۹. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ه ق.

۲۰. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ه ش.

۲۱. شیخ مفید، الارشاد، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ه ق.

۲۲. سید بن طاووس، الطرائف، چاپخانه خیام قم، ۱۴۰۰ه ق.

۲۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ه ق.

۲۴. شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ه ش.

۲۵. طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ه ش.

۲۶. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ه ق.

۲۷. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدراساتیه، بیروت، ۱۴۱۲ه ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹